



# کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ دیال

۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۳

سال دوم - شماره ۱۷

## حوزه های حزبی و آکسیون های کارگری

درباره اهمیت آذیناتور و آذیناسیون علنی (قسمت اول)

اوج میگردد و در فرودای پایان خود  
مناسبات، شانس بقا، روحیات  
و تعلقیات متغایری سر جای میگذارد.  
ناظر خا رجی عمدتا آکسیون کارگری  
را با بیروزیبا لفعلا اعتراض علنی  
دسته جمعی ندای می کند. کارگران  
بفیه در صفحه ۱۵

۱- مقدمه

آکسیون اعتراضی کارگری،  
مانند هر پدیده دیگر، گذشته،  
حال و آینده ای دارد. از مسائل،  
مناسبات و مطالبات خاصی ما بیه  
میگیرد، به جریان در میآید و

## "چپ" شدن شورای ملی مقاومت یا زد و بند های جدید؟

در آستانه جدا شدن بنی صدر  
از شورای ملی مقاومت سلسلی از  
اطلاعیه ها و تحلیلها مبنی بر "عدم  
امکان استعاله رژیم خمینی"،  
"لزوم نفی رژیم خمینی در حال  
در کلیت آن"، "عدم تثبیت رژیم  
خمینی" و غیره در نشریه "مجاهد  
برآه افتاد؛ و این جریانی است  
که از آنوقت تا کنون گاه و بیگاه  
و بمناسبت های مختلف، عمدتا  
از زبان رهوی ادامه یافته است.  
بفیه در صفحه ۲

## گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

مجاهدین و مساله زن

صفحه ۳۷

## گمبون

شناختن پوز است!

لنین در یاد بود گمون

صفحه ۱۸

## درباره درگیری های اخیر کومله و حزب دموکرات

گفتگویی با

رفیق عبدالله مهندي صفحه ۲۷

صفحه

در صفحات دیگر:

۲۱

- اخبار کارگری

۳۱

- در کردستان انقلابی

## اولویت های ما

### در کار در میان کارگران پیشرو

رست کارگران است و شاخص  
موفقیت سیاست تکنکلاسی ما در  
این دوره نیز اساسا همین است.  
فعالین حزب باید کارگران را  
بفیه در صفحه ۲۵

در "کمونیست" به دفعات  
تاکید کرده ایم که مهمترین و  
اساسی ترین وظیفه نیروهای  
حزب در شهرها در این دوره ایجاد  
حوزه های حزبی در محل کار و

# کارگران جهان متحد شوید!

بقیه از صفحه اول

## ”چپ“ شدن شورای ملی مقاومت یا زد و بندهای جدید؟

است. آنچه تغییر کرده شرایطی است که در آغاز رونق موقتی و محدود برای شورای ملی مقاومت بها آورد ولی پس از چندی موجودیت آنرا زیر سؤال برده و شورا را معای شورای راه انتخاب زد و بندهای جدید در اردوگاه

بورژوازی سوق داده است. قبل از اینکه در مورد نکته اخیر توضیح دهیم، اجازه دهید ابتدا مختصراً نگاهی به ادعاهای آقای رجوی - که میخواهد اختلافات بنی‌مدر و حزب دمکرات و مجاهدین را اختلافاتی اصولی و ماهوی وانمود سازد - بیفکنیم.

رجوی شرکا را به امیدستن به ”استحاله“ رژیم ”متمم میکند“ ولی مگر خود شورا با خاطر چیزی جز ”استحاله“ رژیم جمهوری اسلامی پدید آمده است؟ کل ”آزادسازی“ آلت‌رناتیو رجوی عبارتست از ”سرنوشتی رژیم خمینی“ (مجاهدین و شورا تا کتب بنحو کاملاً ساری و بنحو آشکارا معرانه‌ای از طرح شاعر سرنوشتی جمهوری اسلامی سرباز زده‌اند) و این یعنی حذف بعضی مفاهیم و اندا مهای جمهوری اسلامی و سرکار آمدن شورا بجای آن. چنانچه فرض کنیم شورا همین برنامه ”کنونی خود را به مناقصه نگذارد“ همچنانکه حزب دمکرات و دیگر اعضای شورا با حقوق ملی خلق کرد چنین میکنند، همچنانکه بنی‌صدر و حزب دمکرات با ”سرنوشتی رژیم خمینی“ چنین میکنند، همانطور که رجوی بعنوان

متقابل شده در حالیکه باقی مانده شورا چپ است: آنکه بیرون می‌رود گوشه چشمی به رژیم دارد و لسی آنکه میماند را دیگال است و در ”مقابل رژیم خمینی“ در کلیت آن ایستاده است! البته مسعود رجوی این سؤال را بی‌جواب میگذارد که چرا هزار چندگانه‌ی یکی ازها به‌ها و یکی از روسا یا مرثوسین این ”تنها آلت‌رناتیو بسیار رسماً دموکراتیک و قانونی و مشروع و متمم (و همینطور الی آخر)“ در برابر یک ”نمونه جمهوری اسلامی“ عیان اختیار از کف میدهد و مجذوب و مدهوش میگردد. بهر حال این وظیفه آقای رجوی و شرکاء است که برای فریب دادن توده‌ها به هر مستمکی دست بازند و اندر محاسن بقایای موجود مشروع خود داد سخن دهند.

واقعیت اینست که نه باقی مانده شورا به چپ چرخیده و نه آنانگه بیرون رفته‌اند (با بیرون میروند) تا زگیها به راست متعادل شده‌اند. نه در شیوه برخورد شورا در کلیت آن نسبت به جمهوری اسلامی تغییراتی حاصل شده و نه در ماهیت سیاسی بنی‌مدر و حزب دمکرات و مجاهدین تغییری بوقوع پیوسته

اما گویی مشکل ”عدم ثبات“ نیست از آنکه ما من دولت جمهوری اسلامی را بگیرد، عاجالتا ”دولت“ جمهوری دمکراتیک اسلامی را به محتمل انداخته است! اعطای شورا یکی پس از دیگری به رویگردانی از برنامها و اساسنامه و سیاستهای شورا و با زیاده روی در تقاضای مقام و منصب و غیره متمم میشوند. ”سرنوشتی“ اعطای از تعهدات خود در رابطه با شورا رو به تضاد شده و ”تنها آلت‌رناتیو رژیم خمینی“ به آلت‌رناتیو خودشن بدل شده است. و ملاحظه بپسندید که هرروزه مشول شورای ملی مقاومت برای مقاومت در برابر ”شورا شکنی“ نیز سود بخش نیست، حزب دمکرات نیز تا زگیها به مف منتظرین خدمت پیوسته است.

رجوی بعنوان مشول شورا و کسی که فلسفه وجودی شورا را به حوسه درک کرده، به هرگونه تلاشی دست میزند تا بلکه زیکسکاهن اعتبار و منزلت شورای ملی مقاومت نزد هواخواهان بورژوازمبربرایست آن جلوگیری کند و ارسوی دیگر به توده‌های مردم داخل ایران ثابت نماید آنکه ارتش و بیرون می‌رود به راست

\* - ما در بسیاری جاها بجای ”شورای ملی مقاومت“ اختصاراً تنها کلمه ”شورا“ را کار می‌بریم، علاوه بر آن در این مقاله هر جا که به نام تک اعضا شورا اشاره رفته، تنها بنی‌صدر و مجاهدین و حزب دموکرات مد نظر قرار گرفته‌اند. بدین دلیل که اینان عناصر اصلی شورا بوده‌اند.

مشول شود. راه هر طریقی برای جلب توجه و حمایت جناح یا جناحهای را مهربانانه است. ما دست میسازد و... تا زده در آن صورت - چنانکه در گذشته روشن ساخته ایم - نتیجه تحقق برنامه - شورای ملی مقاومت چیزی جز جایگزین شدن یک رژیم مدافع سرمایه و استثمار تحت نام جدید بجای رژیم مدافع سرمایه و استثمار رقبلی با حفظ بخش اعظمی از آنها و ارگانهای شورویگرا تنگ و نظامی دولست پیشین، چیزی جز یک استعاله - که رجوع برای فریب داده ها - آنرا انقلاب نام می نهد - بساز نخواهد آورد. جمهوری اسلامی مدافع نظام سرمایه داری است؛ ثورا نیز چنین است. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، توده های کارگر و زمینکن در زنجیرا با رت سرمایه اند و وسیله آن بطور وحشیانه ای استثمار میشوند؛ سرمایه حاکم است و کارگر فروخته شده، نیروی کار؛ تحت حاکمیت ثورا نیز چنین خواهد ماند. در نظام جمهوری اسلامی، ارتش، سپاه پاسداران و دیگر نیروهای سرکوبگر و شورویگرا سی مافوق مردم بر توده ها حاکم می رانند؛ در نظام جمهوری دمکراتیک اسلامی سزارش و شورویگرا سی برگردیده، توده ها سوار خواهند بود. جمهوری اسلامی یک دولت مذهبی است؛ جمهوری دمکراتیک اسلامی نیز چنین است. جمهوری اسلامی حقوق ملل تحت ستم را پایمال میکند؛ دولت شورای ملی مقاومت نیز چنین خواهد بود. سرمایه همس و اعتماد است که ثورا و محاهدین ارتش را استعاله، رژیم مانند

جن از ستم اله می ترسد، زیرا ثورا خود آلترنا تیبوی برای "استعاله" است. زیرا "استعاله رژیم" (یعنی فایق آمدن آن بر بحران و تبدیل شدن با همبسن شکل و شمایل کمونی به رژیم مطلوب سرمایه و مهربانیم) به معنای نفی ضرورت وجودی ثورا بعنوان یکی از آلترنا تیبوهای شوروی می در قبالی بحران ایران است.

"نفی رژیم خمینی در کلیت آن" که مدتی است وارد زبان ثورائیان شده است یعنی حرج و تعدیلی در دولت شوروی - اسلامی کمونی (یکی بیشتر از آنچه یعنی صدر در نامه، مشهور به خمینی، "رژیم خمینی" را "در کلیت آن" نفی میکند) تا بدان حد که بتوان صدای توده ها را خفه کرد و صدای سیمای جمهوری اسلامی ایران را به "مدا و سیمای جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران" تبدیل نمود. چنانچه لازم می آید، برای تغییر چهره، جمهوری اسلامی "در کلیت آن"، ملیشایی فهرمان و هسته های مقاومت معاهد سر - که خدای تبارک و تعالی آنها را از روزگار بعنوان نیروی محوری تحولات دهنده، مردم ایران (از طریق شور و مقامات و نارگنها از طریق عملیات دلیرانه، تکشش شیخ با نکها و ریختن چسب در سوراخ فعل منزل عوامل سرکوبگر خمینی) دجال به اس مردم عطا فرموده است - بجای برای تکمیل بخشهای از ارگانهای سرکوب سرکوبگرو ستمها و توده های زمینکن یکا برگرفته خواهند شد. عیسارت "سهمه سالار" در کلیت آن، نفس

گشته و عبارت "بنام خدا" جایگزین آن خواهد گشت و بمعنیت دمکراتیک بودن دولت آلترنا تیبو، عبارت "بنام ایران" نیز بجای بدستال آن خواهد آمد. بجای کل اسکناسهای بدون پشتوانه، رژیم خمینی، اسکناسهای که مارک "دمکراتیک اسلامی" بر آنها زده شده منتشر خواهد گشت و اگر گراسی و تورم و فقر و فلاکت، توده ها و بحران اقتصادی سرمایه زهم چاره پسندیر نمود، شورای دور ساختن توده ها از اعتراض علیه نمایندگانی جدید سرمایه هم که شده میتوان آنها را به لغت فرستادن بر خرابیهای که کل رژیمهای آخوندی و طاعتوسی و فاجاری بسازا آورده اند، رهمون شد. ثورا لطف فرموده موضع جمهوری اسلامی نسبت به اعتصابات کارگران را در کلیت آن "نفی" نموده و اعتصاب علیه حاکم جابر وقت را محاروم شریع میداند، اما همینکه بر سر کار آید توده های طبقه کارگر ایران را از این میراث مدالواقعی و سازمانده ارزشهای خمینی و طاعتوسی بر حذر داشته و اعلام میکند "اعتصاب ممنوع است مگر با اجازه فعلی".

رجوع نامه، بنی صدر به خمینی را دلیل نقابوت عمیق ثورا و بنی صدر قلمداد میکند. ولی لحن و مضمون نامه، بنی صدر نسبت به خمینی و "کلیت رژیم" اوسار "ند" تراژدی زمانست که در مقام ریاست جمهوری (دولست جمهوری اسلامی) از رژیم استفاد مسموم و در همان حال محاهدین نیز مدعا به حمایت از اذاعت

نکردند و سپس با اتکا بر همان سابقه رئیس جمهور شورای ملی مقاومت نمودند! مضمون نامه بنی صدر خطوط اصلی برنامه توراتی ملی مقاومت است با این تفاوت که بنی صدر، کمی قبل تر، اجرای این برنامه را از خود شورا مطالبید ولی کمی بعد ترا اجرای آنرا از خمینی و همدستانش طلب میکند. آیا این بدان علت نیست که مضمون برنامه "شورا همان" استعاله رژیم " است منتهی در یک مقطع زمانی ویژه، بنی صدر آنرا با " کنار رفتن خمینی" (بسدون شرکت شورا) تفسیر میکند و رجوعی با " کنار زدن خمینی" (با شرکت شورا)؟

رجوعی در گزارش مفصل خود راجع به چگونگی پیوستن و گسستن بنی صدر، به مسئله خود مختاری هم میپردازد و بنی صدر را بنیاد انتقاد میگیرد که طرح مورد نظر او چیزی جز خود خساری در رفیق و آؤز نیست. اما سر انجام پس از تذکیرات و راهنماییهای بنی صدر و قهر کردنیهای فاسلو کوه موش میزاید و طرحی که در آن حقوق ملی خلق کسود با اعمال شده و بنی صدر نیز آنرا ناشید نموده به تصویب شورا میرسد. بنی صدر بعدا چیزی را که همه اعصاب میدانند ولی گشایش میکند بوزمان میآورد و بدردستی خاطر نشان میکند که مانی این طرح همان است که خود او سالها پیش مد نظر داشته است. (یعنی همچنان میشی بر حفظ و تداوم سبکری ملی نسبت به ملت کسود

است). قاسملو میگوید این طرح از طرح ۶ ماده ای حزب دمکرات نیز بهتراست و آنرا پیروزی بزرگی برای حزب خود میداند. پس از چندی رجوعی بنا اشاره به مذاکرات حزب دمکرات با رژیم، این حزب را به سازشکاری با جمهوری اسلامی و امید بستن به محال (کسب خود مختاری از رژیم) متهم میکند و از او میخواهد که از این سازشکاری منصرف شود و به برنامه شورا وفادار باشد. ولی حقیقت اینست که حزب دمکرات عملی برخلاف برنامه شورا انجام نداده است. حزب دمکرات، حزب مبارزه برای رفع ستم ملی نیست، حزب سازش بر سر حقوق ملی است (همانطور که شورای ملی مقاومت نیز خواهان پایان دادن به ستم ملی نبوده بلکه خواهان حفظ و تداوم آنست). حزب دمکرات زمانی میخواست با جمهوری اسلامی بر سر خود مختاری معامله کند (بنی صدر خواهان این معامله بود. معا هدین نیز چنانچه معامله سر می گرفت، با یک آری امام حاضر بودند بنا به گفته خودشان برای سرکوب "ضدانقلاب"، در لشکر کشی به کردستان شرکت کنند). هنگامیکه این سازش سرنگرفت، حزب دمکرات موجود عجیب الخلقه ای بنام خود مختاری را از "تنها" آلترنا تیبو" تحویل گرفت و سپس بدلیل نق و لوق بودن وضع خود آلترنا تیبو، باز هم به سراغ مشنری قدیم (جمهوری اسلامی) رفت. بنا بر این به صرف عوض شدن طرف

معامله، حزب دمکرات را به تغییر سیاست متهم کردند (بر سر چیزی که در هر حال حزب دمکرات چه در رابطه با جمهوری اسلامی و چه در رابطه با شورای ملی مقاومت حاضر است آنرا تا آخرین حدممکن به مناقصه بگذارد) از انصاف بدور است! رجوعی همراهان سابق خود را به زیر پا گذاشتن تعهدات خود نسبت به شورا متهم میکند و چنین می نمایاند که صرف تعهد شکنی آنها سبب این وضع ناسامان شورا شده است. در حالیکه او خود نیز با بدبختی این رافهمیده شده که معمولا بسبب جریانات و نیروهای بورژوازی آنقدر فرصت طلبی، دودوزه بازی، توطئه و خیانت، نفع طلبی و اغراض فردی و گروهی وجود دارد که هیچگاه برای خدا شدن و یا حتی دشمنی ب یکدیگر دلیل و بسا نه کم نمیآوردند. اگر مینای بحران کنونی شورا وجود چنین خصوصاتی در بسبب اعفای شورا نسبت به یکدیگر نباشد، شورای ملی مقاومت اصلا نمیتوانست و نمیتوانست تشکیل گردد.

بطور خلاصه، بنی صدر و حزب دمکرات و امثالهم، سیاستی جز همان که شورا در برابر خود نهاد اتحاد نکرده اند، آنها اکنون نیز با ما همان راهی را میروند و به همان اهدافی نظردارند که هنگام پیوستن به شورای ملی مقاومت مدنظر داشتند: کل آنها سازشکار در برابر جمهوری اسلامی، ترسان از انقلاب و خواهان حفظ پتبادهای سرمایه و امپریالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

در ایران هستند. تنها یک چیز آنان را بهم نزدیک با ازم دور میکند و آن اینکه آنها اهداف خود را در شورای ملی مقاومت برآورده خواهند یافت یا در خارج از آن. بحار ارت روشتر آنها شورای ملی مقاومت میتواند مطلوب بورژوازی و امپریالیسم گردد و حمایت کامل آنها را بخود جلب کند و از این طریق امیدی به آینده خود داشته باشد یا نه.

وضع بحرانی شورای ملی مقاومت دال بر اینست که شورا از این بابت، لاف در شکل تاکنونی خود به آینده خوش اطمینان چندانی ندارد. شورا پاسخی بورژوازی به یک شرایط ویژه سیاسی بود، اکنون آن شرایط اگر نه در خطوط کلی آن اما از بعضی جهات عوض شده است و بنا بر این شورا نیز باید شکل خود را از بعضی جهات تغییر دهد.

شورای ملی مقاومت یک پاسخ بورژوازی به آن شرایط بحرانی ماههای پس از ۳۰ خرداد است که در آن از یک سو بوده ها خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و از سوی دیگر توانائی بورژوازی در ادامه حکومت با ابزار موجود (جمهوری اسلامی) زیر سؤال است. "خطر" قیام نشده ای و احتمال سرنگونی سریع جمهوری اسلامی آن کابوسی است که در قطع خرداد ۶۰ و مدتی پس از آن بورژوازی را در ایران تهدید میکند و "تنها آلترناتیو" بورژوازی یعنی شورای ملی

مقاومت را به میدان اپوزیسیون جمهوری اسلامی میکشاند. تشکیل شورای ملی مقاومت بر مبنای این نیاز بورژوازی صورت گرفت که در صورت فروریختن حاکمیت جمهوری اسلامی چه جانشینی میتواند بر سر کار آید که هم سرمایه و بنیادهای حاکمیت آنها را تعرض ندهد همانصون دارد و هم در عین حال خود آماج حملات توده ها قرار نگیرد (سوار موج انقلاب شود)، بتواند بر انقلاب مهازند و بجای جمهوری اسلامی بر نهاده ها حکومت کند. سلطنت طلبان رسوا تر از آن هستند که بتوانند چنان نقشی را بعهده بگیرند، اما شورای ملی مقاومت چنین نیست. تمام محاسبات اولیه این "آلترناتیو" روی این بنا میشود که عمر جمهوری اسلامی بدلیل عدم توانائی در حل بحران سیاسی و اقتصادی ایران برفع بورژوازی با آخر رسیده است؛ در شرایطی که فشار از پائین وجود دارد یعنی توده ها خواهان سرنگونی رژیم هستند و جناح بسا جاهاشی در درون رژیم (هواداران بنی صدر و مجاهدین در ارتش و غیره) هواخواه شورای ملی مقاومت هستند. در این صورت یک ترور گسترده از سوی مجاهدین بعلاوه جلب حمایت جناحی از امپریالیستها از شورا مساویست با تعویض جمهوری اسلامی بسا جمهوری دیمکراتیک اسلامی.

بنا بر این سازمان مجاهدین خلق کارت فسط اسلامی و جامع بی طبقه توحیدی اثر را به ارز

های معتبر جهانی تبدیل میکند، حزب دموکرات کارت خود مختاری اثر را در رابطه با شورا به مناقصه میگذارد، بنی صدر نیز ناامید از همدستان پیشین، ریاست جمهوری اثر را با یک بلیط رفت و برگشت با خا فیه ریاست جمهوری دولت آینده عوض میکند بدین امید که "بزرگی از سرگیرد". شورای ملی مقاومت آنچنان قدرت را به خود نزدیک می بیند که تنها فرصت تعیین رئیس جمهور و نخست وزیر را پیدا می کند. وجود بنی صدر نیز گه همچنان مقام پیشین خود را حفظ کرده علامت مهمی برای ایجاد اطمینان و اعتماد در بورژوازی جهانی است؛ از سوی شورای ملی مقاومت دستگیری به نهادهای اساسی حاکمیت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران زده نخواهد شد (زیرا بنی صدر تاج سر ماست، ارتش تیسر برادر ماست!).

در این مرحله چیزی غیر از "رمز وحدت گرایانه پیروزی" در شورا به چشم نمی خورد. زیرا همه اجزاء شورا به کسب قدرت سریع امیدوارند. کسی چه تعداد وزیر تعیین میکند و غیره مسائل قابل بحثی نیستند، فعلا باید هر چه زودتر قدرت را از جمهوری اسلامی تحویل گرفت. اظهارات "محوری" بنی صدر و رجوی شاهد گویای این مدعا هستند: آنها وعده سقوط رژیم خمینی را در یک ماه و چند

ما آینه میدهند.

ولسی جمهوری اسلامی ؛  
الترنا تیودیکر بورژوا -  
مهربا لیستی با سانی از میدان  
بدر نیبرود، اونیز میخواستند  
نزد بورژوازی و امیربا لیسم  
مقبول افتد و توانائیش را در  
حل بحران بنفع سرمایه اشبات  
نماید، بنابراین سرکوب  
عربان ودرنده غویانه توده ها  
را ادامه میدهد وگرچه قادر  
به تخفیف بحران نیست ولی حیات  
خود را بر روی درپاشی ازخشم و  
نفرت توده ها تداوم می بخشد و  
توده ها نیز بدلیل اینکه نیرو  
های بورژواشی وخرده بورژواشی  
اپوزیسیون (از قماش تشکیلی  
دهندگان شورای ملی مقاومت )  
آنها را از لحاظ سیاسی و سازمانی  
خلع صلاح ساخته بودند نمی  
توانند به تعرض قدرتمندی در  
برابر جمهوری اسلامی دست زنند .  
- جبهه های شورا خواستار قیام  
دادند (آنها از انقلاب بیشتر از  
ارتجاع میترسیدند و هم اکنون  
نیز چنینند) و نه توده ها حاضر  
بودند برای شعار " بنی صدر  
حمایت می کنیم" و " رفیع  
مظلومیت " از ما هدین و بنی  
صدر قیام کنند. کمونیستها نیز  
از نیروی سازمان یافته توده ای  
لازم برای قیام برخوردار نبودند .  
در نتیجه، سرکوب توده ها و قلم  
و قمع مخالفین از کمونیستها  
گرفته تا لیبرال ترین بخشهای  
اپوزیسیون ( از سوی جمهوری  
اسلامی، بعلاوه وارد آوردن  
ضرباتی بر ارتش عراق تا حدیاز  
پس گرفتن اراضی تصرف شده  
ایران، جمهوری اسلامی را از

موقعیت مستحکمتری - نسبت به  
مقطع خرداد ۶۰ - نزد بورژوازی  
و امیربا لیسم برخوردار میسازد.  
این وضعیت بتدریج انعکاس خود  
را در شورا نیز پیدا می کند .  
شورا در ابتدا بر اساس اینکجه  
" رژیم سزودی" ماقط خواهد شد" و  
بمنوان " تنها آلترنا تیو میکنی"  
خود را همچون دولت به بورژوازی  
عرضه میکند ولی همینکجه جمهوری  
اسلامی توانست موقتا به حیثیات  
خود ادامه دهد، بتدریج اختلافات  
بین عناصر اصلی شورا به بالا  
میگردد و لحن شورا و معا هدین  
نیز تغییر میکند: " رژیم خمینی  
تثبیت نشده است".

شورا ابتدا خود را بر اساس و  
بر تحلیل مبتنی بر سقوط سریع  
رژیم شکل داد ولی پس از مدتی  
- که سرنگونی سریع جمهوری  
اسلامی و شانهای اولیه شورا  
برای جایگزینی آن از دست رفت -  
فرورت ادامه حیات خود را از عدم  
تثبیت رژیم نتیجه میگیرد. این  
بدان معناست که اولاً هرگونه  
اعتقاد به ثبات رژیم در میان  
شورائیان، معادل نفی موجودیت  
شورا از لحاظ است؛ ثانیه  
شورا، بر مبنای تحلیل خود، باید  
چشم انداز خود را به آینه بسوزد  
و سایرها و طرحها و نقشه ها پیش را به  
شرایط جدید سازگار نماید. اما  
اگر گذشته یعنی در مقطع پس از  
۳۰ خرداد، تانس قدرت یا بسی  
شورا و مورد تلف فرا گرفتن او از  
سوی بورژوازی فرضا به ۱۰ عامل  
بستگی داشت، در آینه، این  
تانس، با توجه به شرایط مکان  
بورژوازی در سرخورد استراتژیکتر  
و حساستر به بحران ایران.

به ۱۰۰ عامل بستگی پیدا میکند.  
چنین وضعیتی - چه شورا و تک تک  
اعضای آن به ثبات رژیم اعتقاد  
داشته و چه به این امر اعتقاد  
نداشته باشد - شورا مستلماً  
دولت را زیر سؤال میبرد و  
مجموعه منافع بورژوازی، شورا  
بورژوازی را در جزا و کل سوی  
نقطه اتکاها و اختلافها و مبارز  
روشنتر سوی زدو بندهای جدید  
سوق میدهد. در واقع شورا باعث  
دولت آلترنا تیوی برای گذشته  
است نه آینده.

بهمین دلیل است که  
بنی صدر - که رژیم را با ثبات نسبی  
سپایه - به اصل خود رجعت میکند  
از گرفتن عنوان مضحک " رئیس  
جمهور مادام العمر شورا ای ملی  
مقاومت " سرفنظر می نماید و به  
همان کار سابق خود یعنی دادن  
پند و اندرز به مقامات جمهوری  
اسلامی - این بار در هجرت و بدون  
چشم داشت مقام - می پردازد. حزب  
دمکرات نیز از خوردن خود مختاری در  
دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی  
( اصطلاح خوردن خود مختاری از آن  
حزب دمکرات و جیدن وجودن  
میوه انقلاب از آن معا هدین  
است ) سرفنظر میکند و چون گذشته  
بوشیدن نقد را در دست جمهوری  
اسلامی به خوردن نسبه از دست  
شورا ترجیح میدهد؛ چرا که در  
برابر کومه له توافق با جمهوری  
اسلامی هم لازم نبود هم مفیدتر است .  
اما سازمان معا هدین خلص  
نمی تواند به اصل خود رجعت کند.  
زیرا کارت " جامعه بی طبقه"  
توحیدی" او سوخته و از اعتبار  
افتاده است؛ چرا که تجربیات چند  
ساله ثابت کرده که " تکا مآ"

رادیکال‌لیسم خرده‌بورژوازی می‌باشد. معادین در قدیم الاقام، چیزی جز تفرج‌جشن به درگاه بورژوازی‌سوار نیامده است. و سرچشمه تلاش رجوی برای ادامه حیات شورای ملی مقاومت در همینجا نهفته است. او راه برگشت ندارد و باز هم باید به جلو برود. اینجاست که رجوی بمثابه مسئول شورا و رهبر معادین مدام با زبان "پرهمزوراز" بورژوازی ("رژیم خمینی استعفا بپذیر نیست"، "رژیم خمینی تثبیت شده است" و غیره) به طبقه خود اعلام می‌دارد که شورای ملی مقاومت و معادین را نباید آلترنا تیبوی تنها به مثابه یک دولت برای مطلق که سرنگونی جمهوری اسلامی هرآن محتمل بود تلقی کرد. بلکه باید آنرا بمثابه آلترنا تیبوی برای رو در روشی با کل بحران سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی پرولتاریا حساب آورد. براین مبناست که بسی صدر و حزب دموکرات و معادین چه در قالب شورا و چه در خارج آن در پی نقطه اتکاهای جدیدی در بین اردوگاه بورژوا - امپریالیستی میگردند و در همان حال به ضدیت آشکارتری با کمونیستها و اردوگاه انقلاب روی آور می‌شوند.

این واقعیتی است که اولاً بوده‌های مردم ایران و بیش از همه پرولتاریا خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، بحران سیاسی و اقتصادی در ایران بسع بازگشت شرایط مطلوب و متعارف سرمایه‌داری و احتمال خیرش مجدد توده‌ها برای سرنگونی

رژیم تهدید مداومی برای بورژوازی است؛ و (بنا بر این) تا تنها جمهوری اسلامی بدلیل ناتوانیش در حل بحران بنفع سرمایه، از موقعیت با ثبات و تضمین شده‌ای در نزد قدرت‌های امپریالیستی برخوردار نیست. بر مبنای چنین واقعیتی است که نمایندگان سیاسی بورژوازی آلترنا تیبوهای خود را به بورژوازی ارائه میکنند و با یکدیگر نیز به رقابت برمی‌خیزند. رجوی نیز با تکرار هر روزه "استحاله ناپذیری رژیم"، "عدم تشبیه رژیم خمینی" و غیره میخواهد ضرورت وجودی آلترنا تیبو خود را به بورژوازی اثبات نماید. اما هیچکدام از آلترنا تیبوهای ارائه شده به بورژوازی (جمهوری اسلامی بعنوان ابزار سرکوب عربان انقلاب و اعاده شرایط اساسی مطلوب امپریالیسم، شورای ملی مقاومت بعنوان آلترنا تیبوی دارای توانایی موقتی سوار شدن بر موج انقلاب، سلطنت طلبان بعنوان خواستاران رونق و ثبات بورژوازی دوران استبداد شاه) صورتی است که اند خود را به نقطه اعتماد و اتکاء کل طبقه بورژوازی و مظهر وحدت عمل و سیاست این طبقه تبدیل نمایند. ضرورت دستیابی به این هدف، هرکدام را ناگزیر از پذیرفتن تغییراتی می‌نماید که مطلوب سرمایه و امپریالیسم باشد. و شورای ملی مقاومت مدتهاست که سر در چنین راهی نهاده است. شورا برای اینکه مقبول بورژوازی گردد، بقول بورژواها، باید دیگر آلترنا تیبوها را "کنار

بزند". ولی کوشش برای این امر مثلزم "کنار زدن" (تغییر در) شورای ملی مقاومت نیز هست.

شورای ملی مقاومت هنوز در میدان رقابت بین امپریالیست‌های شوروی و غرب (به سرکردگی آمریکا) از خصوصیت ضد شوروی بودن مستحکم برخوردار نیست. (این امر بویژه در مورد حزب دموکرات صادق است) پذیرش خود مختاری حتی در لفظ مناسب حال دیکتاتوری تمام و کمال بورژوازی در ایران نیست. مذهبی بودن او - مخصوصاً در شرایطی که جمهوری اسلامی سبب کند شدن سلاح مذهب و دولت مذهبی در خدمت به بورژوازی شده است - نمیتواند چندان خوشایند بورژوازی باشد. شورا برای مقبولیت یافتن، ناگزیر از پذیرفتن تغییراتی در این زمینه‌ها نیز هست.

بهر هر چه، شورا در اثبات خود بعنوان تنها راه حل بورژوازی بحران ایران پیش رفته است، علیرغم هیا هوشی که بر سر کشیدن "خط قائل" بین خود و دیگر نیروهای هم طبقه‌اش برآه انداخته است، و جوه مشترکش را با دیگر نیروها و آلترنا تیبوهای بورژوازی بیشتر آشکار ساخته و بیشتر بر است چرخیده است.

رجوی در پیام خود "بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی" بی‌اشاره به جنایات "رژیم غدر و خیانت خمینی" می‌گوید: "... ما این همه جنایت و تشبک‌اری عجب نیست که بقایای سلطنت مدفون با حمایت اجانب سر

برداشته و بستکاری آغاز کند... آنان البته در سودای بازگشت به رژیم ضد مردمی شاهنشاهی درتپ و تابند لذا جنایات خمینی را که دنباله خود بخودی دیکتاتوری پنجاه ساله است دستاویز نموده و بهدربین برتوده‌های مردمی که انقلاب کردند و بر نیروهای انقلابی واقعی می‌تازند... (مجاهد، شماره ۲۳۶، ص ۲)

ولی مگر خود مجاهدین و شورا از چنین آشغوری شغذیه نگردند؟ کافیت توجه کنیم که خود مجاهدین را جنایات جمهوری اسلامی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ (جنایاتی که گویا صرفاً علیه مجاهدین و سپس علیه اعضای شورا انجام میگرفت) به بهانه ایزیسون قطعی رژیم تبدیل نمود؛ قبل از آن، سازمان مجاهدین یک متقدم لیبرال جمهوری اسلامی پیش نبود و نه تنها از هیچ جنبش تشویدی حمایت نکرد بلکه برای غوثا مد جمهوری اسلامی منتهای گوشش خود را برای میرا نشان دادن خویش از دخالت در آنها بیکار میبرد. مجاهدین تنها دلیلی که برای اثبات حقانیت خویش سراغ دارند، جنایاتی است که جمهوری اسلامی علیه آنها مرتکب میشود. بخشی از "اعتبار" برنامه و سیاست بورژوازیی مجاهدین ناشی از ناآگاهی توده‌ها و تجربه نکردن حاکمیت مجاهدین است و بخش دیگر آن

ناشی از جنایتکاری بهمد و مرز رژیم است؛ جنایاتی که هم برای ایزیسون سلطنت طلب آبرو می‌خورد و هم اهداف و سیاست‌های شورا و مجاهدین را اعتبار می‌بخشد.

رجوی سلطنت طلبان را بخاطر "حمایت اجانب" از آنها، بنیاد حمله میگیرد. ولی مگر مدت‌ها نیست که پیام‌های تبریک و تسلیت و کلاوسناتوره‌های آمریکایی و اروپائی زینت بخش مطبوعات نشریه مجاهد شده است؟ جمهوری اسلامی همچون ابزاری در خدمت سرمایه و اعاده اوضاع پیش از انقلاب عمل کرده است. بنا بر این پدید آمدن این وضع که در سایه جنایات جمهوری اسلامی، هر ایزیسون بورژوازی آن به آینده خود امیدوار گردد و بجای "رژیم خمینی" یا "رژیم آخوندی"، رژیم "دیگری" را که آشکارا سرپرستان امپریالیسم باید به توده‌ها وعده دهد، جای شگفتی ندارد. مجاهدین و شورا نیز از همین خاصیت جمهوری اسلامی استفاده کرده‌اند که بی هیچ شرمی و بعنوان کارت برنده در جلب (و در واقع گذاشتن) حمایت امپریالیستها، با نمایندگان ارتجاع آریا مهری مبارزه بگذارند. در همین پیام فوق الذکر رجوی - منیاب مثال - بگردید؛ مطلقاً نامی از "امپریالیسم" در آن نخواهد یافت، چنانکه گوشه چپین پدیده‌ای اعلا وجود غا رجوسی

نداشته و به انقلاب وتوده‌های مردم و جامعه ایران ربطی ندارد. بدین ترتیب، رجوی، آگاهانه و غوا مقربانه، نظام سرمایه‌داری و امپریالیستی را که عامل همهٔ معاشبیشمار توده‌هاست تطهیر میکند و ما هیت اساسی رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی را در خدمت به سرمایه و امپریالیسم در پردهٔ استتار قرار میدهد. چالب است که در همین شمارهٔ نشریهٔ مجاهد، بیامهای دعاگوئی بسیاری از سوی نمایندگان احزاب امپریالیستی دمکرات و جمهوری خواه در کنگره آمریکا نسبت به شورا، چاپ شده است. اینهم از غیر و برکات حذف مقولسه امپریالیسم از دستگاه فکری و سیاسی نمایندگان بسا صلاح "انقلاب نوین مردم ایران" است که این عالچنابان را به "دعاگوئی" نسبت به چپین انقلابی (به سردمداری رجوی) رهنمون میشود.

مجاهدین و شورا همچون همه نیروهای بورژوازی میبایست فرور و قابلیت خود را در مقابل با کمونیستها و انقلاب توده‌های کارگرو زحمتکش به طیف بورژوازی اثبات کنند. در اینجا نیز می بینیم آلترنا تیبو رجوی وجه مشترک دیگر خود را با سلطنت طلبان نشان میدهد. او - که زمانیکه جمهوری اسلامی دستش به خون هزاران انقلابی در ایران و بویژه در کردستان آلوده شده

**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!**



بود، نه تنها حاضر نشد رژیم را خدا نقلابی بنامد بلکه حاضر نشد دست از حمایت رژیم بکشد. اکنون "در رابطه با شورا و مجاهدین" کومه‌له را خدا نقلابی مینامد (اوقلا بنا بدایلیسی نخواسته است اسم حزب کمونیست ایران را بیاورد). معنای "خدا نقلابی در رابطه با شورا و مجاهدین" نیز روشن است: "تنها آلترنا تیبو مشروع" به معنی رسیدن به قدرت، سرکوب این "خدا نقلابیون" (پسکوسی کمونیستها و کارگران انقلابی) را در دستور کار خود خواهد داشت (این از بد اقبالی آقای رجوی است که تفکیک سیاسی طبقات به چنان حدی رسیده که او را در پاریس ناگزیر از اظهار آشکارا سیاسی میکند که خمینی در همانجا به این روشنی و صراحت آسرا بر زبان نیاورد) همین آقای رجوی - که جنایات حزب هم پیمان خود علیه کومه‌له و تمام اقدامات این حزب در جهت تضعیف جنبش انقلابی خلق کرد و تا بود کردن دستاورد ههای دموکراتیک و انقلابی شده های زحمتکش کردستان را برده پوشی کرده و بسیار بهتر بر آن مهر ناشد زده - با فراغ بال کومه‌له (و حزب کمونیست) را تنها به صرف اینکه مواضع بورژواشی شورا و نیروهای تشکیل دهنده آسرا برای توده ها افشا نموده خدا نقلابی مینامد. بدیهی است که این گونه افشامات مستعانه سهواً میج شورا و مجاهدین را بار سنگین کند، آنها در مقابل افشای ما هیشتان توسط حزب کمونیست

چاره ای جز توطئه، سکوت و بی اظهارات آنچنانی ندارند و بیش از پیش ضدیت خود با طبقه کارگر و همدلی و نزدیکی خود با بورژوازی و امپریالیسم را آشکار میازند.

بدین سان، هر چه زمان گذشته است، مجاهدین و شواری ملی مقاومت هر چه بیشتر در میان توده های کارگر و زحمتکش افشا شده و در عین حال بیشتر طرف بورژوازی و امپریالیسم گام برداشته اند. چنین وضعیتی، بیش از پیش وجه مشخصه و فلسفه وجودی "تنها آلترنا تیبو" را - که همانا توانائی موقتی در حرکت بین مرز انقلاب و ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی بوده است - بزیور سؤال برده است؛ و لذا علیرغم مزین کردن مداوم صفحات مجاهد به مدالهای افتخار هدیه شده از سوی نمایندگان و احزاب بورژوا - امپریالیست اروپائی و امریکائی، و زنه این آلترنا تیبو در مسألات امپریالیستی، نسبت به گذشته نیز کاهش یافته است. و این وضع نه تنها سبب کم شدن تعداد اعضای شورای ملی مقاومت گشته بلکه روی تعداد زندانهای محافظ رجوی در اورسواز فرانسه نیز تاثیر گذاشته است!

این مجاهدین و شورانیستند که بجای با همراه با "کارت ایران"، با کارت امپریالیستها نیز بازی میکنند، بلکه امپریالیستها و نمایندگان کهنه کار آن هستند که "آلتر ناتیبو" را بازی گرفته اند. آلت ناتیبو، عهده اوقلا...

سنگ کوچک در مقایسه با اوران "استاندارد و معتبر" امپریالیستی است. او عمالنا نقش رساننده "فریاد مظلومیت مجاهدین" به گوش امپریالیستها و همچنین رساندن اخبار اشک افشائی های نمایندگان کهنه کار بورژوازی جهانی به مردم ایران را دارد. ماهیت واقعی مجاهدین و شورا، چه از طریق عملکردهای خود آنها و چه از طریق کار آگاهانه و مستمر نیروهای برنامهمعجز کمونیست و سپس حزب کمونیست ایران تا حد نسبتاً زیادی برای توده های کارگر و زحمتکش ایران افشا شده، در "بالا تیبو" موقعیت ممتازی بدست نیاورده و علیرغم تمامی تظاها و شوع آور خود، مورد تائید و حمایت قابل توجهی از سوی بورژوازی و امپریالیسم قرار نگرفته اند. بهمین دلیل "تنها آلترنا تیبو"، دچار بحران شده است. آنچه در این میان برای طبقه کارگر مهم است اینست که در نتیجه این بحران چیزی بیخ افت انقلاب زاده نمیشود بلکه گسشنهای ابتدائی، جای خود را به پیوستن ها و زد بندهای جدید در درون خانواده بورژوازی میدهد و در مجموع خود مواضع آشکارا راست تری را از سوی این نیروهای بورژواشی نسبت به کمونیستها و طبقه کارگر به بار میآورد.

اما طبقه کارگر و حزب کمونیست او، ضرورت انقلاب را از اینکه جمهوری اسلامی تشبیه شده با تشبیه نشده، فلان نیروی بورژواشی تا چه اندازه به راست نقتده، صفحه ۲۷

## حوزه‌های حزبی و آکسیون‌های کارگری

تلاش دریا لا بردن سطح آکا هبی و تشکل پذیری کارگران، غنشی کردن عوامل تفرقه انگیز موجود، فرمولبندی اصولی شعارها و مطالبات کارگران، مرتبط کردن و متشکل کردن کارگران پیشرو و صاحب نفوذ را لا بردن روحیه مبارزاتی کارگران و نظایر آن است. جلب بخش بیشتری از کارگران به کمونیسم و تشکل در حزب کمونیست خودنا شیرتعمین کننده‌ای نیز در سطح مبارزات اعتراضی آکسی دارد. فعالیت مستمر حوزه‌ها و فعالین کمونیستی در میان کارگران و نیز اقدامات مشخص آنها در هر دوره‌ای که شعارهای موجود به نحوی اوج میگیرد که دورنمای یک آکسیون را دربرآورد، قرار میدهد، تا شیرات جدی خود را مستقیماً بر قدرت و دامنه آکسیون آتی خواهد گذاشت. سرنوشت آکسیون کارگران کارخانه‌ای که به دولت و کارفرما توهم دارند، کمونیست‌ها در میان شان گذار نکرده‌اند، فرمولبندی غیر اصولی و مبهمی از خواسته‌های خود دارند و غیره، زه پیش معلوم است. بخش مهمی از فعالیت روشن کمونیست‌ها و اقدامات ویژه قبیل آکسیون آنها، صرف رفع این نقاط ضعف میشود، و این بهرور به معنی دخالت و تاثیرگذاری بر سرنوشت هر آکسیون آتی کارگران است.

وظایف کمونیست‌ها پس از خاتمه آکسیون نیز گما بیش روشن است. اعم از اینکه آکسیون به نتیجه رسیده یا نشد، کل پیرویه مبارزه، نقاط ضعف و قدرات آن باید جمع‌بندی شود و این جمع‌بندی

کلمه، یعنی بعنوان یک مبارزه اعتراضی با لفظ و درجریان، مهرزمنه‌ها و شرایط معینی ذهنی قبلی خود را با خود حمل میکند. هر آکسیون برزمنه‌تناسب قوای معین و درجه‌ها رچوب آکا هی سیاسی و درجه‌ها زما شیا فتگی و تشکل پذیری موجود طبقه شکل میگیرد. بدون شک این عوامل در طول خود آکسیون تغییر میکنند، اما در تحلیل نهایی تنها به حد معینی میتوانند از سطح قبلی فراتر روند. هیچ اعتنایی در ایران امروز دفعتاً بر سر ۳۵ ساعت کار، خروج نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی از کردستان و بی‌آزادی‌های قید و شرط عقیده و بیان در کمال کشور آغا ز نمی‌شود. تعرض بورژوازی، عقب نشینی‌های احتمالی به جنبش کارگری و تناسب قوای موجود، مطالبات کارگران در اعتراضات جاری را به سطح پایین تری تنزل داده است. هر آکسیونی اقدام مبارزاتی کارگران معین، با آکا هی سیاسی توان تشکلاتی معین، برزمنه‌تناسب قوای موجود و با تلقی خاصی از تناسب قوای موجود است. چهارچوب جو کلی‌ای که اعتراضات خود بخودی کارگری در محدوده آن شکل میگیرد، توسط این عوامل گما بیش از قبیل تعیین شده است. دخالت در آکسیون قبیل آکسیون، به معنای دخالت و تلاش برای تغییر این جو و تشکستن این چهارچوب است. به معنای

ذوب آن اعتبار کرده‌اند، "کارگران کارخانه‌ها درای با پلیس و پاسداران درگیر شده‌اند"، "کارگران صنعت نفت دست به کم کاری زده‌اند" و نظایر آن. اما یک آکسیون کارگری برای فعالین کمونیست معنای وسیعتری را دربردارد و هنگامی که ما از دخالت در آکسیون‌های کارگری و رهبری آنها سخن می‌گوئیم، دخالت و اعمال رهبری در کل یک پیرویه، یعنی قبیل آکسیون، حین آن و پس از آن را مدنظر داریم. هر رهنمود، با مجموعه رهنمودها، برای توضیح نحوه دخالت فعالین کمونیست و تشکلات کمونیستی در مبارزات و اعتراضات جاری کارگران باید وظایف کمونیست‌ها را در هر سه دوره شکل گیری، وقوع و خاتمه آکسیون‌ها روشن کند. معنی دخالت شرکت در یک آکسیون در حال وقوع در پیله اول روشن بنظر میرسد. اما ایده دخالت در آکسیون، قبیل آن و پس از آن، شاید در ابتدای امر قدری غریب بنظر برسد، اتفاقاً این وجه دوم مسئله است که تا کنون در بحث‌های ما راجع به شیوه برخورد حوزه‌های حزبی به مبارزات تجاری بیشتر مورد توجه قرار گرفته و آنچه بیشتر از قلم افتاده ملزومات و شیوه دخالت در آکسیون در حین وقوع آن بوده است. با این وجود توضیح بیشتری مفید خواهد بود.

هر آکسیون، به معنای

در وسیعترین سطح ممکن به تصور عمومی کارگران و به لاف بل نظر بخش پیشروتر آنان تبدیل شود. اگر دستاوردی هست باید تشبیهت و حراست شود، اگر شکستی در کار بوده است، باید دلائل این شکست تحلیل شود و مینای تجربه اندوزی کارگران قرار گیرد، باید مقاومت در برابر تشریفات عملی شکست (اخراج رفقای کارگر، نهدی کارفرما به دیگر حقوق کارگران و غیره) سازماندهی شود. تحت شرایطی باید با ایداعات روحیه مبارزاتی و نایمیدی و دلسردی از میان رفته باشد. هر آکسیون زمینه‌ای را برای کار فشرده کمونیستی در میان نوده کارگران و عمار پیشروفرامهمیما زدگه باید به خوبی از آن استفاده شود. بهر حال تشبیهت وظایف حوزه‌های کمونیستی در قیل و بعد از آکسیون دشوار نیست، بسیاری از نکات مهم فی‌الحال به طریقی مختلف توضیح داده شده است. اگر ابهام و اشکالی در زمینه شیوه برخورد به آکسیون‌ها وجود دارد، اما با به ما له‌دخالت در آکسیون رهبری آکسیون در جریان وقوع آن یعنی در حین آکسیون (به معنی احصای کلمه) بر می‌گردد. اینجاست که بیشترین تعمق ضروری است. اینجاست که باید در جستجوی ایده‌ها و رهنمودهای راهگشا بود.

## ۲- ویژگی روزهای آکسیون و اهمیت وضع عملی مبارزه

منظور از دخالت حوزه‌ها و فعالین کمونیست در آکسیون‌های کارگری چیست؟ قطعاً منظور...

آنست که کمونیست‌ها صرفاً مانند کارگران دیگر در مجمع عمومی، مف نظرات و محل ضمن حضور بهم می‌رسند؛ مشت خود را در میان صدها مشت دیگر گره‌کنند و خود را مانند صدها رای دیگر در ردیف قبول این یا آن پیشنهاد دوفراخوان ابراز نکنند. کمونیست‌ها در آکسیون صرفاً "مثل هر کارگر دیگر" شرکت نمی‌کنند، شرکت کمونیست‌ها بنا به تعریف شرکت در هدا پست آکسیون، در رهبری آن در جهت اصولی، بر طبق سیاست‌های کمونیستی حزب است.

ادبیات پوپولیستی تصویر ساده‌گرایانه‌ای از رهبری آکسیون‌های کارگری توسط سازمان مخفی ترسیم می‌کند. یک سلول مخفی "سازمان" رهبری آکسیون را به دست دارد. این سلول قبلاً حقانیت خود را به توده کارگران ثابت کرده و کارگران علی‌العموم با شنیدن نام سازمان و با دآری سابقه پرافتخار آن تحت شعارها و رهنمودهای سلول مخفی بخت می‌شوند. سلول مخفی شعارها را تعیین می‌کند و به اطلاع کارگران میرساند و حتی در صورت لزوم قبلاً تقسیم‌کار لازم را در بین کارگران بوجود می‌آورد. سلول مخفی (با اعلامیه و غیره) نظر خود را درباره هر مرحله از پیشرفت آکسیون اعلام می‌کند و کارگران را نسبت به اقدامات فوری بعدی واقف می‌سازد. آکسیون تحت شعارهای سلول مخفی، با مطالبات مطرح شده از جانب آن و با کنترل غیبی آن هدایت می‌شود. اشکال کار اینجاست که اگر چه محبوبیت توده‌ای یک حزب احتمالاً فادربه جهت دادن

به حرکت عمومی کلی کارگران خواهد بود، اما این ساریو، ساریو ساریوهای شبیه آن که آکسیون را به یک فعل و انفعال بلاواسطه "سازمان مخفی - کارگران" کنترل می‌دهند، تنها روی کاغذ می‌توانند اجرا شود. در جهان واقعی آکسیون بطور اجتناب‌ناپذیر وابسته به وجود عناصر پیشرو عملی کار، یعنی رهبران و آژینت‌های عملی است. در جهان واقعی، چنین سلولی از چنین سازمانی همواره با این واقعیت روبروست که چند کارگر سرشناس و صاحب نفوذ "غیر سازمانی" از بالای چهارپا به، از میان دستگاه‌ها، بالای پله‌ها، از درون هیات نمایندگی، و بطور خلاصه از دور و نزدیک، اما بهر حال به شیوه عملی، سرخ ما چرا می‌گیرند و آن را درجهتی که میخواهند و می‌توانند سمع و سومیدهند. کاری که برای سلول مربوطه می‌باید، اعلام کتبی هواداری سازمان از آکسیون، تمهید آکسیون و تمهیدین به نام محدودیت‌ها و عقب‌ماندگی‌های آن و نیز تنظیم گزارش خبری برای سازمان است. این کنترل از راه دور رهبری غیبی را باید به عامل تبلیغی پوپولیست‌ها وا گذاشت، زیرا آنچه روزهای آکسیون را از دوره قبل و بعد آن متمایز می‌کند اینست که:

اولاً، توده کمتر آگاه و کمتر سازمان یافته کارگران به محتمل عمل کشیده می‌شود، توده وسیعی که نیازمند یک رهبری حضوری، مستر و سریع الانتقال است. توده‌ای که در ضمن از قبیل، بنا بر یک دانش سیاسی ابدتولوژیک و با تعلق خاطر تشکیلاتی ارپیشی، به تشبیهت از

کمونیت ها و نظرات و سیاستهای آنان سوگند نخورده است .

ثانیا ، رهبری آکسیون به ناگزیر از یک جنبه علنی تعیین کننده برخوردار میشود . هدف است مخفیانه تمايلات ، مطالبات عمومی و با حتی جهت گیری کلی کارگران تا بدکما بیش ممکن باشد ، اما رهبری عمل مستقیم و در حال جریان آنان بی شک تنها میتواند یک رهبری اما با علنی و حضوری باشد . ثالثا ، آکسیون تا مل یک سلسله لحظات تعیین کننده ، رودرویی های بی دردی کارگران با دولت و کارفرما و اعمال آنها ، مباحثات درونی و حساب درمیان خود کارگران ، توطئه های کارفرما و اعمال او ، تجدید آرایش کارگران ، تعرض ، عقب نشینی و غیره است . عکس العمل مناسب و سریع به تمام این لحظات و نقطه عطف های تعیین کننده و حفظ سکان مبارزه در طول این پروسه رویا رویی آشکار ، نیز رهبری زنده علنی و حضوری را اجتناب ناپذیر میکند . رابعا ، کمونیتها ناگزیر از فعالیت مخفی اند ، اما سندیکی از زدی ها ، شورای اسلامی ها ، انجمنی ها ، ویا توده ایوا کثرتی ها بی که موقعیت خود را در کارخانه حفظ کرده اند ، همه امکان دخالت علنی دارند . درغیا ب رهبری علنی انقلابی و منطبق با خط مشی کمونیتی ، اعتراضات کارگری بطور دائمی توسط این جریان تا به سازش و شکست کشیده میشود . در روزهای آکسیون ، مقابل

کمونیت ها یا تمهیدات ضد کارگری این جریانات با بدبطور جدی به بعد علنی کشیده شود .

همانها به این معنی است که تشکیلات کمونیتی در محل کار و زیست کارگران ، بعنوان یک تشکیلات مخفی ، تنها هنگامی به معنی واقعی کلمه و به شیوه ای امولی قادر به دخالت موثر و اعمال رهبری در آکسیون ها است که بتواند این وجه علنی ، حاضر در صحنه و حضوری رهبری را تا مین نماید . این آن سالها ماسی است که تبیین جدی شیوه برخورد حوزه های حزبی به ساله رهبری میزات جاری به آن وابسته است . بویژه اینکه ما در شرایطی فعالیت میکنیم که جنبش کارگری در ایران فاقد تشکل های توده ای تشبیه شده است . وجود تشکل های توده ای کارگری ( نظیر شوراهای سندیکا ) بی تردید ظرف و پستتر متعارفی برای دخالت کمونیتی در آکسیون فراهم میکند . در این حالت دخالت در آکسیون تا حد زیادی به درجه دخالت و تورپته سیاسی و عملی حزب در تشکل توده ای غیر حزبی کارگران مرتبط میشود . اما درغیا ب چنین تشکل هایی ، یعنی در شرایطی که هر آکسیون با بدکما بیش از رهبری عملی خود را پیدا کند ، نکات فوق اهمیت به مراتب بیشتری می یابند .

با رها شده است که رفقای ما در حوزه های حزبی پرسیده اند ملزومات و شرایط و روابط دخالت

حوزه ها در آکسیون های کارگری چیست ، تحت چه شرایطی مجازیم برای رهبری این آکسیون ها بگوئیم ، تحت چه شرایطی دخالت ما مطعی و آکسیونیتی نخواهد بود ، اکنون تا حدود زیادی یکی از مهمترین ملزومات این امر را توضیح داده ایم . اولین سوالی که حوزه ها پیدرا این زمینه برای خود طرح کنادیتست ، آیا حوزه و با تشکیلات محلی ما بطور واقعی قادر به پرکردن خلأ رهبری علنی و حضوری در آکسیون هست ، بی آنکه کل موجودیت و ادا همکاری شبکه مخفی را به خطر بیناندازد ؟ اگر نه ، که در بیشتر موارد چنین است ، آنگاه این آمادگی را چگونه میتوان بدست آورد .

### ۳- نقش حیاتی آژینتا تور

آنچه قبل از هر چیز از نکات فوق بر می آید ، نقش برجسته رهبران عملی و علنی و بطور کلی آژینتا تورها در جنبش کارگری است . هر آکسیون بطور تفکیک ناپذیری به عملکرد این افراد وابسته است . اینگونه فعالین ، یعنی کارگران پیشروتری که نقشی بیشتر از هر شرکت کننده عادی در آکسیون را به عهده می گیرند ، به جلوی صف کارگران گام میگذارند ، آنها را مخاطب قرار میدهند و میکوشند به نما بنده و سخنگو و هدایت کننده اعتراض و اعتماد تبدیل شوند ، همواره و در هر جنبش اعتراضی وجود دارند .

# آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

اینها معمول "طبیعی" اعتراضات، هرا اعتراض ومبارزه را رگری، حتی اگر احزاب سیاسی در آن کمترین نفوذ را داشته باشند، بطور طبیعی از خود رهبرانی بیرون میدهند. افرادی که شهادت با جلوگیری و مبارزه را با خودتدا می گردن را دارند. کسانی که به درجات مختلف این وظیفه را بردوش خود می بینند که به سختگوی علمی کارگران تبدیل شوند، تعاملات آنان را در سخنان خود بیان کنند و لذا قادر میشوند تا در میان کارگران محبوبیت و نفوذ کلام بسازند. کسانی که از سطح آگاهی و تعهد پذیری عمومی کارگران فراتر میروند و به خود به چشم یک رهبر و متعهد به هدایت کارگران مینگرند. سنا، اینها کارگران آگاه تر، پر شور تر و با تجربه تر اند که قدرت تهییج، مجاب کردن و خط مشی تعیین کردن را از خود بروز میدهند. به موقع در بحثها دخالت میکنند، در لحظات حساس کارگران را از ابهام و دودلسی بیرون میکشند و راهی به جلو برای آنها ترسیم میکنند. طبیعی است که این رهبران خود بخودی به دعوات خطا میکنند. ممکن است اساسا به درک درستی از مفاصل طبقه کارگر و اشکال مبارزه مسلح نباشند. گاه سندروی و گاه سازش میکنند، اما یک خصوصیت در همه آنها مشترک است. قابلیت قرار گرفتن در جلوی صف کارگران، ناشیر گذاری بر آنان از طریق نوسنج، استدلال و تهییج و شهادت ابراز وجود فردی. هیچ آکسیون بدون آنکه کارگرانی خود را در مومع رهبری آن قرار دهند به

جایی نمیرسد و در عین حال هیچ آکسیون نیست که بطور طبیعی کارگرانی را به جلوی صفوف خود نراند و حرکت خود را با قدرت شخصی این عناصر رهبری گره زند.

آنجا که جنبش کارگری توانسته باشد نوعی از تشکک با پیدا را به بورژوازی تحمیل کند (نظیر اتحادیه: شور)، هياتهای نما بندگی (غیره) این عناصر عمدتا در مقام های کلیدی این ارگانها قرار میگیرند و نقش خود را رسا و از مجرای ارگانهای جا افتاده رهبری ایفا میکنند (طبعا در این شرایط این عناصر تا حدود زیادی توسط این تشکک ها هضم میشوند و به بهره های آن وسختگویی برای سیاست حاکم بر آن تبدیل میشوند و لذا با انحراف آن تشکک از منافع کارگران همواره غیبل وسیعی از فعالترین کارگران نیز از گردونه مبارزه مولی پروتزی خارج میشوند، نظیر سندیکا های رفرمیست (غیره). اما در شرایط موجود ایران، که خبری از شورا و سندیکا نیست، آژینتا توره به اعتبار مکان رسمی اش در این سیاست کمیتها و اتحادیه کارگری، بلکه عمدتا به اشکال نغسود و محبوبیت اش در میان کارگران، جای خود را در آکسیون پیدا میکند. ویژگی این شرایط اینست که صف رهبری کارگران به شدت متغیر است. سرکوب هر آکسیون کارگری توسط بورژوازی به دعوات به دستگیری و اخراج آژینتا تورها و رهبران شناخته شده و قدیمی تر منجر میشود، و

لذا کارگران به ناگزیر رهبران رهبران جدیدی را از میان خود جستجو میکنند. از یک سو تداوم مبارزه گسسته میشود، انباشت تجربه در میان رهبران کاهش می یابد و جنبش همواره با ضعف عملی رهبری علمی روبروست و از سوی دیگر غلاشی بازمیشود که هر بار کارگران جدیدی را به عرصه رهبری و آژینتا سبون جلب میکند. ضعف دائمی رهبری توام با وجود تعدا دکتری از عناصر پر شور و آما ده پیش افتادن این یک خصیصه مهم جنبش کارگری در ایران است.

هنگامی که ما از رهبران علمی و عملی جنبش کارگری سخن میگوئیم این طیف را مدنظر داریم. طیفی شامل کارگران به پیشرو قدیمی کار، با تجربه کار و متشکک و سابقه طولانی در آژینتا سبون و نیز کارگران پر شور و جدید، که گام به گام قابلیت های خود را در آکسیونها به ثبوت میرسانند و عملا خود را در نقش رهبری قرار میدهند. اختناقی چندین ده ساله و سرکوب و حشانه جنبش کارگری توسط بورژوازی در ایران از جمله به این نتیجه نیز منجر شده است که احزاب و گروه های سیاسی درمد بسیار کمی از این رهبران و عناصر قادر به رهبری را در صفوف خود دارند. عمده این عناصر فاقد تعهد و تعلق تشککاتی هستند. در یک کلمه این کارگران غیر حزبی و غیر تشککاتی اند. بی شکر و زی خوا هدر سید که در نتیجه تلاش ما و رشد حزب کمونیست در میان کارگران، بتوانیم بخش تعیین کننده و قابل ملاحظه ای از رهبران

و آژینتا تورهای پرنفوذ جنبش کارگری را در صفوف حزب دانشه باشیم. روزی که آژینتا تورهای کمونیست نیز اعتراضات کارگری را در کلیه سطوح در دست بگیرند، اما امروز چنین نیست. این آن واقعیتی است که هر حوزۀ حزبی که سالها رهبری و دغا لست در آکسیونهای اعتراضی را برای خود طرح میکنند باید به خوبی بشناسد. هدایت مایه رزه اعترافی، بدون آژینتا تور، بدون رهبران عملی و عملی کارگری ممکن نیست. رهبری ازبالاتر سوابقها ممکن نیست. موفقیت ما در تعیین گام اولی به جلو در جنبش کارگری و در تدقیق بیشتر سبک کار عملی حوزۀهای حزبی شما ما به درک این واقعیت گره خورده است.

#### ۴- حزب کمونیست و رهبران عملی جنبش کارگری

واضح است که هدف حزب ما اینست که رهبران عملی و آژینتا تورهای پرنفوذ در جنبش کارگری در صفوف خود حزب باشند و فعالیت آنها در چهار چوب عمومی فعالیت حزبی تحت روابط تشکیلاتی و خط مشی سیاسی حزب قرار بگیرد. اما چه برای گام برداشتن به سمت این هدف و چه برای حداکثر تاثیرگذاری کمونیستی بر اعتراضات و مبارزات جاری کارگری، ما باید امروز، برای دستیابی به آژینتا تورهای قابل توجه خود را به قلمرو فعالیت غیرحزبی کارگران پیشرو معطوف کنیم. ما باید دروی امکانات و روابط و ما تریال موجود کار کنیم. همانطور که گفته شد، رهبر

عملی و آژینتا تور، اختراع حزب ما یا هیچ جریان سیاسی دیگری نیست. این پدیده جزو لاینفک است. اعتراض کارگری است. بنا بر این سالها ما ما در کردن تعدادی آژینتا تور به عرصه عملی نیست (هر چند زمانی خواهد رسید که آژینتا تورهای حرفه‌ای و بسیار حزب، علاوه بر آژینتا تورهای محلی، این وظیفه را انجام دهند)، بلکه کار روی رهبران عملی موجود برای تاثیرگذاری بر آنها، جلب آنها به حزب و هدایت عملکرد آنها در جریان آکسیون از یکسو و مرتبط کردن فعالیت حزبی با پروتسو مکانیسم رشد آژینتا تورهای جدید در میان کارگران از سوی دیگر است. ما باید رهبران و آژینتا تورهای موجود را بالفعل را جلب کنیم و در شکل گیری آژینتا تورهای جدید، با افکار و اصول روشن کمونیستی، شرکت کنیم. این جزئی از کار رروتین ماست. اما در هر آکسیون معین ما باید بتوانیم رابطه سیاسی-تشکیلاتی معین و محکم با رهبران عملی آکسیون برقرار کنیم.

در شرایط موجود افرادی را که با پدیده مورد توجه جدی ما قرار بگیرند میتوان به دو دسته تقسیم کرد: اول کارگران پیشرو و رهبران عملی قدیمی کار و دوام، استعدادهای جدید و رهبران در حال شکل گیری. واضح است که تقسیم رهبران عملی به مجرب و تازه کار یک تقسیم بندی شما تیک و خشک است. در واقعیت امر ما با طیفی از کارگران مواجهیم که بدرجات مختلف از آگاهی سیاسی و توانایی عملی برای آژینتاسیون

برخورد دارند. تشخیص دقیق شیوه برخورد به هر مورد خاص طبعاً تنها از خود فعالیت و حوزۀهای ما در میان کارگران برمیآید. اما همین تقسیم بندی شما تیک برای فرموله شدن رفقای ما مفید خواهد بود.

#### الف) آژینتا تورها و رهبران

عملی ما با بقه ویا تجربه. این دسته از کارگران تجربه مست و مشقت کاری را در چند سال اخیر از سر گذرانده اند. فشار جمهوری اسلامی بر جنبش کارگری عمدتاً این رفقا را هدف قرار داده است. تعداد زیادی از آنان اعدام، دستگیر و یا اخراج شده اند. بخشی از آنان امکان کار کردن در واحدهای بزرگ را از دست داده اند و به ناگزیر به کارگاههای کوچک روی آورده اند. جاشی که اولاً محیط محدودی برای فعالیت آنهاست و ثانیاً با بقه مبارزاتی آنان در آن کمتر شناخته شده است و لاجرم زنفوذ و محبوبیت پیشین در میان کارگران برخوردار نیستند. اکثر این کارگران خود را سوسیالیست و کمونیست میدانند. اما کمونیسم را بهروایت پوپولیستها و رویزپونیستها آموخته اند و لذا بحران رویزپونیسم و پوپولیسم آنها را نیز به یک بحران و سرگشتگی ایدئولوژیکی و نا باوری سیاسی دچار کرده است. از نظر عملی تا حدود زیادی منسوزی و متفرق شده اند. روابط گسترده پیشین را با یکدیگر ندارند. نگرانی از خطرات امنیتی و تجربه تلخ سبک کار پوپولیستی، آنان را در تشکیل پذیری با سازمان کمونیستی دچار دودلی گسرنده

است. مسائل مالی و معیشتی نیز به شدت بردوش آنان سنگینی میکند و این انزوی سیاسی آنان را تشدید میکند. در مجموع آشفته‌گی فکری، شکل‌گریزی، دل‌سردی و محافظه‌کاری، و فقدان تجربه مناسب برای فعالیت متکامل عمومی اکثر این کارگران است. در شرایطی که مواخاتناق و بی‌بست پوپولیسم و "خلق‌گرای" حتی با زمانها بی نظیراها کارگرایا معاف باقی مانده از خط (را که) کارخیا با نی و ما ورا طبقا نی غفلت اساسی شان بود) به سندیکا لیستهای دوآتشه تبدیل کرده است، جای تعجب نیست که ایندسته از کارگران، که خود اربابا گراپشات سندیکا لیستی قوی دا شدند، در این انحراف غرق شده یا شد. ما با بدروی این بخش از کارگران بطور منظم کارکنیم و تمام مسائل فوق با بدربسر خورد ما به آنها ملحوظ باشد.

۱) با بدتحت هر شرایطی شما سوتیا دل نظریا این رفقا را حفظ کنیم. تنها ملاحظات امنیتی میتوان استدلالی برای محدود کردن شما س با اینگونه کارگران باشد.

۲) ما با بدربسر خورد به این کارگران، تجربه پوپولیسم، عملکرد روبرویونیم و نیز مبنای سندیکا لیسم و فعالیت انفرادی را عمیقا نقد کنیم. ما با بد این کارگران را از آشفته‌فکری، پاس و تمکین به مبارزه محدود سندیکا لیستی بیرون بکشیم. با بد توجه کرد که در این کارها اکثر ما نت و تا فام متقابل ضروری است. بی آنکه س با نس، اشدخ دیه

آنچه غیر کمونیستی است تخفیف بدهیم، با بد حجم سنگین تجارب منفیای را که این کارگران از سر گذرانده اند و بدآ موزی های پوپولیستی و روبرویونیمتدا به حساب آوریم. ما نبا بد از موضع حق بد جانب، طلبکارا و مرغا بر مبنای بر خاشگری اخلاقی (مبنی بر لزوم مبارزه و کنارتشکستن و غیره)، با آنان مواجه شویم. اگر انتقاداتی به مواضع و معطکرد حزب ما دارند، این انتقادات با بد به وقت و با تفصیل با سخ گفته شود. با بدیکوشیم تا ضمن با لا بردن روحیه مبارزاتی آنان، به نقد عمیقی از پراتیک محدود گذشته و درک روشنی از حزب کمونیست و اهداف و شیوه های آن دست یابند.

۳) با بدکاری کرد که این مناسبات و مباحثات در متن روابط طبیعی و با حداقل خطرات امنیتی (برای هر دو طرف) صورت بگیرد. نگرانی امنیتی این کارگران منگی بر تجربه آنها از سبک کار فرصت طلبانه پوپولیستی است. در چها رچوب این مناسبات محکم ما با بد این رفقا را با تشریحات و رادبوی حزب و با نظرات سیاسی و تاکتیکی و شما رهای خود آشنا کنیم.

۴) با بد این کارگران را حتی المقدور در ارتباط با یکدیگر قرار داد. نبا بد اجازه داسیات سرکوب جمهوری اسلامی، پیوند طبیعی میان کارگران پیشرو را تضعیف کند.

کاربروی ایندسته از کارگران مستلزم استمرار، حوصله، قابلیت ترویج و توضیح نظرات حزب

دربار برگراپشات انحرافی و شناخت معاملات عملی ایندسته از کارگران است. بهترین و مجرب ترین رفقای مروج با بد به این امر بپردازند.

بج استعدادهای جدید، رهبران رویه رشد. در غنابخش مهمی از رهبران شناخته شده و مجرب، قشرویی از رهبران جدیدها به میدان میگذارد. اینها عمدتا کارگری هستند با آگاهی سیاسی و تجربه عملی کمتر، اما پرشور و معتزفند، جوان ترند و از روحیه بالاتری برخوردارند. رفقای ما در کارها نجات و محلات به کرات با این رهبران در حال شکل گیری آشنا میشوند. در مجامع عمومی، در جمعهای اعتراضی، کما تی هستند که بهتر تریب حرف خود را بگوش همه میرسانند. در مقابل عوامل دولت و کارفرما عدای اعتراض خود را بلند میکنند. گاه با یک سخنرانی به موقع و با حتی پرانندن یک جمله، جو جلسات کارگری را تحت تاثیر قرار میدهند. در موا رذیادی به خوبی دیده میشود که دخالت آنها بیشتر جنبه احساسی دارد، ظاهرا به شور و مآ بندو کسی جلسودار اعتراضشان نیست. نسبت به تحمیل و فشارها سندودار اعتراض فردی جوروند. سخنان شان چندان منظم، مستدل و حساب شده و الزاما اصولی نیست، بیشتر بیان پر احساس و متعصبانه است تا دعوت به اقدامات عملی و سیاسی حساب شده، اما شور و مآ رزائی در آن موج میرزند. اینها به تدریج اعتماد و محبت کارگران را بدست مآ و رند، اما نا پختگی و فقدان

زمینه قبلی در رهبری، با عث  
 میشوند و نوا نند به خوبی و به سرعت  
 به یک رهبر عملی شناخته شده  
 تبدیل شوند. رفقای ما با پس  
 این فشرکا رگران را با دقت و  
 حساسیت مورد توجه قرار دهند.  
 اینها کسانی هستند که از حداقل  
 توانایی برای تبدیل شدن به  
 آژینتا توره‌های خوب برخوردارند.  
 و اگر آگاه شوند به پیش‌لوسوی  
 کمونیستی مسلح شوند و تجربه  
 کسب کنند، به نسل جدیدی از  
 رهبران کمونیست علنی در جنبش  
 کارگری تبدیل خواهند شد. کار  
 در میان این کارگران بسیاری  
 پرورش آژینتا توره‌های کمونیست  
 از نظر ما حیاتی است. رثسوس  
 وظایف ما در این زمینه اینهاست:  
 ۱) نه فقط با پدیا آنها  
 تماس برقرار کرد، بلکه با پس  
 رابطه ضروری و مستمری میان آنها  
 با رفقای حزبی مجرب در امر  
 ترویج برقرار کرد. با بدرقیق  
 حزبی در یک رابطه طبیعی به  
 دوست و همراهی این کارگران  
 تبدیل شود. اینها آژینتا توره‌های  
 در حال "کارآموزی" هستند، به  
 آنها با بدآموزش در حین عمل داد.  
 ۲) با بدکمونیسم را به آنان  
 آموخت. این کارگران با پدیا  
 اسنادی به‌ای کمونیسم و ایده‌های  
 بنیادی ما رکیسم از طریق مسا  
 آشنا شوند. در ادا مه کار، این  
 رفقا با بدحزب کمونیست، اهداف،  
 تاکتیکی و شیوه‌های آن را بشناسند  
 و دستوراتی که از حزب با شنند.  
 ۳) این کارگران با پس

نقش و موقعیت یک آژینتا سورو  
 اهمیت آن برای انقلابیومبارزه  
 کارگری را درک کنند و آگاهانه به  
 نقش خود بر خورد کنند. هر چه  
 بیشتر با بددعالت آنها در  
 اعتراضات کارگری از شکل یک  
 دعالت احساسی درآید و به یک  
 دعالت ماعقلانه و هدفمند تبدیل  
 شود که به سیاست و خط مشی طبقاتی  
 معین (سوسیالیسم) و یک حزب  
 سیاسی مشخص (حزب کمونیست)  
 مرتبط میگردد.

۴) با پد هنر آژینتا سیون  
 کمونیستی را به آنان آموخت.  
 آژینتا تورکی واد عمل میشود که  
 با بدحتمالدعالت کند و کجا با پس  
 احتیاط کند، چگونه با بدجسوس  
 محیط فعالیت خود و موقعیت را  
 بشناسد، حدود و شغور سر بشناسد  
 حرف زدن با مریح گفتن مسائل  
 چگونه روشن میشود، چگونه با پس  
 نظرات صحیح ویا حتی شعارهای  
 مشخص حزبی را تبلیغ کند. اینک  
 قربانی تحریکات عمال بورژوازی  
 شود، چگونه با بدخود را حفظ کند،  
 رابطه اش با توده کارگران چه  
 با پدیا شد، در مقابل پلیس  
 سیاسی چگونه هویت خود را تعریف  
 میکنند و اعمال خود را توجیه می  
 نماید، تا چه حد تحت چه شرایطی  
 مجاز باشد تا ره‌علنی به کمونیسم  
 و سیاستهای کمونیستی است،  
 چگونه با بد قدرت با لفل و بانقوه  
 حرکتی را که میخواهد هدایت کند  
 بشناسد، توطئه‌های عمال بورژوازی  
 از چه فشار است، عمال  
 دولت و کارفرما چگونه در حین

آکسیون تفرقه افکنی میکنند و  
 چگونه با پدیا این اقدامات خنثی  
 شود، قوا عدتها بندها کارگران  
 بودن چیست، چه شیوه‌هایی با پس  
 در مذاکره با دولت و کارفرما بکار  
 برد، چگونه میتوان بیشتر بین  
 نیروی توده کارگران را بسیج  
 کرد و در صحنه‌ها هدایت و ده‌ها  
 سوال مهم "سبک کاری" نظیر این،  
 اینها تمام با پد به دقت به  
 آژینتا تورکان را موزا موخته شود و  
 عملگر داد و زهر مورد تصحیح شود.  
 بطور خلاصه در بر خورد به

کارگران پر شور و معترض با پدیا  
 حساسیت تمام فعالیت این رفقا  
 برای تبدیل شدن به یک مبلغ  
 علنی و رهبر عملی را از پدیا  
 کرد. نقاط ضعف آنان را تحلیل  
 کرد و در صورتی که استعدادها با پدیا  
 فردی و ملاحظیات امنیتی او مورد  
 تا شد و قرار گرفت، تماس دائمی  
 و محکم، در یک رابطه طبیعی،  
 میان او با یکی از مروجین حزبی  
 برقرار کرد. اصول کمونیسم و  
 انقلاب کارگری را به او آموخت و  
 کار تبلیغی او را در صحنه عملی  
 هدایت و نقد کرد. در این میان  
 ایجا دیک رابطه رفیقانه، اصولی  
 و سازنده میان رفیق حزبی با  
 آژینتا تورنا زه کار بیشترین نقش  
 را دارد. این رابطه در عین اینکه  
 آموزش آژینتا توررا ممکن میکند،  
 هدف اصلی میان او و بدنه مخفی  
 تشکیلات ایجا دمیکند و خط  
 انتقال ضربه را کاهش میدهد،  
 بویژه اگر آژینتا تور خود به اهمیت  
 و ارزش کارآموزکار و "خودپس



دخالت عملی مستلزم داشتن عناصر عملی کار آژینت‌های کمونیست در جنبش کارگری است. امروز این آژینت‌ها تنها در صفوف مساعیان و دانشجویان راه پرورش و جذب اینگونه فعالین، غم‌شدن سروری رهبران عملی جنبش کارگری، کارگران پیشرو و عناصر پیشرو معترض و با استعداد در جنبش کارگری به منظور تبدیل کردن این عناصر به آژینت‌های حزب‌سی است. این امر به علاوه مستلزم درک نوع رابطه تشکیلاتی است که تشکیلات مخفی حزب با عناصر عملی کار خود برقرار می‌کند.

در قسمت بعد روی این وجه آخر، یعنی جنبه تشکیلاتی مسأله مکتب می‌کنیم و بطور مشخص نگاه می‌کنیم و در باره رابطه عملی آژینت‌ها با حوزه و تشکیلات مخفی حزب طرح می‌کنیم. در این بحث خود را با هدف روشن کردن روش کارهای عملی حوزه‌های حزب در این جهت، جمع‌بندی خواهیم کرد.

منصور حکمت

حزبی یکی از این ملزومات حیاتی است. رابطه محکم تشکیلات مخفی (از لحاظ سیاسی - تشکیلاتی و امنیتی) با آژینت‌های عملی یکی دیگر از این شرایط حیاتی است. حالا هر فقیق ما می‌تواند ندیده حوزه و تشکیلات محلی خود بنگرد و مجدداً از خود بپرسد، تا چه حد از این لحاظ ما از این ابتدایی ترین ملزومات دخالت امولی وادامه کار در آکسیون‌های کارگری سرخوردیم.

این قسمت مقاله را همینجا تمام می‌کنیم. در این قسمت تأکید شد که مسأله دخالت در آکسیون‌ها برای ما نه یک مسأله نظری و تاکتیکی بلکه با ما یک مسأله سبک کاری است. اگر مواضعی وجود دارد این مواضع با بدبختی سبک کار کمونیستی رفع شود. آکسیون کارگری نباید زمند رهبری عملی (علاوه بر مخفی) است. لذا ما با بد روشی دخالت عملی را بسیار موزیم و بکار می‌بندیم. اما

برده‌ها شد و آگاهان را از رهنمایی پلیس مأمور بدارد (در مورد این جنبه‌ها شنیدیم بیشتر توضیح می‌دهیم). کار در میان کارگران پیشرو برای جلب آنان به حزب کمونیست یک فعالیت روشنی و دانشی است. اما تلاش برای برگردن خلا آژینت‌های عملی در کار کمونیستی، جز ویژه‌ای از این فعالیت همینگی ما ست. پرورش و جلب آژینت‌ها توره معنای افزایش کرده جدیدی به مجموعه فعالیت‌های تشکیلات مخفی است. رفقای بی که بعنوان مبلغ عملی به حزب جذب می‌شوند، صرفاً به عنصر جدیدی در شبکه حزب تبدیل نمی‌شوند، بلکه بعد جدیدی از فعالیت را امکان پذیر می‌کنند. بنابراین با بدبختی‌های این بعد عملی فعالیت را به خوبی شناخت و جای واقعی آژینت‌ها تورا به او بخشید. ما دام که ما از لحاظ عملی قابلیت پای گذاشتن به این بعد فعالیت را نداشته‌ایم، یعنی ما دام که تشکیلات محلی ما (در کارخانه و محله) فاقد مجموعه‌ای از آژینت‌ها توری عملی است که به شیوه‌ای امولی با تشکیلات مخفی حزب در ارتباطند و توسط آن هدایت می‌شوند، دخالت واقعی کمونیستی در آکسیون‌های کارگری اگر غیر ممکن نباشد، در بهترین حالت تعدادی، کم‌ترین و سطحی خواهد بود و در همه حال مخاطرات جدی برای کل تشکیلات حزب بسیار می‌آورد. آکسیون‌سیم در کلی ترین تعریف آن به معنای دست زدن به عمل در هنگام و تحمیت شرایطی است که ملزومات و زمینه‌های مادی و واقعی این عمل فراهم نشده است. آژینت‌ها، عملی

## ۱۹۵۳

شرح جلسات گنگره دوم

حزب کارگری سوسیالیست مکررات روسیه

(مجلس اول)



منتشر شد

از انتشارات حزب  
کمونیست ایران

## گمون هنا ناید پز است!

زمان در تاریخ رخ نداده بود. تا آنوقت قدرت معمولاً در دست مالکین زمین و سرمایه‌داران یعنی در دست افراد مورد اعتماد آنها قرار داشت که با صلاح حکومت را تشکیل می‌دادند. اما بعد از ۱۸ مارس وقتی دولت آقای تیرس همراه با قوای نظامی و پلیس و کارمندان دولتی از پاریس گریختند، خلق بر اوضاع مسلط شد و قدرت بدست پرولتاریا افتاد. البته در جامعه مدرن، پرولتاریا هستی که از نظر اقتصادی تحت بیوغ سرمایه درآمده است نمی‌تواند بدون بهره‌گردن زنجیرهایی که آنها را به سرمایه وصل کرده است حکومت کند و درست بهمین جهت جنبش کمون بطور گریزناپذیری میبایستی رنگ سوسیالیستی بخود میگرفت به این معنی که میبایستی شروع به کوشش برای سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و سلطه سرمایه نموده و ثالث نظام اجتماعی موجود را نابود می‌ساخت.

این جنبش در ابتدا کاملاً ناهمگون و غیر مشخص بود و عده‌ای از متعصبین میهنی نیز به امید آنکه کمون جنگ علیه آلمان را از نو آغاز کرده و بفرجامی نیک سوق خواهد داد، بآن ملحق شدند. جنبش مورد پشتیبانی کاسبکاران خرده‌پا قرار گرفت. اینها اگر گفته‌هایشان باطل نمی‌شد و اجازه‌هایشان بخشیده نمی‌گشت، وضعتان در معرض خطر قرار میگرفت (دولت تصمیم نداشت که گفته‌ها را باطل اعلام کند و اجازه‌ها را ببخشد و لسی

مستقیم توده‌ها بدون تفکیک امور مقننه و مجریه، به عمل درآمد. منبع غنی‌ای برای تدفیق ثنوری و برنام‌ها مارکسیستی در انقلاب پرولتاری فراهم کرد. ماغمن بزرگداشت این روز بزرگ در تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر، مقاله کوتاهی از لنین را به یادبود کمون به چاپ می‌رسانیم.

## یادبود کمون

### لنین

نقشه قبلی تدارک ندیده بود. شکست در جنگ بر ضد آلمان، معاشب ایام معاصر (پاریس) شیوع بیکاری در میان پرولتاریا و اضمحلال خرده‌بورژوازی، خشم توده‌ها نسبت به طبقات بالای مقامات دولتی - که بی‌کفایتی کامل خود را با اثبات رساننده بودند - غلبان آرام در طوفان طبقه‌کارگر - که از وضع خود ناراضی بود و نظام اجتماعی دیگری را جستجو میکرد - ترکیب ارتجاعی مجلس ملی - که موجب نگرانی نسبت به سرنوشت جمهوری شده بود - همه اینها و خیلی چیزهای دیگر دست‌بدست هم دادند تا اهالی پاریس را به انقلاب ۱۸ مارس تحریک نمایند، (انقلابی) که قدرت را باینحو غیر منتظره‌ای بدست‌گارد ملی و خرده‌بورژوازی - که به طبقه‌کارگر ملحق شده بود - سپرد.

یک صد و چهارده سال از اعلام کمون پاریس می‌گذرد. اهمیت کمون تنها در این نبود که برای نخستین بار پرولتاریا در یک کشور، ولو برای دوره‌ای بسیار کوتاه، قدرت سیاسی را در دست گرفت. نه فقط اقدامات فوری اقتصادی و اجتماعی کمون، بلکه خود کمون، به مثابه یک شکل حکومتی که در آن دموکراسی

چهل سال از زمان اعلام موجودیت کمون پاریس میگذرد. پرولتاریای فرانسه بشیوه سنتی از طریق تظاهرات و تجمعات، یاد مردان انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۷۱ را گرامی میدارد و از آخر مه، با زهم دسته‌گلهایی به آرامگاه شهیدان کمون و فرانسوا "هفته مه" و جشنهای شایسته و برقرار آنها بار دیگر سوگند یاد میشود که تا پیروزی قطعی ایده‌های آنها و تحقق کامل وصیت نامه شان آرام نگرفته و مبارزه خواهند کرد.

راستی به چه مناسبت است که نه تنها پرولتاریای فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان با یادبود کمون پاریس به بزرگداشت پیشگامان خود میپردازد؟ و میراث کمون پاریس از چه چیز تشکیل میگردد؟

کمون یک پدیده خودبخودی

داد). و بالاخره در ابتدای کار ، بخشی از جمهوریخواهان بورژوا-کمونیست سیدند میباید مجلس ملی ارتجاعی ("جوجه یونگرها" و مالکین غن) با رد دیگر رژیم سلطنتی را روی کار بیاورد - نسبت به آنها سپاهی نشان می دادند. البته طبیعتاً نقش اصلی را در این جنبش، کارگران بازی میکردند (مخصوصاً صنعتگران) - که در سالهای آخر امپراتوری دوم تبلیغات سوسیالیستی موشری در میان نشان صورت گرفته بود ، بطوریکه حتی عده ای از آنها به عضویت انترناسیونال درآمده بودند .

فقط کارگران بودند که تا آخر به کمون وفادار ماندند. جمهوریخواهان بورژوا و خرده بورژواها بزودی از آن بریدند. عده ای از غلظت انقلابی - سوسیالیستی - پرولتری جنبش هراسناک شده بودند و دیگران وقتی دیدند که جنبش محکوم به یک شکست غیرقابل پیشگیری می باشد ، کنار کشیدند. فقط پرولتاریای فرانسه بود که بدون سم و هراس و بطور خستگی ناپذیری از حکومت خود پشتیبانی کرد. فقط آنها بودند که بغا طر آن مبارزه کردند و جان سپردند ، یعنی در راه رهایی طبقه کارگر و بغا طر آبدیده بهتری برای همه زحمتکشان .

کمون پاریس - که از طرف متحدین دبروزی خود تنها گذاشته شده بود و از جانب هیچ کس پشتیبانی نمیشد - بطور اجتناب ناپذیری محکوم به شکست شده

تمام مالکین ، نوریسازان ، کارخانه داران ، تمام دزدان بزرگ و کوچک و تمام استثمارگران برفد او متحد شدند. این اشتلاف بورژوازی که از طرف بیسمارک پشتیبانی میشد ( او برای سرکوب باغش انقلاب پاریس صد هزار سرباز فرانسوی را که در آمارت آلمان بودند ، آزاد ساخت ) ، موفق شد که دهفانان و خرده بورژواهای ناآگاه ایالات را سر فند پرولتاریای پاریس برانگیزد و نیمی از پاریس را در حلقه آتشین محاصره درآورد ( در نیمه دیگر ، قشون آلمان اردو زده بود ) .

در چندین شهر بزرگ فرانسه ( ماری ، لیون ، سنت آنتین ، دیژون و برخی دیگر ) کارگران بهمین منوال برای قیام کردند قدرت ، کمونهای تشکیل دادند و برای کمک به پاریس تلاش کردند. اما این تلاشها سرعت با ناکامی مواجه شدند . باین ترتیب پاریس که ابتدا درفش قیام پرولتری را برافراشته بود ، مجبور شد که روی پای خود بایستد و لاجرم به سقوط حتمی محکوم شود .

انقلاب پیروزمند احضاعی لافل منتلزم دو پیش شرط می باشد : تکامل نیروهای مولده باید به سطح بالایی رسیده باشد و پرولتاریا باید آماده شده باشد. ولی در ۱۸۷۱ آلمان دو پیش شرط موجود نبودند . سرمایه داری فرانسه هنوز رشد ناپذیری داشت و فرانسه در آن زمان یک کشور خرده بورژوازی نبود ( سرزمین پیشه وران ، دهفانان و

دیگر یک حزب طبقه کارگر وجود نداشت ، آمادگی و تعلیم دراز مدت طبقه کارگر - که در مجموع هنوز حتی تجسم روشنی از وظایف خود و راه حل های آن نداشت - موجود نبود . نه یک تشکیلات جدی سیاسی پرولتری وجود داشت و نه اتحادیه های کارگری سازمان های تعاونی وسیع ....

البته چیزی که بیش از همه کمون فاقد آن بود ، فرصت لازم برای غور و تأمل بلامانع بر روی کارهای خودش و پرداختن به تحقق برنامه هایش بود . کمون تازه به زحمت دست بکار شده بود که دولت مستقر در ورسای با پشتیبانی کل بورژوازی ، عملیات نظامی برفد پاریس را آغاز کرد و کمون مجبور بود که در وهله اول از خود دفاع نماید و تا آخر کار - ۲۱ تا ۲۸ مه - فرصت آنرا پیدا نکرد که بطور جدی بکار دیگری بپردازد .

ضمناً علیرغم این شرایط نامساعد و با وجود کوتاه بودن طول حیاتش کمون موفق با انجام اقداماتی شد که مفهوم حقیقی و اهداف آنرا با اندازه کافی مشخص میبازند . کمون تبلیح عمومی خلق راجانشین ارتش ستنسی - این ابزار بلا راده طبقات حاکمه - نمود . کلیتاً از دولت جدا کرد و بودجه های مذهبی ( یعنی مستمری ای را که دولت به کشیش ها می پرداخت ) حذف کرد ، به تعلیم و تربیت غلظت خلعت خالص جهانی بخشید و باین وسیله به زاندارمهایی که به لباس کشیش درآمده بودند ، فربه

بیشترینان خود درس گرفته ولی بهیچ وجه از شکست آن دچار هراس نشده بود. در قیامی را که از دست رزمندگان کمون بیرون آورده شده بود، بدست گرفت و تحت شعار "زنده باد انقلاب اجتماعی!" و "زنده باد کمون" منتهورانه و ثابت قدم سوی پیش بحرکت درآورد. و باز چندسال بعد حزب کارگری جدید و آژیناسیونی که سوسیله او گسترش یافته بود طبقات حاکمه را محبور کرد که آن عده از اعضای کمون را که هنوز در زندانها سرمی بردند، آزاد نماید.

نه تنها کارگران فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان، یاسد رزمندگان کمون را گرمی می دارند زیرا کمون بخاطر یک وظیفه ملی نمی جنگید بلکه برای آزادی کلیه انسانهای زحمتکش و تمام زحمتکاران و محرومین مبارزه میکرد. در هر کجا که پرولتاریا رنج میکشد و مبارزه میکند، به کمون پاریس بعنوان پیشتر انقلاب اجتماعی احترام میگذارد. تصویر زندگی و مرگ او، دورنمای دولت کارگریش - که در یکی از پایتخت های جهان، قدرت را قبضه کرد و بیش از دو ماه در دست داشت - برنوشت رزمندگان پرشمامت پرولتاریا و معاشب بعد از شکست آن - همه اینها بر حرات میلیونیها کارگزار افزود. امیدهای آنها را زنده کرد و موجب جلب علاقه آنها به سوسیالیسم سوسیالیستی در صحنه ۲۷

و وقتی که سرانجام قهر منسکسل دولتی موفق شد بر قدرت انقلاب - که سازماندهی خوبی نداشت - تفوق حاصل نماید، آنوقت زینالهای بنا پارتی که در مقابل آلمانها به زانو درآمده بودند و فقط در برابر هموطنان مغلوب خود رجز خوانی میکردند، کشت و کشتاری که تا آنوقت پاریس هرگز شاهد آن نبود، - سرراه انداختند. تقریباً سی هزار پاریسی بدست نظامیانسی که بحورت حیوان درآمده بودند، بقتل رسیدند و در حدود چهار هزار نفر دستگیر گشتند که تعداد زیادی از آنها بعداً اعدام شدند. هزاران نفر به زندانها و پسا به تبعیدگاهها فرستاده شدند و پاریس مجموعاً در حدود صد هزار نفر از فرزندان خود را از دست داد و از آن حمله بهترین کارگران از همه حرفه ها.

بورژوازی خوشحال بود و رهبر آن، فقلی خون آشام شیرس، بعد از قتل عامی که سوسیله داشت که: "حالا برای مدت زیادی از سر سوسیالیسم خلاص شده ایم!" ولی این شعار بیشرمانه بورژوازی سی معنا بود. هنوز شش سال از سرگویی کمون نگذشته بود و هنوز همه زیادی از رزمندگان آن در زندانها و تبعیدگاهها بسر میبردند که جنبش کارگری نویسی در فرانسه بوجود آمد. - نسسل سوسیالیستی جدیدی که از تجارب

سبق وقت موفق نشد تا در زمینه های صرفاً اجتماعی کارهای زیادی انجام بدهد اما همان مقدار کمی هم که انجام داد، با وضوح کامل خلعت آنرا بعنوان حکومت خلق و حکومت کارگران نشان داد: کار شیانة نانواها موقوف شد، سیستم جراثیم بولی یعنی امین تا را جگری که بحورت قانسون درآمده بود، ملغی گردید و بالاخره آن تصویب نامه معروف صادر گردید که بر مبنای آن تمام کارخانه ها، کارگاهها و موسساتی که صاحبان قبلی شان آنها را رها کرده و با تعطیل نموده بودند، به سازمانهای تعاونی سپرده شدند تا آنها را دوباره برای امر تولیدیکارسیا نوازند. و در عین حال کمون برای آنکه خلعت خود را بعنوان یک حکومت واقعا دموکراتیک و پرولتری به اثبات رساننده باشد، مقررداشت که حقوق هیچ یک از کارمندان اداری و دولتی نباید بیش از دستمزد عادی کارگران بوده و تحت هیچ عنوان نباید بیشتر از ۶۰۰۰ هزار فرانک باشد ( کمتر از ۲۰۰ روپل در ماه ).

تمام این اقدامات باندازه کافی شهادت از آن میدادند که کمون برای دنیای قدیم - که بر اساس بنوعی برگشتن و استثمار بنا شده بود - خطری مرگباری میباشد. باین جهت جامعه سرمایه داری تا زمانیکه بوجمرح پرولتاریا بفرار از شهر پاریس در اهتزاز بود، خواب راحتی نداشت

**اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است**

## اخبار کارگری

### اعتراضات کارگران ایران ناسیونال

#### برای افزایش حق اضافه تولید

یک روش شناخته شده سرمایه داران برای تشدید استثمار و افزایش بهره‌کشی از کارگران آنست که طی دوره‌ای بدو آنها پرداخت متوقف‌های مالی به کارگران سطح تولید را با لایمی بردوسیس، پس از تشبیه سطح جدید تولید، متوقف‌های مالی را حذف میکنند.

مدیریت ایران ناسیونال نیز اخیراً بمنظور افزایش بارآوری کارگری تنظیم کرده که میرمینای آن از کارگران خواسته شده تولید خود را افزایش دهند. با در نظر گرفتن شرایط و محاسبات اقتصادی کارگران که حقوق عادی آنان بسخنی کفاف زندگی شان را میدهد، در این طرح با این هدف که آنها به کار هر چه بیشتر ترغیب شوند، گفته شده بود که به ازای هر دستگای که بیش از میزان معمول تولید شود به کارگران حق اضافه کاری تعلق خواهد گرفت.

این طرح علیرغم مخالفت اولیه کارگران به اجرا درآمد. مدیریت نیز در ماه اول به طرح فوق وفادارمانند بودین ترغیب در مقابل تولید اضافه به کارگران

پرداخت شد. تولیدها زهم افزایش یافت؛ بطوریکه تولید پیکان در مهرماه ۲۰۰ عدد در روز رسید که بالاترین میزان تولید در طول موجودیت جمهوری اسلامی است. ولی همانگونه که انتظار میرفت، در انتهای ماه دوم به کارگران گفته شد که حالا که آنها میتوانند در طول روز کار تولید را تا این میزان افزایش دهند، از این پس این خدمت معمول تولید است و دیگر برای تولید اضافه در طی روز کار حق اضافه کاری به آنها تعلق نخواهد گرفت. این اقدام اعتراضات کارگران

را برانگیخت و میزان تولید نیز بعنوان اعتراضی کاهش یافت؛ بطور مثال تولید پیکان در ماه ۱۰۰ عدد و سپس ۷۰ عدد در روز تنزل پیدا کرد. کارگران در این اعتراض خودخواهان افزایش مبلغ اضافه کاری و کاهش فشار کار بودند. این مطالبات با مخالفت مدیریت مواجه شد و کارگران نیز در مقابل کم کاری خود را شدت بخشیدند، که در نتیجه آن در اوایل آذرماه تولید از حد معمول نیز کمتر شد.

مدیریت در مقابل این

متوسل شد و تصمیم به اخراج ۳ تن از کارگران، بعنوان مسیبن کم کاری گرفت. این حرکت ضد کارگری اعتراضات بکبار چیه کارگران را برانگیخت و در نتیجه مدیریت مجبور شد که به خواسته‌های کارگران، یعنی عدم اخراج ۳ کارگر میزور و پرداخت مبلغ مورد نظر آنان در ازای افزایش تولید تسلیم شود.

#### مبارزات کارگران کارخانه جم علیه شورای اسلامی

بدنبال ناراضی کارگران کارخانه جم از شورای اسلامی کارخانه و شکایات مکررشان به وزارت کار، روز ۲۵ آذرماه انتخابات برای شورای جدید با حضور نمایندگان وزارت کار و بهایکار آنها انجام شد که همان اعضای شورای سابق و تعدادی از جاسوسان رژیم در کارخانه، کاندیداهای آن بودند. کارگران نیز که بدیهی است، دیگر حاضر نبودند به شورای مشکلساز مزدوران رژیم تن دهند، بعنوان اعتراض رای سفید در صندوق انداختند. مدیریت و نمایندگان وزارت کار توجیهی به این اقدام اعتراضی نکردند و کارگران هم در مقابل آنها را با هو کردن تا خارج قسمت بدرقه نمودند و مسالمت انتخابات هم منتفی شد.

کاملاً روشن است که کارگران با نهاد قبیل نتیجه چنین انتخابی را پیش بینی میکردند. تجربه تاکنونی طبقه کارگر بخوبی

کارگران نیز تا ظهر به اعتصاب پیوستند. در این مرحله، در حالی که تقریباً تمام کارگران در محوطه کارخانه جمع شده بودند، کارگران با شعار "مرگ بر نیکبخت (معاون مدیرعامل و مسئول اخراج ها) و مرگ بر ایوبور (یکی از اعضای انجمن اسلامی)" به سمت نگهبانی رفتند و کارگران اخراجی را به کارخانه بازگرداندند. مدیرعامل در مقابل اعتصاب یکپارچه کارگران تسلیم شد و مسأله اخراج ۳ کارگر مزیور منتفی گردید. به دنبال این اعتصاب موفقیت آمیز، شورای اسلامی کارخانه نیز یک هفته بعد منحل شد.

کارگران قسمت "غلطک" مبارزه خود را برای دستیابی به دیگر خواسته‌ها نشان، یعنی حق بهره‌وری و حق شیفت، به شکل کم کاری و توقف اغافه‌کاری ادامه داده‌اند.

اعتصاب دوم طلبه دیگری خود در رابطه با حق بهره‌وری و حق شیفت را نیز مطرح نمودند. مدیرعامل ابتدا در مقابل کارگران مقاومت کرد ولی سپس موافقتی برای خواباندن اعتصاب با بازگشتن ۳ کارگر مزیور به سرکار موافقت نمود تا چاره دیگری نیاندیشد.

پس از پایان ساعت کار مدیرعامل و معاونش به سراغ کارگرانی که اغافه‌کاری میکردند رفتند و با تهدید آنها را برای افزایش آسامی "محرکین" اعتصاب تحت فشار گذاشتند که موفقیتی بدست نیاوردند. روز بعد دوباره نگهبانی از ورود ۳ کارگر مزیور جلوگیری کرد. اعتصاب نیز دوباره از سر گرفته شد. در این روز کارگران قسمت "غلطک" از سایر کارگران خواستند که به اعتصاب بپیوندند. کارگران قسمت "چکمه" بلافاصله و مسالماً

ایجا دستکلهای خود، تشکیلها می‌دهند و با شکست شکست می‌دهند و از مسافع آنان در مقابل دولت و بورژوازی دفاع میکنند، نمیتوانند و تنها پدیده خود دولت و بورژوازی متکی شوند. اصولاً کارگران نباید اینجا دهنش تشکیلها می‌رازد دولت خواستار شوند، بلکه، باید خود را سایه ایجا دانه‌ها در دست و وزند.

بدنبال این اقدام اعتراضی کارگران مدیریت متظور ارباب و سرکوب کارگران تصمیم به اخراج ۳ زن از کارگران گرفت. در نتیجه روز بعد نگهبانی از ورود ۳ زن از کارگران قسمت "غلطک" به کارخانه بجزم خلال در کارخانه و برهم زدن انتخابات شورا جلوگیری کرد. کارگران این قسمت نیز بلافاصله برای جلوگیری از اخراج رفقایشان دست به اعتصاب زدند. آنها در همین

### اعتراض کارگران کارخانه پلی اکریل اصفهان

قریباً میان آنها قائل شده بود، دست به اعتراض زدند. بحثهای زیادی در میان کارگران در رابطه با علت این تبعیض در گرفت و بلاخره آنها به این نتیجه رسیدند که این همان حق تورم است که پیش از این به کلیسه کارگران پرداخت میشده و اکنون تنها به تعدادی از آنان پرداخت شده است. در این مقطع رقابت های فردی فراموش شد و کلیسه کارگران اعم از آنها شبکه‌ها مل این طرح شده و آنها شبکه میلی دریافت نگردیده بودند، دست به

کارگران دامنه و بین آنها تفرقه بیندازد. اخیراً مدیریت کارخانه "پلی اکریل اصفهان" این بختنامه را به مورد اجرا گذاشته که موجب بروز اعتراضی در میان کارگران شده است.

روز ۲۵ مهر ماه مدیریت کارخانه پلی اکریل اصفهان متعاقب بختنامه فوق به حدود ۴۰۰ نفر از ۳۰۰۰ کارگر کارخانه مبلغ ۱۲۶۰ تومان برای هفت ماه به عنوان "حق لیاقت" پرداخت نمود. کارگران که از وجود این بختنامه بی اطلاع بودند، با

اخیراً وزارت کار بختنامه ای صادر کرده است مبنی بر اینکه به ۲۰٪ از کارگران که مدیریت و سرپرستان آنها را "لائق" و "ناایست" تشخیص دهند ماهانه ۱۸۰ تومان بعنوان "حق لیاقت" پرداخت خواهد شد. این بختنامه فدکاری بدین دلیل تنظیم شده که اولاد شرابلی که اوضاع اقتصادی کارگران بسیار وخیم و ناایمان است، آنان را به کار بیشتر و اطاعت کامل و حتی برخی از کارگران ناآگاه را به خیرچینی در میان کارگران و ادار

در این میان حزب الهی‌های کا رخانه که با مدیریت اختلاف داشتند، با هدف اول، بهره برداری از این اعتراضات بنفع خود و ثانیاً، به شکست گذاشتن آن، برای مبارزه سوار شدند و مبارزه کا رگران را به تهیه یک طومار اعتراضی محدود نمودند. چند روزی گذشت و از طرف مدیرعامل جوابی به کا رگران داده نشد، جوامع اعتراضی در کارخانه طی این چندروز همچنان ادامه داشت. روز ۳۰ مه با کا رگران شیفت روز تصمیم گرفتند که اگر تا بعد از ظهر از مدیرعامل جوابی نرسیده دفتر مرکزی بروند، ساعت ۳ بعد از ظهر کا رگران با شعار "الله اکبر" (که به دلیل کنترل مبارزه توسط مسزوران حزب الهی بیکی از شعارهای این مبارزه تبدیل شده بود) و "سرگ بر آرزو" به دفتر مرکزی رفتند. مدیرعامل با توپ و تشر به میان کا رگران آمد و به آنها گفت که با مقامات خارجی مشغول مذاکره است و بعد با آنانان محبت خواهد کرد و با سخ خود نظر وزارت کار را نیز در بعد اعلام میکنند. پس از این صحبت مدیرعامل کا رگران متفرق شدند.

روز بعد اطلاعاتی از طرف مدیر به ما بلوی اعلانات نصب شد که بربراینگه کا رگران "حق لیاقت" را با حق توهم اشتباه گرفته اند و این مبلغ به کلیه کا رگران تعلق نمیگیرد. یکی از افراد حزب الهی نیز برای کا رگران در رابطه با این اطلاعات سخنرانی کرد؛ وی ضمن تمجید از مدیرعامل حق توهم را "فیسر شرعی" خواند. بعد معلوم شد که این مزدور روز قبل، بدون اطلاع کا رگران، با مدیرعامل، معاونانش و اعضای شورا در جلسه ای شرکت کرده و طی این جلسه تصمیم گرفته میشود که این فرد مدافع از مدیرعامل با کا رگران سخن بگوید. بدین ترتیب این مبارزه بدون نتیجه پایان یافت.

ملل اصلی شکست این مبارزه (۱) توهم کا رگران به کا رگران حزب الهی و سپردن رهبری مبارزه بدست این مزدوران؛ (۲) برخورداری از شکل و استفانه نکردن از همفکری و تصمیم گیری جمعی طی مجمع عمومی برای چگونگی پیشبرد مبارزه و با لافزه عدم آگاهی کافی به طرحهای ضد کارگری رژیم بود.

## مبارزه کارگران شرکت واحد اصفهان

کا رگران شرکت واحد پنجشنبه شام روز کار میکنند و در نتیجه طبق قانون کار با سدر این روز ساعت اضافه کاری به

آنها تعلق بگیرد که شرکت واحد از پرداخت آن خودداری کرده است. اواسط دیماه کا رگران این شرکت بعنوان اعتراضی به اداره

مرکزی شرکت واحد رفتند، ضمن صحبت مدیرعامل یکی از آنان اها نت نمود که غمخندیدگا رگران را برانگیخت. روز بعد کا رگران در مقابل اداره مرکزی جمع نمودند و از ورود مدیرعامل به محل کار جلو گیری کردند. آنها هنوز اعلام اعتصاب نکرده بودند، بلکه کا رگران هر شیفت پس از اتمام کارشان به محل جمع آمده و نگهبانی از اداره مرکزی را بعهده میگرفتند. ما موران زاندا رمی سعی کردند در جریان مذاخه کنند که این امر موجب درگیری بین کا رگران و آنها شد. کا رگران نیز درهای اداره را جوش دادند تا کسی نتواند وارد اداره شود. روز چهارشنبه ۲۶ دیماه مزدوران ملخ رژیم بزرگوارا ضرب و شتم و دستگیری تعدادی از کا رگران، مدیرعامل را بر سر کار بردند. کا رگران دستگیر شده را نیز توسط ریهوای ارتشی به زندان بردند.

راندگان اتوبوس پس از اطلاع از سرکوب و حشانه رفقایشان دست به اعتصاب زدند و با اتوبوس خود به محل زندان رفته و در آن محل جمع کردند. کا رگران اعتصابی خواهان اخراج مدیرعامل، آزادی رفقای دربند و احقاق حقوق ما بع شده را نگردیدند. از چگونگی ادامه و نتیجه این اعتصاب خبری بدستمان نرسیده است.

همچنین دروا خرابا نصاب در شرکت واحد تهران نیز برای افراد دستمزدبشی از کا رگران دست به اعتراضی زده اند.

**کارگران، به حزب کمونیست ایران بپیوندید!**

## اعتصاب در دو کارخانه نساجی فرخ و نازنخ

صور خبری از چگونگی ادامه این اعتراض بدستمان نرسیده است.

اخیرا کارگران این کارخانه همچنین در مقابل طرح ضدکارگری پرداخت پاداش به "کارگر نمونه" مقاومت کرده و مانع از عمل شدن آن در کارخانه شدند و مبلغ مزبور را بین خود تقسیم نمودند.

### تشدید دشم استعمار

در این شرایط که بحران شدیدی اقتصاد سرمایه داری را فراگرفته است، بورژوازی بطرق مختلف از قبیل افزایش شدت کار، ساعات کار، کاهش دستمزدها و حقوق کارگران استعمار کارگران را شدت بخشیده و به این طریق میکوشد ابعاد و عواقب بحران را بشفخ خود و به هزینه طبقه کارگر کاهش دهد. بورژوازی ایران برای اعمال شرایط مطلوب خود برای تشدید استعمار کارگران تماما به دیکتاتوری خشن اسلامی حاکم بر کشور متکی است.

یکی از شرفندهای بورژوازی برای بهره کشی بیشتر از کارگران در سال اخیر کاهش قابل ملاحظه حق بهره‌وری بوده است. اکنون کارگران ساعات بیشتری کار می‌کنند، فشار کارشان بسیار بیشتر از پیش است ولی حقوق واقعی‌شان کاهش یافته است. حق بهره‌وری عموماً اول سال ۶۳ که اعمال دیرتر ارسال بیست پرداخت شد، بسیار کمتر از سال گذشته بود. بطور مثال در کارخانه

به کارخانه آمد و به کارگران وعده داد که به خواستشان رسیدگی خواهد شد، سپس از آنها خواست که بسر کار بازگردند. کارگران پس از بازگشت بسرکار متوجه شدند که حدود ۴۰ نفر از رفقایشان دستگیر شده‌اند. آنها نیز برای آزادی رفقایشان دوباره دست از کار کشیدند. مزدوران رژیم نیز وقتی با اعتصاب کارگران روبرو شدند، اکثر کارگران زندانی را آزاد نمودند و سپس قول دادند که بقیه کارگران زندانی نیز آزاد خواهند شد. کارگران پس از آنکه قول گرفتند که کلیه رفقایشان آزاد خواهند گردید، اعتصاب خود را شکستند. در ضمن طرح طبقه‌بندی مشاغل هنوز پیاده نشده است.

اواخر آذرماه کارگران کارخانه‌های "فرخ" و "نازنخ" واقع در شهر صنعتی البرز که تعدادشان بیش از ۳۰۰۰ نفر است، بعنوان اعتراض به اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل دست به اعتراض زدند. هدف این طرح اعمال دیسپلین شدید ضدکارگری در محیط کار و در نتیجه افزایش شدت کار و همچنین کاهش حقوق کارگران قدیمی و ماهر است. مدیریت برای مقابله با اعتصاب کارگران، پاسداران را به کارخانه فراخواند. کارگران در ورودی را بسته و مانع ورود سپاه به داخل کارخانه شدند؛ تعدادی از کارگران خشکین نیز مدیر را مورد ضرب و شتم قرار دادند و وی بشدت مجروح شد. پس از این حوادث امام جمعه قزوین برای خواباندن اعتصاب

### مبارزه کارگران برای دریافت

#### غذای گرم

صورت گرفته است. کارگران به عنوان اعتراض در سالن غذاخوری روسا رابسته و اعلام نمودند که تا زمانیکه به خواستشان رسیدگی نشود، به روسا اجازه نخواهند داد از این سالن استفاده کنند. کارگران همچنین از خوردن ساندویچ (که غذای فلهی کارخانه است) خودداری کرده‌اند. اعتراض کارگران تا اواسط

رور دوشنبه ۲۲ دیماه کارگران کارخانه صنایع پوشش رشت خواست خود مبنی بر دریافت غذای گرم و یا مبلغ ۲۵ تومان بجای آنرا به مدیریت ارائه دادند که با مخالفت وی مواجه شد. (این حرکت کارگران پس از سخنرانی یکی از سران رژیم در رسانه‌های گروهی، مبنی بر اینکه به کارگران یا غذای گرم داده خواهد شد و یا مبلغ ۲۵ تومان



"ایران با ما" در تهران، سال گذشته حق بهره‌وری در مهرماه پرداخت شد و متوسط مبلغی که به کارگران تعلق گرفت ۳۰۰۰ تومان بود. در حالیکه امسال حق بهره‌وری یکماه دیرتر پرداخت گردید و حداکثر مبلغی که به برخی از کارگران تعلق گرفت ۱۳۰۰ تومان بود و اکثر کارگران تنها ۳۰۰ تومان دریافت کردند. این اقدام کارفرمایان اعتراضاتی را در میان کارگران دامنه زده است.

## فاجعه در شرکت ساسان

صبح یکشنبه ۳۰ دیماه بعثت آتش‌سوزی در تعمیرگاه لیفتراک شرکت ساسان (کانادا درای) که ۲۵ دقیقه بطول انجامید یک کارگر و دو دانش‌آموز کارآموز جان سپردند. این سومین آتش‌سوزی در چندین ماه اخیر در این کارخانه است. کمبود وسایل ایمنی و دور از دسترس بودن وسایل اطفاء حریق و عدم وجود در اضطراری باعث مرگ دلخراش این افراد شد.

کارگران شرکت ساسان همگی از این فاجعه بسیار خشمگین بودند ولی سرکوب خونین اعتصاب کارگران در تابستان گذشته و اخراجهای مداوم پس از آن اختناق شدیدی را بر کارخانه حکمفرما کرده که سازماندهی اعتراضات دستجمعی را با مشکلات روبرو ساخته است.

## اخبار کوتاه

**کارخانه ایران تایپر** - از جانب امورا داری و کارگران آنجا - ایران تایپر بخشنامه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه از اول دیماه کارگران هنگام خروج از کارخانه هم مورد بازرسی و بازرسی قرار میگیرند (تا آن تاریخ بازرسی‌های هنگام ورود به کارخانه انجام میگرفت) این بخشنامه که عملاً تعمیم و گسترش تجا و آتشکار به حقوق اولیای انسانی و تحقیر رسمی و علنی کارگران بود، خشم و اعتراض کارگران را برانگیخت. مدیریت، پس از جلسه مشترکی با انجمن اسلامی ورشس گارد کارخانه از تصمیم خود عقب نشست و در نتیجه هرگونه بازرسی‌های از اول دیماه متوقف شد.

**کارخانه سینادارو (کسرج)** مدیریت این کارخانه چندی پیش نه تنها کارگران را حذف نمود، بلکه در کمال وقاحت از پرداخت مبلغی حدود ۶۰۰ تومان در ماه که بابت ناها را حقوق کارگران کسر میشد، نیز خودداری کرد. این دزدی و زورگویی آتشکار را اعتراض کارگران را برانگیخت. مدیریت نیز در مقابل این اعتراضات ۱۲۰ تن از ۷۰۰ کارگر کارخانه را اخراج نمود و ۲ تن از مهندسی هم که از کارگران پشتیبانی کرده و توسط مزدوران انجمن اسلامی شناسایی

شده بودند، دستگیر میشوند. کارگران این کارخانه پیش از این علیه افسانه‌کاری، طرح طبقه‌بندی مشاغل و سختی‌گاریز اعتراضاتی داشته‌اند که متأسفانه این اعتراضات همگی به شکل پراکنده انجام گرفته است و موفقیتی نداشته است. مهمترین مسأله کارگران این کارخانه سختی کار و شرایط نامناسب محیط کار است که سلامتی آنها را بشدت تهدید میکند.

**کارخانه میل ایران** - کارگران این کارخانه که تعدادشان ۷۰۰ نفر است، از تاریخ ۶ دیماه، به عنوان اعتراض به دستگیری ۲ تن از رفقایشان، بمدت ۲ هفته اعتصاب میکنند؛ در نتیجه این اعتصاب ۲ کارگر زندانی آزاد شدند.

**کارخانه چیت‌ری** - کارگران این کارخانه پس از اعتراضات بسیار به طرح حذف مدیریت دایر بر کاهش پایه حقوقشان در دی ماه بمدت ۲ ساعت اعتصاب نمودند که با موفقیت همراه بود.

**معادن ایرانکوه** - کارگران معدن ایرانکوه، واقع در ۳۰ کیلومتری اصفهان، و اخیراً با نام «معنوا» اعتراض به مدیریت برای عدم پرداخت ۲ ماه حقوقشان ۱ روز دست‌ازکار کشیدند، این اقدام کارگران باعث شد که مدیریت حقوق یکماه آنها را پرداخت کند ولی همچنین از پرداخت حقوق ماه دیگر خود داری نمود.

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

پشمبای کشمیر کرمانشاه - مدیریت این کارخانه قندناشت که تنها بخش کمی از حق بهره وری را به کارگران پرداخت کند که با اعتراض و مبارزه یک پارچه آنان روبرو شد و در نتیجه روز ۱۱ دیماه در مقابل اعتراض کارگران مجبور به عقب نشینی شد و تمامی این مبلغ را به آنان پرداخت نمود.

مبارزه برای دریافت حقوق عقب افتاده - کارگران کارخانه نساجی کرمانشاه به علت عدم دریافت حقوق آذرمه دست به اعتراض زدند و تعدادی از کارگران برای مدت کوتاهی دست از کار کشیدند. ولی این مبارزه با تهدید مدیریت مبنی بر تحویل کارگران به پاسداران بجرم اغلالگری، ناموفق پایان یافت. مدیریت بمنظور تهدید کارگران اسامی ۳۰ تن از آنها را بعنوان اغلالگر یادداشت نمود. واقعا که این شرایط، دوران برده داری را در ذهن متبادر میکند، بورژوازی آنچنان عیان گسیخته شده که به زور سرنیزه و زندان و شکنجه کارگران را بدون هیچ حلق و حلقوی وادار بکار میکند.

کارخانه ایران سیلندر - مبارزه کارگران علیه طرح جدید مدیریت برای اضافه کاری و شیفت شب با موفقیت پایان یافت.

کارخانه کاشی سعدی - کارگران این کارخانه از روز اول آبان ماه بمدت ۳ روز بعنوان اعتراضی به سطح پایین دستمزدها و اعتراضی به دخلتهای انجمن اسلام دست

به اعتصاب زدند. ولی این اعتصاب بدون رسیدن به نتیجه ای خاتمه یافت.

کارخانه قند بیستون - در ۲۷ آبان ماه تعداد ۵۰ تن از کارگران این کارخانه به سطح پایین دستمزدها و ساعات کار زیاد اعتراض نمودند و خواهان افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار شدند. مزدوران رژیم تصمیم به اخراج آنها گرفتند که پس از مواجهه با اعتراض تعداد زیادی از کارگران مجبور شدند از تصمیم خود منصرف شوند.

اعتراض کارگران به اضافه حقوق سرپرستان - روز ۲۰ آذرماه از طرف مدیریت ترا میاد حکم اضافه حقوق و همچنین پرداخت میلیسی بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان به عنوان حق سرپرستی به سرکارگرها، فورسها و جنرال فورسها رسا ابلاغ شد. کارگران بعنوان اعتراض به این اقدام مدیریت دست به کم کاری زدند. مدیریت نیز برای سرکوب مبارزه کارگران روز ۲۲ آذرماه ۵ تن از آنان را بعنوان اغلالگر اخراج نمود.

مبارزه برای افزایش دستمزد و علیه شرایط سخت کار - در اواسط آذرماه کارگران شرکت ملی نورد اهواز بعنوان اعتراض به دستمزد پایین و شرایط سخت و نامناسب کار دست به کم کاری زدند و از وزارت کار و وزارت صنایع سنگین خواستند تا به خواسته های شان رسیدگی کند. در نتیجه این دو وزارتخانه هبائی را برای مذاکره با کارگران به کارخانه

فرستادند. هبائت مزبور پس از مذاکره با کارگران، مطالب معمول به آنها وعده افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار را داد و از کارگران مدتی مهلت خواست. اطلاع دیگری از نتایج این مبارزه بدستمان نرسیده است.

هوابیما بی جمهوری اسلامی - بخشی از کارگران این شرکت پس از اطلاع از تصمیم مدیریت مبنی بر اینکه به کارگران شیفت روز دیگر حق شیفت کاری پرداخت نخواهد شد، روز ۱۲ آبانماه دست به اعتراض و اعتصاب زدند. این اعتصاب کارگران پراکنده وبدون رهبری مشخص بود وبدون موفقیت پایان یافت.

کارخانه خانه سازی کرمانشاه - اخیرا حدود ۴۰۰ تن از کارگران این کارخانه اخراج گشته اند.

کارخانه پهام (بلموند) - اخراج های دستجمعی کارگران در این کارخانه همچنان ادامه دارد. فشار کاربر کارگران باقیماند، شدت بسیاری یافته است که اعتراضاتی را از جانب این دست ارکارگران برانگیخته است.

کارخانه بزرگ - چندی پیش کارگران کارخانه "بزرگ" در رشت در مقابل طرح پاداش به "کارگر نمونه" دست به اعتراض زدند و خواهان تقسیم این مبلغ میان کلیه کارگران شدند. مدیریت با اصرار خواست مخالفت نمود ومورد ضرب و شتم کارگران قرار گرفت.

## درباره درگیری های اخیر کومه‌له و حزب دموکرات

گفتگوی با رفیق عبدالله مهتدی

برای توضیح بیشتر جوانب گوناگون درگیری‌های اخیر میان کومه‌له و حزب دموکرات، مصاحبه ای با رفیق عبدالله مهتدی، دبیرکل حزب کمونیست ایران انجام داده‌ایم. در این گفتگو

رفیق مهتدی به بررسی علل و دورنمای این درگیری‌ها و تشریح مواضع حزب ما می‌پردازد. توجه شما را به متن این مصاحبه جلب می‌کنیم.

عالمان آنرا برزمی شناختیم، اما باز هم برای نشان دادن احساس مسئولیت خود در قبال توده‌های انقلابی خلق کردو بیخا طرابنکه برای همه، حتی برای آنها شی که اندک توهمی داشتند، مسئله بطور کامل روشن بشود، پذیرفتیم که خواست عادلانه خود را که هر روز بیشتر به خواست توده‌های وسیع مردم تبدیل میشد، از طریق سیاسی و با حقوقی پیگیری کنیم. واضح است که ما نمیتوانستیم - و هر انسان ثرافتمندی به ما حقوق میداد - از خواست معرفی و مجازات این جانپاشی که در روز روشن مقرهای ما و پیشمرگان ما را مورد تهاجمنا جوانمردانه و غافلگیرانه و از پیش طرح‌ریزی شده قرار داده بودند، اسرای ما را پس از اساعتها که از ما رشتان می‌گذشت دقیقاً نمانظور ارعاب توده‌ها اعدام کرده بودند، اجساد تعدادی از کشتگان ما را با تاش کشیده بودند و طی چندین روز محیط ضرور بر علیه زحمتکشان برابن ناحیه مستولی کرده بودند، چشم‌پوشی کنیم. ما سراجنا اعلام کرده بودیم چنانچه حزب دموکرات از بهیشترفت راه‌حل سیاسی مسئله جلوگیری کند، ما اقدام مستقل نظامی را حق خود میدانیم. ما آماده بودیم از اشکال "قانونی" مبارزه برای رسیدن به نتیجه‌ها بمنمورد استفاده کنیم.



دمکرات به شکست منجر شد، بوقوع پیوست. در واقع ما از میان کردستان حزب ما همه تلاشهای خود را بکار برد تا مسیبتن و عالمان جنایت‌های وحشیانه ۲۵ آبانماه اورا مان بطرق سیاسی وبدون توسل به قهر، شنا سایی معرفی و مجازات شوند. رهبری حزب دموکرات در ابتدا برای جلوگیری از اقدام مستقیم کومه‌له، برای فرونشاندن موج بیزاری و انزجاری که در مردم کردستان نسبت به جنایات ۲۵ آبانماه اورا مان تولید شده بود و مکرراً خواستار معرفی و مجازات عالمان این رویداد میشدند و برای کسب وقت و "مشمول مرور زمان کردن" این مسئله، ضمن تقاضای آتش‌بس و خاتمه درگیری، پذیرفت - ولو بطور نسبی - که عالمان این رویداد معرفی و مجازات شوند. برای این کار یک کمیسیون تحقیق شکل گرفت. ما با وجود اینکه میدانستیم مسبب این درگیری خونین کسی جز حزب دموکرات، سیاستمداران

کمونیستین از خلق جامعه اورا مان توسط حزب دموکرات در ۲۵ آبانماه امسال، در ششمین ماه درگیریهای جدیدی بوقوع پیوست که از آن موقع تا کنون سعلت خودداری حزب دموکرات از خاتمه دادن به حالت جنگ، هورهم نمیتوان آنها را تمام شده تلقی کرد.

سؤال ما اینست که علت شروع درگیری ششمین ماه چه بوده و نقش ما در این میان چگونه بوده است؟ عبارت دیگر لااقل از طرف ما این درگیریهای نظامی ادامه کدام سیاست است؟

رفیق عبدالله - همانطور که میدانید خودتان هم اشاره کردید، درگیری های ششمین ماه پس از تهاجم مسلحانه حزب دموکرات سه پیشمرگان ما در اورا مان در تاریخ ۲۵ آبانماه گذشته و پس از اینکه بیش از دو ماه تلاش برای رسیدن به راه‌حل سیاسی برای این مسئله در نتیجه کار

را نه وقت کشتی و باری کسبردن فرصت طلبانه با هیأت تحقیق و برانجام مثل گذشته بی نتیجه و کنگ رها کردن مسئله و "مشمول مرور زمان" کردن آن بسو- برآورده سازیم. اما ماهه میبودیم که در صورت به بن بست گذاشته شدن راه حل سیاسی و مسالمت آمیز از طرف حزب دمکرات، دست روی دست بگذاریم.

و اما حزب دمکرات پس از اینکه همه تلاشهای خود را برای ایجاد اخلال در تحقیقات و کاهش دامنه تحقیقات نمایندگان کمیسیون تحقیق در اورامان و برای وقت کشی و ایجاد تاخیر در نتیجه گیری از این تحقیقات بکار برد و حدود ۲ ماه مسئله را گش داد، برانجام در مقابل شکست ما و پیگیری های ما مجبور شد که نیست واقعی خود را از تشکیل کمیسیون تحقیق بر ما سازد. در جلسه روز اول بهمن ماه ۶۳ نمایندگان کمیسیون، مرکب از نمایندگان کومه له، حزب دمکرات و اتحادیه میهنی، نمایندگان دو جانب دیگر گزارش و نتیجه گیری خود را از رویداد ۲۵ آبان ماه اورامان تسلیم کمیسیون تحقیق کردند، اما نمایندگان حزب دمکرات در این کمیسیون حاضر به ارائه گزارش و نتیجه گیری از تحقیقات موجود - که حاوی مدارک و اسناد کافی و مستند در مورد رویداد ۲۵ آبان ماه اورامان بود - شدند و حاضر شدند اعلام نمایند که بزعم آنها رویداد اورامان چگونه وقوع بیوسته است و با این ترتیب کمیسیون را با بن بست روبرو ساختند.

اسناد این تحقیقات - که بعداً بطور جداگانه از طرف نمایندگان کومه له در "هیأت مشترک تحقیق در مورد رویداد اورامان" مورد تحلیل و نتیجه گیری قرار گرفته و منتشر شد - بنحویقاً و متناهی پذیرای مجرمیت حزب دمکرات را در واقع ۲۵ آبان ماه اثبات میگردند. و رهبری حزب دمکرات که در اوایل تلوخا به "تنبیه سازمانسی" عاملان این رویداد اشاره میکرد، ناچار شد حتی این راه همس گرفته و با موضعگیری نمایندگان در هیأت تحقیق هر راهی برای تحقق خواست عادلانه و شکردهای معرفی و مجازات عاملین جنایت را سد و کند. با این ترتیب حزب دمکرات مجبور شد این حقیقت را بنمایش بگذارد که کمیسیون و هیأت تحقیق برای وی فقط ابزاری جهت بهره برداری فرصت طلبانه و آرام کردن موقت افکار عمومی بوده و او حتی در میدان یک مبارزه حقوقی نیز برانجام حیز به روشهای بی منطق و زورگویانه نمیتواند متوسل شود.

بنابراین هر چند با ظرو و شرایط اتخاذ شده از جانب حزب دمکرات و تلاشهای وی برای عقیم گذاشتن کمیسیون تحقیق بمنظور جلوگیری از روشن شدن بیشتر اذهان عمومی، کمیسیون از لحاظ جنبه فورسالم و رسمی قضیه به بن بست رسیده و نتوانست به نتیجه گیری واحدی برسد. اما در واقع از لحاظ سیاسی در کمال وضوح نتیجه گیری لازم را بهمگان اعلام نمود. حزب دمکرات نتوانست کمیسیون تحقیق را بنسبانه یک مرجع معین از باز نظرسرو

سندگی و محدود رسمی باز دارد، اما علیرغم میل خود نتوانست از مرا هم کردن موسسات مساعد برای اتحاد سنجیده گیری های هر چه روشنتر رجاتب نموده ها در قبال این رویداد جلوگیری نماید! باری، پس از اینکه همه راههای سیاسی و مسالمت آمیز برای مساله در نتیجه سیاستهای رهبری حزب دمکرات به بن بست کشیده شد، ما برانجام هم منظور که قبلاً هم اعلام کرده بودیم، برای مجازات عاملین این جنایت، برای دادن درسی به حزب دمکرات بمنظور جلوگیری از تکرار مسالوم تعزفات مسلحانه اش به کومه له، در روز ششم بهمن ماه در اورامان به اقدام مسلحانه دست زدیم و علناً و بدون پرده پوشی های رباکارانه مسئولیت این اقدام را هم بعهده گرفتیم.

و اما اینکه این اقدام مسلحانه از نظر ما چه سبب استی را تعقیب میکند باید بگوییم که هدف ما متوقف کردن جنگ افروزی ها و ماجراجوشی های نظامی حزب دمکرات و ملزم کردن وی به قبول رعایت شرایط دموکراتیک بوده است و این هدفی است که چه از نظر سیاسی و چه سیاسی مقابله نظامی فوق آسرا دنبال کرده ایم. در واقع کومه له ما این اقدام خود در جهت جلوگیری از توسعه شدن حزب دمکرات برای تسالوم و توسعه هر چه بیشتر درگیری ها بر علیه کومه له و نیز جلوگیری از ارباب ورورگویی بر علیه رحمنکشان و پایمال کردن دستاورد های دمکراتیک نموده ها عمل کرده است.

— آیا این جنگ انعکاس تغییر در روش تاکتیکی معینی از جانب ما نسبت به حزب دمکرات است؟ اگر آری، کدام عوامل ایمن تغییر را باعث شده اند؟ اگر نه، چگونه ما بر مبنای همین تاکتیکها تاکنون در این مقیاس و با این شیوه درگیر جنگ شده ایم؟

— اگر نخواهیم روش تاکتیکی یک حزب را تا حد سیاستهای روزمره تنزل دهیم، باید بگوئیم که اقدام مسلحانه ما در ششمین نه بمعنای یک تغییر روش تاکتیکی در قبال حزب دمکرات بلکه بمعنای اجرای عملی و کار بست روشهای بوده است که از مدتها پیش اعلام شده بود. تعرض مسلحانه حزب دمکرات در ۲۵ آبانماه و پاسخ مسلحانه متقابل ما به آن در ششمین ماه، هر چند بی شک خصوصیات جدیدی به مناسبات این دوشیروی سیاسی — طبقاتی می بخشد و فاکتورهای جدیدی را در مناسبات بین آنها دخیل میآورد، اما هیچکدام از این اقدامات مسلحانه بخودی خود نمیتواند بیاتگر یک روش تاکتیکی کیفیتا جدید از طرف این نیروها باشد. تا آنجایی که ما مربوط میبشود، ما روش تاکتیکی خود را در قبال حزب دمکرات، بدون بر مبنای ما هیت طبقاتی این حزب و تائید و در درجه دوم بر مبنای موقعیت عینی تاکتیکی ای که این حزب در رابطه با اردوگاه انقلاب و طبقه کارگر — و منجمله و بخصوص جنبش انقلابی کردستان — از یکسو و در رابطه با اردوگاه سوزواری.

امیر با لیس و بطور مشخص — خدا نقلاب ما کم در ایران از سوی دیگر احرار میگذرد، تعیین نمیکند، ما کما ملا بر اساس سیاست و روش تاکتیکی تا کنونی اعلام شده مان حرکت کرده ایم، اما ما در عین حال باید برای روبروشدن با تغییر در نقش و موقعیت تاکتیکی حزب دمکرات آماده باشیم و سیرا وضاع و پدیدایش نقطه عطفها را مد و ما مورد ملاحظه قرار دهیم. ما قبلا بارها اعلام کرده بودیم که در مقابل تعدیات حزب دمکرات به زمینگشان کردستان و با اعمال کردن آزادیهای سیاسی و دستاوردهای انقلابی شده های زحمتکش در کردستان و تعرضات مسلحانه وی به پیشترگان کومه له دست روی دست نخواهیم گذاشت. ما صراحتا و ما دفا نه گفته بودیم و میگوئیم که خواهان اتخاذ روشهای سیاسی و مسالمت آمیز در مناسبات بین کومه له و دمکرات هستیم، ولی اجازه نخواهیم داد که با موشگیری ما حمل بر ضعف و ناتوانی شده و احساس مسئولیت عمیق ما در قبال جنبش انقلابی کردستان و جنبش انقلابی توده ها در سراسر ایران به نقطه ضعفی در دست حزب دمکرات برای وارد آوردن بکشد فشارهای نظامی تبدیل شود. اقدام نظامی ما در ششمین در واقع کار بست عملی همین سیاست بوده است. — این جنگ تا کی ادامه دارد و چه عواملی میتواند آنرا خاتمه دهد؟

— تا آنجا که به ما مربوط میبشود، آماده، خاتمه درگیری هستیم. سازمان کردستان حزب کمونیست، کومه له، اعلام کرده است که کما ملا و لاقاصله برای آتش بس و شروع گفتگوها با حزب دمکرات آماده است. اما حزب دمکرات لاجوانه از دادن پاسخ مثبت به این خواست خودداری می کند و خواهان ادامه درگیریهاست و حتی پیشنهاد مسالمانه اسیران را هم رد کرده است. بنظر میرسد که تا هنگامی که حزب دمکرات متقاعد نشود که آنچه از ششمین به این سو در برخورد های نظامی بین دو طرف روی داده قانونمند بوده و شمول تعادف و با اشتباهات جداگانه، میخواهد درگیریها را کماکان ادامه دهد. بنا بر این ماضی ادامه تلاشهایمان برای خاتمه حالت درگیری، باید در مقابل توطئه های نظامی حزب دمکرات کما ملا آماده باشیم و واضح است چنانچه حزب دمکرات دست از ادامه حالت درگیری برندارد، برای قبول آتش بس آماده نباشد و مرشیا در پی تلافی جویی مسلحانه و زدن ضربه های نظامی به ما باشد، مسلما ما هم موضع دفاعی صرف اتخاذ نمیکنیم و منتظر نخواهیم ماند تا او ضریات خود را بیا وارد یارد. ما آنچه را لازم بوده به حزب دمکرات و به توده ها نشان داده ایم و این حزب دمکرات است که باید یکی از دوره را انتخاب کند؛ یا باید با خاتمه درگیریها و

## پیروز باه جنبش انقلابی خلق کرده!





## در کردستان انقلابی ...

### درباره درگیری‌های اخیر کومه‌له و حزب دموکرات

پیام رفیق ابراهیم علیزاده به مردم کردستان

گوشه‌هایی از:

#### مصاحبه با رفیق ابراهیم علیزاده

در رابطه با درگیری‌های اخیر کومه‌له و حزب دموکرات، صدای حزب کمونیست ایران، مصاحبه‌ای با رفیق ابراهیم علیزاده انجام داد که در اینجا گوشه‌هایی از آنرا نقل می‌کنیم. متن کامل این مصاحبه بطور مجزا منتشر شده است.

در پاسخ به این سوال که چه عوامل و سیاست‌هایی موجب این درگیری‌ها بوده است، رفیق علیزاده پاسخ داد:

”آنچه اخباری داده نه یک رویداد تهاجمی، بلکه ادامه سیاست معینی است. ریشه این درگیری‌ها را باید در سیاست‌ها و روش‌های حزب دموکرات در قبایل مسائلی جنبش مردم کردستان جستجو کرد. پایه‌ای‌ترین دلیل آن پای بند نبودن حزب دموکرات به رعایت دموکراسی و حقوق دموکراتیک مردم کردستان است. حزب دموکرات همیشه از ارتقای آگاهی سیاسی توده‌ها، ارتقاء توقعات دموکراتیکشان، آگاهی آنها به مساعیر طبقه‌شان جلوگیری نموده

اعلام می‌کنیم که سرانجام چنین سیاستی از جانب حزب دموکرات به معنای روی آوردن هر چه بیشتر بسوی جمهوری اسلامی خواهد بود. در تصور مردم کردستان نباید قاطعانه و بی‌دغدغه از جنبش خود و سرنوشت خود در برابر هر خطر و هر توطئه‌ای بدفاع برخیزند، ما از طرفی کوشش خود را برای رسیدن به آتشبس و متوقف کردن درگیری‌های کنونی کردستان ادامه می‌دهیم و آماده‌ایم که راه‌وشیوه مسالمت‌آمیز در کردستان و تضعیف مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز با آنان را طرح و ارائه نمائیم و از طرفی دیگر با تمام نیرو می‌کوشیم نیروی پایان ناپذیر توده‌های زحمتکش و ستمدیده کردستان را برای دفاع از جنبش انقلابی خلق کرد، دفاع از کردستان انقلابی این سنگر شکست ناپذیر دفاع از انقلاب ایران بسج نمائیم.

پیروزی شما را  
صمیمانه آرزو مندیم!

پس از آغاز درگیری‌های غیرمیان حزب دموکرات و کومه‌له در اورمان رفیق ابراهیم علیزاده، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست و دبیر اول کومه‌له طی پیامی به مردم زحمتکش کردستان علل و مبنای این درگیری‌ها را توضیح داد. در این پیام که از رادیو صدای انقلاب ایران پخش شد، رفیق علیزاده پس از تاکید بر گسترش و عمق باسی جنبش انقلابی در کردستان و عجز جمهوری اسلامی در سرکوب این جنبش، سیاست حزب دموکرات مبتنی بر تقاص نظامی را، بعنوان جلوهای از همسویی سازشکاری روزافزون این حزب با جمهوری اسلامی محکوم کرد و توده‌های زحمتکش در کردستان را به توجه و سرخوردن جدی به این سیاست ضدانقلابی حزب دموکرات فراخواند. در پایان این پیام آمده است:

”اگر حزب دموکرات همچنان در ادامه درگیری در کردستان با فشار کند و حاضر به قبول آتشبس نباشد

است. حزب دمکرات نمیتواند و نمیخواهد دستاوردهای انقلاب ایران و جنبش انقلابی خلق کرد را در رشد سیاسی مردم کوردستان ببیند. حزب دمکرات همیشه پس از استعداد را داشته است که اهداف این جنبش را در پیشگاه این پاتان دسته بورژوازی شتگر به نازلترین سطح ممکن برساند. پای بند نبودن به دمکراسی و متکی نبودن به قدرت توده ها، دورنگی سیاسی جز بدست آوردن امتیازاتی از طریق سازش برای حزب دمکرات بوجود نمیآورد و بدین ترتیب سیاست سازشکارانه حزب دمکرات در مقابل دولت مرکزی با بورژوازی اپوزیسیون ادامه منطقی سیاست و روشهای این حزب در درون جنبش خلق کرد و در رابطه با توده های میسر دم کوردستان است. در مقابل این سیاست، ما در جنبش کوردستان بر آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و کلیه حقوق دمکراتیک و پایه ای توده ها تا کنون نگذاشته ایم. یک وجه دائمی و تعطیل نشدنی کار ما این بوده تا توده ها را به حقوق پایه ای خودشان آشنا کنیم و این حقیقت را به آنان بگوئیم که آنها جز به نیروی خود آزاد نخواهند شد. در رابطه با حزب دمکرات ما مبارزه سیاسی و عدم توسل به زور در اختلافات سیاسی را نشان دادیم و خواستار این هستیم که یک فضای دمکراتیک برجسته خلق کرد حاکم شود، و این مبارزه خلق کرد را برای کسب حق تعیین سرنوشت خود تقویت میکند؛ این دو سیاست جداگانه در جنبش ملی کوردستان است. جنگ کنونی ادامه تقابل این دو سیاست

رفیق علیزاده در رابطه با گرایش حزب دمکرات به سازش با جمهوری اسلامی اضافه کرد:

"اکنون حزب دمکرات بر سر یک دوراهی باید انتخاب میکند: یا ادامه جنگ با کومله و نزدیک شدن گام به گام به جمهوری اسلامی و زمینه سازی یک سازش کامل با قبول مذاکره سیاسی، پیشبرد مسالمت آمیز اختلافات سیاسی در کوردستان و غاصت دادن به درگیریها".

در پاسخ به این سوال که آیا سازشکاری حزب دمکرات با جمهوری اسلامی و تحمیل درگیری های نظامی به کومله از جانب او موجب افت و وقفهای در جنبش انقلابی خلق کرد خواهد شد یا نه، رفیق علیزاده گفت:

"مطمئناً این جنبش بخاطر سازش حزب دمکرات دچار وقفه و با عقب نشینی نخواهد شد. این جنبش پایه های عینی خود را دارد و در برابر حاکمیت سر تا پا جنایت و اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی بخاطر رفع ستم ملی و کسب حقوق دمکراتیک توده های مردم کوردستان برپا شده و اکنون بیش از همیشه به توده های آگاه و بیدار خلق کرد متکی است. مردمی که به حاکمیت فدا انقلابی رژیم تمکین نکرده اند، بر متن یک چنین زمینه و شرایط مساعدی است که کومله در کوردستان با سیاست، شعارها و برنامها روشن و متکی بر کارگران و زحمتکشان کوردستان در پی پیروزی این جنبش است و روز به روز تا نشاندهنده الحاق

سیاسی، نظامی و سازمانی منظور رهبری این جنبش ارتقا میدهد. حزب بورژوازی در جنبش کوردستان مدتهاست دیگر هیچگونه راهی در پی پیروزی رساندن این جنبش در پیش ندارد و نقشی جز به سازش کشاندن و در نتیجه راه متوقف کردن آنها ایفا نمیکند. اما با وجود این بطور مشخص بدیهی است که درگیری کومله با نیروهای حزب دمکرات در کوردستان، سرراهی نظامی معینی دارد و مطلوبترین حالت برای ما موقعی است که لوله تفنگها به سمت جمهوری اسلامی باشد.

رفیق علیزاده سپس ضمن توضیح اقدامات مشخص کومله برای خاتمه درگیری های اخیر اضافه کرد:

"هما نظور که گفتیم از نظرها مسائل جنبش خلق کرد ایجاد میکنند که اصولاً اختلافات با حزب دمکرات را در شکل غیر نظامی و مسالمت آمیز به پیش ببریم. از نظرها این امر وقتی میسر خواهد بود که حزب دمکرات واقعاً در عمل مبارزه سیاسی در یک فضای دمکراتیک را بپذیرد. و در سر راه متارکت هر چه وسیعتر توده ها در سرنوشت سیاسی خود در امور مربوط به زندگی خود سنگ اندازی نکنند و دست از تعرض نظامی بر نیروها بردارند. فراهم آوردن چنین فضای دمکراتیکی جزو اهداف انکارناپذیر جنبش خلق کرد در سال گذشته بوده است. بر سمیت نشناختن و باعالم کردن بزور سلطه این اهداف واقعی محتوا و مضمون اساسی این جنبش است. ما به سهم خود برای حفظ و



گسترش دمکراسی در درون جنبش خلق کرد، تلاشان را بی‌وقفه ادامه دادیم. ما دوست‌های مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان را

به دفاع از حقوق باطنی و انکارناپذیر خود در برابر هر نیرویی که بخواد اینها را با بمال کند دعوت میکنیم.



## عملیات پیروزمندانه پیشمرگان کومه‌له در شمال کردستان

— بیش از ۳۰ تن از نیروهای رژیم کشته شدند  
— غنا شام‌دی بدست پیشمرگان افتاد

بدنبال غریبات مهلکی که پیشمرگان کومه‌له، رفقای گریان ۲۲ ارومیه، در اطراف شهر سلماس بر نیروهای جمهوری اسلامی وارد آوردند، روز ۲۸ بهمن ماه تعداد زیادی از این مزدوران کسه از شهرهای مها باد، ارومیه، سروو سلماس گردآوری شده بودند، برای جبران شکستهای خودتها جموسی را در غرب و شمال غربی شهر سلماس آغا ز کردند. رفقای پیشمرگ به محض اطلاع از یورش دشمن در بلندبها و ارتفاعات منطقه مستقر شدند. درگیری در ۱۰ کیلومتری شهر سلماس آغاز شد. در اولین مرحله این نبرد که دو ساعت و نیم بطول انجامید، رفقای ما امکان هرگونه پیشروی را از قوای دشمن سلب کردند. و با تعرض متقابل از چند جنبه، نیروهای آنان را آماج

حملات شدید خود قرار دادند. نیروهای رژیم با وجود اعزام نیروی کمکی از شهر سلماس، کاری از پیش نبرده و پراکنده شدند. در مرحله دوم درگیری رفقای ما بر شدت تعرضات خود افزودند و سنگرها و مواضع نیروهای دشمن را یکی پس از دیگری شغیر نمودند. و سرانجام مزدوران رژیم اشغالگر چاره‌ای جز فرار از میدان عملیات برای خودتیا یافتند. در جریان این نبرد متهورانه که مدت ۵ ساعت بطول انجامید، بیش از ۳۰ نفر از مزدوران کشته و زخمی شدند و تعداد زیادی اسلحه و غنا شام‌دی بدست رفقای ما افتاد. متاسفانه در جریان این نبرد، رفیق زحمتکش و انقلابی، تاج‌الدین اسعدزاده شهادت رسید. با دشمن گرامی باد.

## سلسله عملیات تعرضی پیشمرگان بنام سبت روز کومه‌له

۲۶ بهمن ماه ۱۰ سال علیرغم آما ده‌باش نیروهای جمهوری اسلامی در سرکردستان و همچنین محدودیتها بی‌که درگیریهای اخیر با جد دمکرات با ما سر

ما سرور کومه‌له با جدا کرده بود، رفقای پیشمرگ با اجرای طرح‌های عملیاتی و وارد کردن ضرباتی بر نیروهای دشمن، این روز را جشن گرفتند.

واحد‌های از پیشمرگان کومه‌له از گردانهای چپا، گاه و ۳۱ بوکان، مطابق نقشه‌های عملیاتی که به‌مناسبت ۲۶ بهمن (روز کومه‌له) طرح ریزی شده بود، نیروهای سرکوبگر رژیم را در با بگا‌های "میرآباد" بوکان، روستای "تارکند" واقع در ۱۵ کیلومتری شهر بوکان، روستای "بسطام" و محورها ده سفز- مرهوان مورد تعرضات غافلگیرانه خود قرار دادند و تلفات و خسارات فراوانی بر آنان وارد نمودند.

### گردان ۲۲ ارومیه

رفقای پیشمرگ از گردان ۲۲ ارومیه، در یک زنجیره عملیات تعرضی بنام سبت روز کومه‌له تلفات و خسارات فراوانی بر مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی وارد آوردند. در تاریخ ۲۵ بهمن ماه چندواحد از پیشمرگان گردان ۲۲ ارومیه برای اجرای طرحی عملیاتی که به‌مناسبت ۲۶ بهمن (روز کومه‌له) تدارک دیده شده بود، درجا ده جلدیان - سلماس واقع در ۲۵ کیلومتری شهر سلماس و در قلب با بگا‌های متعدد دشمن به کمین نیروهای دولتی نشستند. ساعت ۴ بعد از ظهر ششون میله مرکب از چندین خودرو نظامی مجهز به سلاحهای سنگین به محل کمین رفقای ما نزدیک شدند. نیروهای رژیم درحالیکه قصد تصرف تپه‌های مشرف بر این جا ده را داشتند، از هر طرف مورد حمله تعرض آمیز رفقای ما قرار گرفتند. نیروهای دشمن در همان لحظات نخست درگیری،

صمن تحمل تلفاتی پراکنده شدند و عده‌ای از آنان سرا سیمه و وحشت زده به طرف پایگاه "سپاوان" فراری گشته و بخشی هم در تنه‌های مشرف بر سنگرها و مواضع پیشمرگان سنگر گرفتند. در این هنگام رفقای پیشمرگ به منظور پیدا ماندن دشمن نیروهای دشمن مواضعی را تخلیه کردند و به آنها امکان پیشروی بیشتر دادند. لحظاتی بعد چند خودروها مل افرا دکمکی دشمن از روستای "چهریق" عازم محل عملیات شدند. اما قبل از رسیدن به محل آماج حملات سریع پیشمرگان قرار گرفتند و پیش از آنکه موفق به اقدام موثری گردند، با تحمل تلفاتی، مفتضعا نه به طرف پایگاه "سپاوان" فراری شدند. طی مدت درگیری مزدوران رژیم از پایگاه‌های "درال"، "جلدیان" و "سپاوان" منطقه عملیاتی رفقای ما را بطور مداوم زیر آتش سلاح‌های سنگین گرفته بودند.

رفقای ما در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر پس از آنکه نیروهای رژیم را بدون مواضع خود کشته بودند، بر اساس طرحی دقیق و هماهنگ تعرض همه جا تنه‌ای و اعلیه آنان شروع کردند. نبرد ادامه می یافت و درگیری لحظه به لحظه شدیدتر میگشت. نیروهای سرکوبگر رژیم از هر طرف زیر آتش سلاح‌های رفقای ما قرار داشتند. پیشمرگان در ساعت ۷ بعد از ظهر، بعد از رسیدن به نزدیکی جاده ضربات بیشتری بر نیروهای دشمن

وارد کرده و آنها را به درون پایگاه‌های خود فراری دادند. سرانجام در ساعت ۸ بعد از ظهر، پس از ۴ ساعت نبرد پیاپی، پیشمرگان بطور کامل بر میدان درگیری دست یافتند و این جاده را از وجود نیروهای اشغالگر رژیم پاک کردند.

در این درگیری ۳۰ تن از مزدوران کشته و زخمی شدند و غنائم فراوانی بدست رفقای ما افتاد. متأسفانه در جریان این عملیات غافلگیرانه و پیروزمند، پیشمرگ زحمتکش و انقلابی کوه‌له، رفیق حمزه احمدی جان خود را از دست داد. یادش گرامی باد. خبر این عملیات، که دومین عملیات رفقای گردان ۲۲ ارومیه در بخش "چهریق" بود، در منطقه پخش گردید و حضور فعال رفقای ما در این منطقه که از

نقاط تحت اشغال رژیم است، تاثیر فراوانی بر روحیه مبارزان اشی مردم داشته است. همچنین در روز ۲۶ بهمن ما رفقای پیشمرگ همراه با مردم زحمتکش در تعدادی از روستاها، مراسم جشن و سخنرانی برپا کردند.

در یکی از این مراسم رفیق جعفر شفیعی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، پیرا مئون جا پگا و کومه‌له در جنبش‌ها بی بخش خلق کرد و دورنمای این جنبش سخنرانی نمود.

در یکی از روستاهای اطراف شهر سلماس نیز طی مراسمی که به همین مناسبت برگزار گردیده بود، یک دسته از پیشمرگان جدید کومه‌له که دوره آموزشی سیاسی - نظامی خود را با پایان رسانیده بودند، مسلح شدند.

ده‌ها تن دیگر از زحمتکشان و جوانان انقلابی به صف پیشمرگان کومه‌له پیوستند

برگرفتند و به صف پیشمرگان کومه‌له پیوستند. ما ورود این رفقا را به صف انقلابیون کمونیست در کردستان انقلابی، تبریک میگوئیم.

درماهای آذربایجان ۶۴، مجموعاً تعداد ۳ گردان از زحمتکشان و جوانان انقلابی، که دوره آموزش سیاسی - نظامی خود را در آموزشگاه پیشمرگان کومه‌له سپایان رسانیده بودند، سلاح

متأسفانه به علت کثرت مقالات قادر به چاپ صفحه جان باختگان راه سوسیالیسم، در این شماره نشدیم. اما می رفقای جان باخته بهمن و آسفند ماه و یادنامه‌های رفقای شهید در شماره بعد به چاپ می رسد.

زنده باد حق، ملا، دی‌تعمیر، سدهشت خه‌ش

## ۷۰ تن از اسرای جنگی از زندان های کومله آزاد گشتند

بنا بر سیاست اصولی و انقلابی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله) در برخورد با اسرای جنگی، تعداد ۷۰ تن از افراد در سپرده رژیم که طی ماه های پیش به

اسارت کومله در آمده بودند، از زندان آزاد شدند. این تعداد، مجموعه زندانیان آزاد شده طی ماه های دی و بهمن هستند.

## در صحنه درگیری با حزب دمکرات

اکنون حدود بیش از یکماه از وقوع درگیری بین پیشرگان کومله و نیروهای حزب دمکرات در تاریخ ۶ بهمن ما در منطقه اورامان، میگذرد. طی این مدت از طرفی حزب دمکرات حاضر به قبول آتش بس و بازگرداندن اوضاع به حالت عادی نشده است و از طرف دیگر با گردآوری نیرو و امکانات خود، در جهت گسترش بخشیدن به درگیریها و ضرب زدن به پیشرگان کومله، تمام تلاش خود را بکار گرفته است.

از تاریخ ششم بهمن تا کنون، بین رفقای پیشرگان و نیروهای حزب دمکرات در مناطق مختلف کردستان درگیریهای شدید روی داده است:

**ناحیه مریوان** - در تاریخ هفتم بهمن ماه عده ای از پیشرگان حزب دمکرات در روستای "پلچله سور" واقع در ناحیه مریوان، تعدادی قیفه سلاح و مقداری وسایل دیگر متعلق به کومله را به غارت میبرند.

همچنین روز هفتم بهمن ماه مفاد دیگری وسایل تدارکاتی کومله

دمکرات در همین روز به رفقای ما در روستای "وشکلهان" در منطقه سرشیو مریوان حمله میکنند. در این درگیری هم نیروهای حزب دمکرات پس از کشته شدن ۲ تن از افراد خود، عقب نشینی میکنند. در تاریخ ۱۷ بهمن ماه، نیروهای حزب دمکرات در روستای "کلی کران" به سه تن از رفقای پیشرگان کومله که در حال انجام مأموریت بودند، حمله میکنند و در تاریخ ۳ نفر رفقای ما را به اسارت میگیرند.

در تاریخ ۲۳ بهمن، افراد حزب دمکرات برای بار دوم به پیشرگان کومله در روستای "وشکلهان" مریوان حمله میکنند. درگیری بین پیشرگان کومله و حزب دمکرات حدود ۱۰ ساعت بطول میانجامد. سرانجام نیروهای حزب دمکرات با ۸ نفر کشته و تعداد ۲ نفر اسیر، از صحنه نبرد عقب می نشینند.

**بوکان** - در تاریخ ۶۳/۱۱/۲۲ در درگیری بین پیشرگان کومله و حزب دمکرات در روستای "قره لی" واقع در ناحیه بوکان، یک نفر از نیروهای حزب دمکرات کشته میشود.

**پایانه** - روز ۲۹ بهمن ماه، سه نفر از رفقای پیشرگان ما که از انجام مأموریت برمیگشتند، در روستای "تیزراگون" واقع در ناحیه پایانه کمین افراد مسلح حزب دمکرات رو برو میشوند.

در این جریان دونفر از رفقای ما اسیر و رفیق طه درویشی عضو حزب کمونیست ایران و عضو

که در مقری تخلیه شده در ناحیه مریوان اسبا ر شده بود، توسط نیروهای حزب دمکرات به غارت میروند.

**جنوب کردستان** - در تاریخ نهم بهمن ما یک تیم ۴ نفره از پیشرگان حزب دمکرات که ما موریت شنا سازی مقررهای کومله در جنوب کردستان را به عهده داشتند، با ضد کمین رفقای ما مواجه میشوند و درگیری وقوع می پیوندد. در این درگیری یک تن از پیشرگان حزب دمکرات کشته و ۳ نفر دیگر دستگیر میشوند.

**منطقه سرشیو** - در تاریخ ۱۳ بهمن ماه، نیروهای حزب دمکرات به پیشرگان کومله در روستای "دگاگا" واقع در منطقه سرشیو سقز حمله میکنند. در این درگیری که مدت دوساعت و نیم بطول میانجامد، نیروهای حزب دمکرات، از صحنه نبرد فراری میشوند. یک تن از نیروهای آنها کشته و ۲ نفر زخمی میشوند. همچنین افراد مسلح حزب

کمیتها ما حیه با تہ بشہا دت میرسد .  
ما شہا دت رفیق طہ درویشی  
را بہ کارگران و زحمتکشان و تودہ

ہای مبارز خلق کرد ، رفقای حزبی  
و غا توادہ اش تسلیمت میگوئیم .  
با دشگرمی باد .

☆

مطابق خبری از رادیو  
مدای انقلاب ، در تاریخ ۲۸ اسفند  
بین دستہای از پیشمرگان  
کوملہ ، با پیشمرگان حزب

دمکرات ، یک درگیری روی میدہد  
کہہ در جریان آن یک پیشمرگ حزب  
دمکرات کشتہ میشود و بہ رفقای  
ما آسیب وارد نمیکرد .

☆

### انہدام یکی از پایگا ہای دشمن

در تاریخ ۱۷ اسفند ماہ رفقای  
پیشمرگ از گردان ۲۲ ارومیہ  
نیروہای جمہوری اسلامی را کہ بہ  
قدمت تکمیل ساختن پایگاہ جدیدی  
در روستای "بہرہسان" واقع در  
نزدیکی شہر سلماس در حرکت  
بودند ، از کمین ہای خود مورد  
تعریف قرار دادند . و در جریان  
تیردی دو ساعتہ تمام مواضع  
دشمن را درہم کوبیدہ و بہ تعرف  
خود در آوردند . در پایان نیرو  
ہای دولتی ناچار بہ فرار از محل  
گردیدند . رفقای ما در پایان  
این مرحلہ از تیرہد ، بوسیلہ یک  
دستگاہ بولدوزر کہ جزو غنائم  
بدست آمدہ از دشمن بود ، یکی  
از پایگا ہای آنہا را کہہ در دست  
احداث بود ، با خاک یکسان  
کردند .

سلماس شنا بزدہ برای جہبران  
تکست ہای خود بہ محل درگیری  
رسیدند . این بار ہم رفقای ما  
آنہا را مورد حملات شدید خود  
قرار دادند . و در دل تیردی  
سخت کہ حدود ۴ ساعت بطول  
انجامید ، این مزدوران را وادار  
بہ فرار از صحنہ درگیری کردند .  
در جریان این نبرد ہا ، ۱۵ تن  
از نیروہای رژیم کشتہ و یک  
نفر از آنہا بہ اسارت ما درآمد  
کہ بہ علت اینکہ مجروح بود ہمہ  
از مدتی آزاد گردید . همچنین  
مقادیر فراوانی اسلحہ و مهمات  
و تعدادی ماشین از دشمن بہ  
غنیمت گرفتہ شد .

مناصفانہ در گرماکرم این  
نبرد موفقیت آمیز رفیق بداللہ  
نوریان ، عضو حزب کمونیست  
ایران بہ شہادت رسید . بسادش  
را گرمی میداریم .



بعدا از مدتی بخش دیگری از  
نیروہای اعزامی رژیم از شہر

بقیہ از صفحہ ۴۴  
ادامہ با ورقی

اجتماعی ایران ، بخش "فقو  
فردی و اجتماعی زمان بعد از اسلام"  
جلد چہارم ، نوشتہ مرتضی راوندی  
درج میکنیم .

۲- کتاب تہج البلاغہ نیز سند خوبی  
برای اثبات این نظریہ ماست کہ  
نظرات مدموکراتیک و مردسالارانہ  
اسلام در همان مدار اسلام فرمولہ و  
تشبہت شدہ اند .

۳- بخشی از "خطبہ وداع" کہ محمد  
در آخرین سفر حج خود ایراد کردہ  
است نقل شدہ در کتاب تاریخ  
اجتماعی ایران .

۴- از جملہ این اقدامات یکی ہم  
ابداع بست "ہمردیف مشول اول"  
سازمان مجاہدین واعطای این  
مقام بہ "ذبحلخترین زن تشکیلاتی"  
در این سازمان است . منطق سادہ  
لوحانہ این حرکت نمی تواند بر  
کسی پوشیدہ مانده باشد . اگر  
مقام زن در اسلام جنگی بدل نزد ،  
شاید سرہم بندی کردن سمبلی بوی  
مقام زن در سازمان مجاہد ، همانطور  
کہ مقام زن در کابینہ ہویدا ،  
مسالہ را رفیع و رجوع کند ، همانطور  
کہ انتظار میرفت ، ہمردیف مشول  
اول در بدو ورود کار خود را با  
پہامی بہ زنان در آستانہ روز  
شولد فاطمہ زہرا آغاز کرد ، کہ  
دست بر قفا حوالی ۸ مارس (بسی  
رورجہانی زن کہیہ پیشنهاد و  
توسط کمونیست ہا سرقرار شدہ  
است) اتفاق افتادہ است ! در  
مورد مومد و مناسبت رورجہانی  
زن ، لاقول ، اسلام "مفاہتسی و  
راستین" ظاہرا اختلاف نظری

مرگ بر سرمایہ ، مرگ بر امپریالیسم !

## مقام زن در اسلام و مقام اسلام نزد زن: مجاهدین و مساله زن

سوره بقره آیه ۲۲۸: مردان را برزنان افزونی و برتری خواهد بود.

سوره بقره آیه ۲۲۳: زنان شما کشتزار شمایند، برای کشت به آنها نزدیک شوید، هر گاه معاشرت آنها خواهد بود.

سوره نسا آیه ۳۸: و زناشی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمنانگد باید نخست آنان را موعظه کنید. اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری بگیرید. باز اگر مطیع نشدند، آنها را به زدن تشبیه کنید، اگر اطاعت کردند، دیگر حق هیچگونه ستم ندارید...

سوره نسا آیه ۳: اگر بترسید که مبادا با یتیمان مراعات عدل و داد نکنید، پس آنکس از زنان به نکاح خود در آورید که شمارا مناسب باشد، دو، سه یا چهار؛ و اگر بیم ستم مهرد یک زن برگزینید...

سوره بقره آیه ۲۲۱: با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر ایمان آرند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است...

سوره نسا آیه ۲۴: و نکاح زنان محصنه نیز بر شما حرام شد، مگر آنکه متصرف و مالک شده‌اند.

سوره نسا آیه ۱۹: در مورد زنا هر گاه چهار شاهد مسلمان گواهی دهند باید زن رانا پایان عده در خانه نگاه داشت، اگر توبه نکرد حد مقرر را درباره او اجرا کرد. (۲)

مساله زن در دو دیدگاه: اسلام خمینی و اسلام مجاهدین (مدعی است که آنچه توسط رژیم اسلامی خمینی پیاده میشود اسلام واقعی نیست بلکه تفسیر عقب افتاده و فئودالی از اسلام است. حال آنکه مجاهدین با حرکت از خود قرآن و آموزشها و پراشیک محمد و مدار اسلام، نمایندگان راستین اسلام اند. آقای شریف (زن) ایرانی قربانی دوتام "اگافه" می‌کند که "دردیدگاه سنتی و ارتجاعی زن موجود شکننده، قابل ترحم و حمایت است و نه تنها از نظر اقتصادی و اجتماع-عی، که از نظر عاطفی، شخصیتی و روانی بی‌مردنیه‌گاه، پناهگاه و حامی وی شمرده می‌شود". و علی‌الظاهر قرآن از چنین دیدگاه سنتی و ارتجاعی مبسرا است. محک زدن این ادعاها برای هر زن ایرانی چند دقیقه بیشتر فرصت نمی‌خواهد. رجوع به قرآن و با لایح آنهاشی که بطور مشخص درباره زن و حقوق اجتماعی او است. برای تسهیل کار ما صرفا فهرست وار چند آیه را بطور نمونه ذکر می‌کنیم تا مقام زن در اسلام به زبان خود قرآن و محمد روشن شود:

سوره نسا آیه ۳۸ (۱): مردان را برزنان تسلط و حق نگهبانی است، بواسطه برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر دانسته و هم بواسطه آنکه مردان از مال خدا باید به زنان تقسیم دهند.

مساله زن مجاهدین را کلاسه کرده است. "آزادی زن در جامعه" راستی در اذهان میلیونها مردم محروم ایران، اعم از زن و مرد به تمایز آزادی جامعه و آزادیخواهی هر نیروی سیاسی بدل شده است. در این میان سازمان اسلامی که می‌خواهد دموکرات نمایی کند چه کند؟ اگر اسلام را نگاه دارد چگونه در برابر تجربه زن در اسلام، یعنی در برابر تجربه دردناک میلیونها زن محروم و بی حقوق در ایران امروز، موضع بگیرد؟ اگر سخن از آزادی زن بگوید اسلام را کجا پنهان کند؟ اسلامی که ما هیستند دموکراتیک خود را بالا ببریم در رابطه با حقوق اجتماعی زن، به روشنی در عملکرد جمهوری اسلامی به ثبوت رسانیده است. باید اذعان کرد که این بین بست هول-ناکی است و خروج از آن به نبوغ توخیدی خاصی در وارونه جلوه دادن اسلام و آزادی زن هر دو نیاز دارد.

خانم مریم رضوانی و آقای مجید شریف دونایف به این چنینی اند که ظاهرا برخلاف میل خود به عرصه بحث حول مساله اسلام و مجاهدین و رهایی زن پرتاب شده‌اند.

### اسطوره اسلام "راستین" مدافع

حقوق زن  
خانم رضوانی ("زن مجاهد" چگونه تولید نمیشود...)

بدهیده "خطبه وداع" خود محمد گوش کنیم:

"ای مردم، اینک من راجع به زندهای شما صحبت می‌کنم؛ زندهای شما بر شما حق دارند و شما هم بر زندهای خویش حق دارید. وظیفه آنها اینست که نگذارند شخصی وارد بستر شما شود (جز خود شما) و کسانی که مورد محبت شما نیستند به خانه راه ندهند. اگر آنها به این وظایف عمل نکردند، خداوند به شما اجازه داده است که در بستری جداگانه استراحت کنید و آنها را کتک بزنید، ولی نه بشدت. و همینکه از شما اطاعت کردند و وظیفه خود را به انجام رسانیدند، به آنها غذای مناسب بخورانید و لباس مناسب بپوشانید. شما باید باز زندهای خود به بهترین وجه رفتار نمائید چون آنها در خانه شما یک محبوس هستند و از خود اختیاری ندارند و با یک محبوس که از خود اختیاری ندارد باید با محبت رفتار کرد. زندهای شما امانتی هستند که از طرف خداوند به شما سپرده شده و به شما اجازه داده‌اند که با کلام خداوند به آنها نزدیک شوید و از خدا بترسید و با زندهای خود به بهترین طرز رفتار نمائید." (۳)

آنها موضوع باندازه کافی روشن نیست؟ آیا دیدگاهی ارتجاعی تراز این در مورد زنان قابل تصور است؟ قرآن و اسلامی که مجاهدین قعد رجعت به آنها دارند، قرآن و اسلامی که زن محروم ایرانی به آن حواله می‌شود اینست، اسلام "راستین

هر دو است و این منشاء و سرچشمه است که مشعون از ارتجاعی ترین و عقب افتاده ترین نظریات و احکام درباره حقوق زن است. در این دیدگاه، مرد نه تنها حامی و قیم زن، بلکه بهره‌کش مستقیم و دارای حق آب و گل بر زن تعریف شده است. در این دیدگاه زن جز اموال میرود و اسباب تلذذ اوست.

در این دیدگاه زن نه یک انسان آزاد، بلکه یک برده تمام عیار است. خانم رضوانی، آقای شریف! سرتان را از زیر برف بیرون بیاورید. کار از این حرفها گذشته است.

یکی از خواص اسلام راستین مجاهدینی (یعنی یکی از ارکان استدلال شتر مرغی آن) اینست که اگر کسی گریبان خود قرآن را بگیرد، بلافاصله به "پویایی و دینا میسم قرآن" یعنی ایده "نسخ" متوسل می‌شود. کسانی که خود را به قرآن منسوب می‌کنند، وقتی قرآن را برایشان شاهد مثال می‌آورید، اعلام می‌دارند که مجاهدین معتقدند که "قرآن متحول و بهر عصر و دوره‌ای قابل کاربرد است. از اینرو دستور العمل‌هایی که در زمان غامی صادر شده و متاثر از شرایط اقتصادی - اجتماعی و تاریخی آن دوره بوده منسوخ میدانند". (مجاهد ۲۲۹، ص ۲۰) تا کید از ما ست. ولاید آیات مربوط به بردگی زن جز "آپا سی است که" از شرایط تاریخی معینی" تاثیر گرفته و امروز منسوخ است، یعنی در صدر اسلام با بردگی

رفتار میشده، از هر حق محروم میگشته، اما امروز، بدلیل دینا میسم قرآن!، این آیات ارزشی ندارد. خانم رضوانی به این ترتیب حرف خود را درباره قرآنی بودن اسلام مجاهدین پس میگیرد و برای دلجوئی از زنان شوکه شده از قرآن و اسلام با ملایمت زرمه می‌کند که:

"با توجه به اینکه در دیدگاه مجاهدی مجاهدین تفاوت‌های مبتنی بر هوش و استعداد تنها حاصل تا شرف‌رنها عقب ماندگی تاریخی زنان است، پس باید سوال کرد که آیا در نظام آپا بنده مجاهدین، زنها مجددا میتوانند از حرفه‌هایی مثل قضا و تئوکالات کنار گذاشته شوند؟ آیا با داشتن زنان قاضی و قانونگذار میتوان درباره آپا تی که بغرض [عجبا!] درباره تشبیه وحشی زدن زن است احساس نگرانی کرد؟ ... بهمین ترتیب تفسیر برتری مرد بر زن از برخی آیات، میتواند محلی از اعراب داشته باشد؟ در حالیکه شرایط مساوی زشدن و مرد فراهم باشد و هر دو بیک نسبت درجهت شکوفایی استعدادها پشان حرکت کنند و توانایی‌های لازم را کسب نموده به سطح رهبری برسند، آیا مجاهدین نمی‌توانند چنین آپا تی را درجهت رجوب شرایط اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی جامعه و مقتضیات عصر حاضر فرار دهند؟ ... یا این ترتیب با داشتن قضاوت زن در شورا های عالی قضایی، آیا نمیتوان مسائل چند همسری، متعه، بیعومیت فرزند و کلیه قوانین امارت بار

(هما نجا)  
نشد! از یک سو مفحات  
زیادی را سیاه می‌کنید تا به زنان  
آزادخواه بقبولانید، که اسلام  
خمینی اسلام نیست، اسلام مدافع  
برابری زن و مرد است و املا خود  
قرآن و محمد برای نخستین بار  
برچهره‌هایی زن را بدست گرفتند  
و وقتی خود قرآن را جلوی رویتان  
میکذارند، تضمین می‌دهید که اگر  
زنان قاضی در شورا‌های عالی  
قضایی باشند کسی جرات نخواهد  
کرد قوانین ارتجاعی اسلامی  
قرآنی را پیاپی ده‌گند! به خانم  
رضوانی یادگفت، اولاً قطعاً  
میتوان تمام این قوانین اسارتگر  
(والیته متکی به اسلام) را نه تنها  
"اصلاح" بلکه بطور کلی منسوخ کرد،  
اما نه تحت نام اسلام، بلکه علمبر  
اسلام، نه به نیروی سازمان‌های  
بورژوا-اسلامی، بلکه به نیروی  
انقلاب کارگران و زحمتکشان و نه  
با تشکیل یک دولت اسلامی دیگر،  
بلکه با جدایی قطعی دین و اسلام  
از دولت بطور کلی. ثانیاً، ساله  
ابدا بر سر این نیست که یک زن  
"فانونگزار" باشد یا یک مرد.  
با بدپرسی‌کردن رژیم سیاسی، با  
کدام آرمان‌های اجتماعی در جامعه  
مستعد خواهد شد. زن مجاهد خمینیست  
هم‌پدیده غربی است - کسی که می  
پندارد، و شو نیم‌درواقین ناشی از  
جنسیت بیولوژیک فانونگزاران  
است! با بدپرسی‌ها با گوهر الشریعه  
دستغیب، شمس العلوک معاحب،  
ما رگارت تا چروپا خود خانم  
رضوانی، با آرمان‌های بورژوازی  
و ارتجاعی که با خود حمل می‌کنند  
و نظمی که پاسدارانند، چگونه

و خواهند کرد. ثالثاً، کدام مرجع  
عالی قدر شریعه را ستین علوی، یا  
کدام اداره‌آراء را ت مجاهدین و  
شورای ملی مقاومت درآینده  
مرجع تشخیص آیات منسوخ و غیر  
منسوخ خواهند بود و "زن فانونگزار"  
خانم رضوانی که قرار است سرخود  
حکم محمدی تعدد زوجات را لغو  
کند! از چه کسی باید اجازه بگیرد؟!

## تطبیق اسلام با تاریخ یا تاریخ با اسلام

اما همین ایده "دینا میسم  
و یوبایی" اسلام و فلسفه‌نسخ در  
اسلام مجاهدینی راه‌نیا بدزباد  
جدی گرفت. در واقع در پس این  
فرمول‌بندی نیت "خمینی گونه"  
ای نهفته است. مجاهدین از  
تطبیق اسلام با نیازهای تکامل  
تاریخی سخن میگویند، اما، به  
عنوان مسلمانان راستین، خواست  
واقعی آنها، دقیقاً عکس این  
است. در واقع آنان خواستار  
آنند که جامعه، لایدر سیر تکاملی  
خود، به آن درجه از "رشد" برسد  
که اسلام قرآنی بتواند در سنی  
پیاپی ده‌تود. اسلام، از زبان  
مجاهدین موقتاً خود را، آنهم  
به این وضع رفت بار، با جامعه  
امروز تطبیق می‌دهد، تنها با  
این امید که جامعه را در تحلیل  
نهایی با خود تطبیق دهد، مجاهدین  
در این امر کاملاً راحت دارند.  
خانم رضوانی، در تلاش برای  
اثبات دفاع مجاهدین از زنان،  
ما را به مطالعه مقاله "لایحه  
قصاص، امانت به مقام انسانیت،  
بویژه زن قهرمان ایرانی در عصر  
کبیر آگاهی خلقها" (مجاهد ۱۲۰،

مقاله، و بطور کلی در بر غورد  
مجاهدین به لایحه قصاص، هیچ  
کجا جمله‌ای در دفاع از حقوق  
واقعی زنان و بارها اصول قوانین  
قصاص نمی‌یابیم، اما آنچه  
می‌یابیم، یعنی بیان روشن  
موضع مجاهدین در باره قوانین  
بظاهر "قابل نسخ" اسلامی، بسیار  
با ارزش تر است. اعتراض مجاهدین  
به لایحه قصاص اینست:

"جاری کردن خود بخودی این  
حدود [یعنی دست و پا بریدن  
و سنگ زدن و چشم در آوردن]  
منتهی از شرایط اجتماعی،  
سیاسی و فرهنگی‌ای که جرم در طرف آن  
صورت گرفته، روح قوانین  
اسلام را خدشه دار ... می‌آورد."  
(صفحه ۸ تا کیداً زماست). همچنین  
در مقاله "بررسی لایحه قصاص"  
(مجاهد ۲۲۳) مجاهدین در پاسخ  
به این سوال که "چرا مدور و اجرای  
چنین احکامی در شرایط کنونی،  
یک عمل ارتجاعی است" (صفحه ۸)  
چنین می‌نویسند:

"هما نظور که میدانیم در عصر  
پیا میرنیز احکام جزایی اسلام  
(و منجمله احکام قصاص) به هیچوجه  
ابتدا به‌ساکن وضع جاری نشدند،  
بلکه همگاماً و هم‌هنگام با دیگر گونی  
انقلابی و بنیادی نظام منطبق  
جاری به اجرا گذاشته شدند.

... تا وقتی که اقتصاد و  
سیاست و اداره کشور تحت سلطه  
انحازری حزب ارتجاعی حاکم  
همچنان درین دست راه‌حل‌های  
عقب‌مانده ففلی درجا می‌زنند،  
اجرای احکام قصاص و محدود دزدی  
وزنا و ... آنهاست استنباطات  
دکما تیک و بسیار بسیار رسیده

مسائل دارند اما با نتیجه‌ای نخواهد بخشید.

... بهمین ترتیب اصل

قرآنی "قما" نیز در شرایط کسوفی، اما با جزو مورد گردا - نندگان و سرسپردگان رژیم سابق و آمرین و عاملین دستگاه مرکوب و شکنجه و هومچنین کسانی که در این رژیم با دست زدن به قتل و جرح فرزندان مجاهدان انقلابی خلق، روشی اسلاف خود را دنبال میکنند، معذای پیدا نمیکنند".

(صفحه ۲۳، تا کیدازماست)

بسیار خوب، روشن شد. "قما" یک اصل قرآنی است و مجاهدین به خود این اصل نه تنها اعتراض ندارند، بلکه به عنوان یک اصل آرمانی اسلامشان، خواهان اجرای آن هستند. اما نه در هر شرایطی. جا معه باید برای اجرای این قوانین "نجات بخش" از لحاظ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آماده شده باشد، همانطور که محمد، ابتدا جا معه آماده کرد (حال به روایت مجاهدین) و سپس اسباب حد زنی را بکار انداخت. لاف، لازم است حزب حاکم و "ساده لوحان" فشیکنار برون دو مسلمانان ایدوز بسیمون نیز هوش و دینا میک جای آنها را بگیرند تا احکام قرآنی قما بتوانند به عمل درآید. واقعا که به مردم ایران علی العموم و زنان ایران بطور خاص وعده‌های هولناکتر از این نمیتوان داد. تمام بحث در مورد "دینا میسم قرآن" و "سخ" برای آنست که سر و صدای اعتراض مردم ایران و به ویژه زنان به عملکرد اسلام خواهانند شود و لا، ایست.

اجازه بگیرد. نام این چرتکه انداختن کاسبکارانه برای جلب هوادار "مجاز"، در فرهنگ سیاسی مجاهدین، "انطباق فرهنگی - اجتماعی ایدئولوژی مجاهدین با فرهنگ حاکم بر جا معه است. گوش کنید:

"میزان درگیری زنان و دختران در شهرها و مناطق نورافشاده و محروم میتواند نشانی بر انطباق و هماهنگی ایدئولوژی مجاهدین بر فرهنگ خانواده‌ها و نیز بر ارزشهای منطقی باشد که فعالیت زن در خارج از خانه بطور کلی و فعالیت‌های سیاسی و نظامی بطور خاص با مشکلات و موانع بسیار زیاد اجتماعی روبرو میباشد. مگر اینکه فعالیتها زمینه‌های پذیرش در چارچوب فرهنگ مورد قبول مردم آن مناطق را داشته باشد." (مجا ۲۳۲، ۲۳۴) یا:

"گسترده‌گی طیف درجه تحصیلی و شغلی بین این زنان علیرغم اجاقی که تحت نام اسلام بویژه به زنان تحصیل کرده وارد شده، یکبار دیگر میتواند دلیلی بر انطباق فرهنگی - اجتماعی این ایدئولوژی در جا معه ما باشد. زیرا طبیعی است که حتی خانوادها بی‌گناه فعالیتهای سیاسی دختران و پسران شورش که با فعالیتهای سیاسی همسران خود مخالفت میکنند در شرایط مساوی یک سازمان اسلامی را بر دیگر سازمانهای سیاسی ترجیح میدهند." (ص ۱۷) واقعا باید به این آزدگی و آزاداندیشی و این ارج گذاری

قرآنی، با آماده شدن جا معه به موقع خود عملی خواهند شد. اگر مجاهدین هدف خود را این قرار داده اند که جا معه ای بسازند که در آن احکام قرآنی قابل اجرا باشند، پاسخ مردم زحمتکش و رنج کشیده ایران از هم اکنون روشن است: با تمام قوا در مقابل این نیات ارتجاعی خواهیم ایستاد. تا آنجا که به ساله زن بر میگردد، اگاه می‌کنیم که به این ترتیب حرف حساب مجاهدین این است: آیاتی که پیش از این در مورد بردگی زن آوردیم، همه قرآنی، اسلامی و لازم الاجراست، اما جا معه اکنون برای اجرای همه آنها به تمام و کمال آمادگی ندارد (یعنی در مقابل آن مقاومت میکند)، با پیدای زحمت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر روی مردم کار بشود (این مقاومت تخدیب و تضعیف شود) تا مقام قضایی زن در اسلام بتواند مبنای مقام واقعی زن در جا معه قرار بگیرد، و این تمام یعنی احیای بقای بردگی زن، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.

فواشده اسلام "راستین" برای

رشد سازمانی!

اما علیرغم این ضدیت آشکار اسلام با حقوق زن، مجاهدین در تمام نیات خود سلامت خود را تمام ما به "فرز نمی بسند. اگر زن آزاد بخواد و آگاه از سلامت مجاهد میرسد، در عوض مجاهد میدهند است تا با عرفه سلامت خود به "والدین" و "شوهران" زنسان برای شرکت آنان در فعالیت



که اندر خواص اسلام خود این را بر سر میبشارد که "خانواده‌ها و شوهرانی که با فعالیت سیاسی دختستان و همسران خود مغالفت میکنند" در شرایط مساوی (۱) یک سازمان اسلامی را بر سازمان دیگر ترجیح میدهند. برآستی از ابتدائی ترین اندیشه‌های مربوط به رهائی زن بوشی نبرده است. ظاهراً این "خانواده‌ها" و "شوهرانند" که با پیداسازی را که فرا راست دخترو نشان در آن "مبارزه" کند، انتخاب کنند. این واقعا به آن معناست که اتفاقاً زنان تنها در شرایط "نامساوی" (یعنی در شرایط انقیاب دوستمکی) ممکن است به کار سازمان مجاهدین روی آورند. اگر اسلام بطوراً عزم را در زندگی صغیر و ناقص العقل میبشارد، اسلام مجاهدینی یک گام فراتر میبرد و برای زن در "مبارزه" قیام میبشارد، آنهم قیامی که با فعالیت سیاسی او "مغالفت" است! شاید این پیروهای باشد که خانم رضوانی در انتقاب سازمان مجاهدین از سر گذرانده است با این امر خصوصی ایشان است، اما اولین گام در راهی زن زحمتکش و محروم ایرانی ایست که خوبدو با این افکار رتق بمانده "حاکم برجا معه، که سازمان مجاهدین تطبیق با آنها راجز" افتخارات خود محسوب میکند، تسویه حساب کند. مجاهدین روشن میگوید که اسلام را ستایش او را در مسی سازد تا با افکار مردسالارانه

حاکم برجا معه (یعنی افکار طبقات حاکمه که در ایران آب و رنگ اسلامی ویژه‌ای دارد) تطبیق باید. این برای جذب نیرو خوب است! چرا که تنها شد مگر اسلام همین خدمت را به خمینی و شرکا نکرده. اگر زنان از این افکار عقب مانده حاکم در رنجند و شما می‌ذرات وجودشان خواهان رهائی از این زنجیرهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی استارتیبا راست، سازمان مجاهدین بر روی این عقب ماندگی سرما به گذاری میکند. بنا بر این طبیعی است که پیرو آزادی زن و آزاداندیشی او (و خانواده و شوهرش نیز) دقیقاً در خلاف جهت "رشدنا مجاهدین و سیاست جذب نیروی آن سیر کند. از اینرو مجاهد خود، برای حفظ پایه جذب نیروی خود به مدافع و تحکیم کننده فعال افکار عقب مانده حاکم (افکار حاکم همواره افکار طبقات حاکم است) بدل میشود. او با پیروهایش، نقطه آمدش برای جذب نیرو از زنان، را پاسداری کند. تبلیغات جمهوری اسلامی راه این تلاش ارتجاعی را نما پانده است. مجاهد، های در راه گرفته میگذارد. با پدیده‌های زن را غریزدگی نامید و آزادی زن را میراث فرهنگ بیگانه خواند. پس خانم رضوانی، بدنبال حضرات خمینی، بنی صدر و رفستجانی بخود اجازه میدهد که بنویسد:

"آیا عمده کردن ارزشهای فرهنگ بیگانه تحت نام "رهایی" زن آنهم در این مقطع تاریخی و

با وجود نیا زهای اساسی دیگر، همان سطحی نگری های آکا دمیک و تنها بتا عدم کارآیی شوربهای "زادی" خواهی نیست...؟ آیا این سوالات بما نمیگوید که مساله درجه اول ما انقلاب رهایی بخش عمومی است و نه عمده کردن مذهب و قوانین آن...؟ آیا می توان تغییرات مورد نظر را درجا مع به نوده‌ها تحمیل کرد در حالیکه سنن و آداب و رسوم و فرهنگ آنها را با حمل به اعتقادات آنها زیر پا می‌گذاریم؟" (مجاهد ۲۳۴، ص ۲۰، تاکید از ما است.)

حنای این عوام فریبی دیگر رنگی ندارد. آزادی زن "فرهنگ" ناشی از مبارزه زنان و مردان کارگر و زحمتکش و آزادی خواه است. اگر یک صدم حقوقی که حق زنان است در "عرب" حاصل شده باشد، این تنها مدیون سالها مبارزه و استقامت و گستاخ از اندیشه‌های خرافاتی مذهبی و غیرمذهبی است. هیچکس دیگر نمی‌تواند با هیا هودرباره "تفاد عمده و عمری"، "مبارزه علیه غریزدگی" و با تحریکات ناسیونال اسلامی اهانت آمیز بریسمای دموکراسی مورد نیاز مردم زحمتکش ایران و بر آرمان رهایی زنان خاک بیستد. تجربه جمهوری اسلامی "اول" به اندازه کافی گویا و آموزنده بوده است. برای تکرار این تجربه، عقب ماندگی بسیار

تنها کمونیستها مدافع بیگب حقه، زنان، اند!

بیشتری از آنچه خانم رضوانی و مجاهدین به آن امید بسته اند ، باید در جامعه حاکم شود .

### از نظر مجاهدین ، فحشاء آزادی و تعمیم یافته زن است

بورژواها و خرده بورژواها در ایران و در راس همه مجاهدین هرگاه از آزادی زن سخن میگویند بسیار خاسند که فوراً و همانجا مرزبندی خود را با پدیده فحشاء نیز اعلام بفرمایند . هرگز مقاله ای از مجاهدین نخواهد یافت که به آزادی زن پرداخته باشد و هدایت جدی خود را با فحشاء تاکید نکرده باشد . چرا ؟ چرا سخن از آزادی زن می شود حضرات بیاد فحشاء می افتند ؟ علت روشن تر از روز است . در اسلام مجاهدین (مانند هر اسلام دیگر) هر تفکر مردسالارانه دیگر زن منشاء فساد است . فحشاء که دقیقاً وجهی است که شکستی و بی حقوقی زن است . برای این حضرات ناشی از ولنگاری و لاقیدی (آزادی) زن است . برای اینان فحشاء نقطه ای در امتداد آزادی زنان است ؛ معادل زیاده روی در آزادگانشان زنان و غایت آن است . بنابراین این طبیعی است که هر جا می خواهند دفاع خود از آزادی زن را تعدیل کنند ، با فحشاء مرزبندی میکنند . این تفکر موهن ، این استنباط بیمار گونه ، این رباکاری اخلاقی بورژواهی ، از هزار منفذ در مقالات مجاهدین بیرون میزند ، از جمله آقای شریف چنین به

آزادی زن اهاست می کند :

"با در نظر گرفتن اینکه هر عملی عکس العملی و هر افراطی تفریطی در پی دارد . مدرسلم و واقعی اینست که بر اساس این تجربه [یعنی تجربه تفریط کاری های جمهوری اسلامی پس از افراط کاری های زمان شاه] پس از سرنگونی رژیم ولایت فقیه نیز جامعه ما می تواند با بحرانهای اخلاقی و فرهنگی روبرو گردد که سوار شدن بر آنها و پیداکردن راه حل های مناسب برای آنها نیاز به آماجگی و پیش بینی و نیز صبر و بلند نظری دارد و در این زمینه نیز نقش و جایگاه زنان دارای جنبه ای محوری و تعیین کننده است . البته چنین بحران هایی در حال حاضر بشکل سرسام آور و تهاجمی فساد ، فحشاء ، ... وجود دارد که بخاطر غنوغشت ، سرکوب و سانسور کمتر شکل علنی و مریح پیدا می کند ولی با برداشته شدن فشار نظامی - پلیسی و در غیاب عوامل کنترل کننده به آسانی بروز علنی پیدا خواهد کرد ." (شورا ، ص ۳۰ ، تاکید از ماست) .

اینجا آقای شریف با یک تیر چند هدف میزند . اولاً ، بار دیگر به شیوه اسلامی خود جامعه را باهاها و دربارها فساد و فحشاء از آزادی زن بطور کلی میترساند . چرا نقش و جایگاه زنان در بحرانهای اخلاقی آشی ( یعنی فحشاء ) محوری است ؟!

ثانیاً ، جنایات رژیم خمینی علیه زنان و حقوق اجتماعی آنان را با تعریف آن بعنوان عکس العمل "تفریط آمیز" جمهوری اسلامی در برابر "افراط کاری" رژیم شاه تطهیر می کند . علی - الظاهر آقای شریف انگیزه رژیم جانی کنونی را درک می کند و تا حدودی به آن حق می دهد .

و ثالثاً ، در مقابل حرکت آشی زنان در صورت برداشته شدن فشار "پلیسی" هشدار می دهد . و شورا را به تدارک عوامل کنترل کننده " مشابهی فرا میخواند . فحشاء محصول جامعه طبقاتی است . امروز نظام بورژوازی عامل بقا این وحشیانه ترین شکل بردگی و بی حقوقی زن است . مبارزه با فحشاء نه تنها نیازمند عوامل کنترل کننده "آزادی" زنان نیست ، بلکه دقیقاً مبارزه برای آزادی قطعی زن ، جز حیاتی کل مبارزه ای است که با بد برای رهایی سوسیالیستی جامعه صورت بگیرد . افکار عقب افتاده و رقت انگیز امثال آقای شریف نیز تنها با چنین جنبشی از سطح جامعه رخت خواهد بست .

### حجاب ، سند بردگی یا "مد" اسلامی؟

موضع مجاهدین درقبال حجاب نیز بسیار جالب است . اول نسخ ! آنها میگویند حجاب "به هیچ عنوان محصول دستورات قرآنی و سنت های اصیل اسلامی نبوده ، بلکه عمدتاً بوسیله نهاد های فکری باقی مانده از جوامع فئودالی ...

مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

در فرهنگ جا معما تحت نام اسلام تحمیل شده بود". (مجاهد ۳۲، ۱۶) و اولاد این اعدا دروغ محض است. مردان (مگر آنکه چاق جدیدی از طرف مجاهدین منتشر شده باشد) در باره لزوم رعایت حجاب زنان مسلمان حرف زده است و در این باب آیت‌های سه‌سزنان نازل نموده است. بطور مثال، سوره ۳۳ احزاب، آیه ۵۹ در باره لزوم حجاب میگوید: "ای پیغمبر! زنان و دختران خود و زنان مومنان بگو که خوبستن راه چادر فروپوشند که اینکار برای اینکه به عفت و حریت شناخته شوند و از تعرض و جاسارت آزار نبینند بسیار بهتر است". سوره نور، آیه ۲۴ نیز بر همین مسأله تاکید میکند.

در تائید یکی از اینها دایمی فکری با قیام‌نده‌ها زجوامع فئودالی (وما قبل فئودالی) همان اسلام است که تفکر مطلق بر جا معما را طی قرون متوالی تزیین کرده است. اینکه زنان مسلمان حجاب را رعایت میکنند و زنان مسیحی نه، یک تمایز صرف نیست!

ثالثاً، اگر حجاب یک سنت اسلامی نیست، به چه دلیل زنان مجاهد خود حجاب را رعایت میکنند و از فرق سر تا نوک پای خود را می‌پوشانند؟ آیا اینهم‌پسرای نظام سابق با فتن با "فرهنگ حاکم‌بر توده‌ها" است؟ در اینصورت باید یا دآوری کرد که "توده‌ها" خود بیش از هر کسی دیگری آرشایل نو ظهور زنان مجاهد بکه خوردند و امروز دقیقاً برای خروج از این شمایل تحمیلی به مبارزه خونینی دست زده‌اند. شیوه لباس‌پوشیدن زنان مجاهد به لباس زنان هیچک

دوره‌های شکاملی تا کنونی شبیه نیست و بیشتر ظاهراً همه‌ها و زنان مسیحی در آفریقا راندا می‌کنند.

موضع دیگر مجاهدین اینست که حجاب تنها بیده‌زور و اجباریه‌زنان تحمیل شود، بلکه باید در برابر معائن آن تبلیغ شوند تا زنان به اختیار خود آن را برگزینند. به عبارت دیگر مجاهدین طرفدار حجاب و مخالف تحمیل آن هستند. اولاً اگر این یک سنت اسلامی نیست، چرا باید تبلیغ شود؟ ثانیاً، کجای این موضع‌گیری دموکراتیک است؟ این حد اکثر معادل موضع "شهرانی" است که با "بی‌حجابی" زنان خود مخالفند، اما با کتک زدن زن بر سر این مسأله موافق نیستند! مجاهدین می‌کشند مسأله حجاب را به انتخاب "پوشش" تنزل دهند. گویا حجاب اسلامی یک "مدلباس" است در رقابت با "مد"های دیگر و همانظور که غیا طغانه‌فان در باره محسنات کت ودامن خود تبلیغ میکنند، مجاهدین هم باید فواید حجاب اسلامی را تبلیغ کنند. وزن را در این میان مخیر بگذارند. واقعیت اینست که حجاب، نه یک مدپوشش، بلکه مند و نشانه‌بندگی شتمکشی و ابزار تحقیر زن است. پیدا بش حجاب با تشدید شتمکشی زن و تبدیل او به مال و شروتی که باید از عرض و "جاسارت" معسومین بماند، همراه بوده است. تداوم حجاب تداوم این موقعیت فئودال دست است. تنزل دادن حجاب به مسأله انتخاب پوشش، یک ریسمان کاری است. هیچکس نمیتواند

معتوان که اینها را در انتخاب آزادی و سارت مخیر کرده است، اما خود اسارت را تبلیغ میکند! آن دیدگاهی که زن را عامل فساد و آزادی زن را منشاء "فحشا" می‌داند، آن دیدگاهی که زن را ملک مرد و برابرش دماشی او می‌شمارد، همان دیدگاه، زن را در حجاب می‌پوشاند. حجاب ادا مه منطقی تفکر اسلامی و سبیل گویای مقام نازل زن در اسلام است. موضع دموکراتیک، تبلیغ بی‌علیه حجاب و در همان حال قائل بودن به اصل عدم تحمیل بی‌حجابی است، نه برعکس آنچه مجاهدین می‌گویند تحریف موضع دموکراتیک در بر خوردن به مسأله حجاب است.

خاتم رضوانی به سهم خود می‌گوید پنجین مسأله حجاب را کم اهمیت جلوه دهد، او می‌گوید حملات گروه‌های مختلف به مجاهدین بعثت "عدم درک ابعاد ایدئولوژی این سازمان و تفاوت‌های آن با "اسلام" آیت‌الله‌ها است که آنها بنا به عت برداشته‌ای رویانی و فرمالیستی از اسلام شده و مثلاً می‌بینیم که مسأله "حجاب" در اس آن قرار می‌گیرد... حاصل کار آنکه آنقدر توجه به "روسی" زن مجاهد جلب می‌شود که "محتوای" زبر روسی بکلی فراموش می‌گردد". (مجاهد ۲۲۹، ص ۱۲، تاکید از ما ست). اما واقعاً محتوای زبر روسی زن مجاهد چیست؟ هزارویک چیز ممکن است باشد، اما دقیقاً از آنجا که این محتوی آن فرم را با اشتیاق بخود پذیرفته است، وجود یک چیز زبر روسی آن روسی‌ها قابل تردید

نا برابری و بندگی خود، تفاوت زن مجاهد با زنان با حجاب دیگر در اینست که اگر این دومی به این معنای مثبت تمکین میکنند و از آن رنج میبرد، زن مجاهد برای تمکین این بندگی و نابرابری فعلا نه تلاش میکند.

### آویزان شدن به ما رکسیم برای دموکرات‌نمایی

اگر ما هردا موظف کنیم که تنها با احکام منتج از دستگاه اسلامی خود سخن بگوییم، آنگاه حتی یک کلمه در دفاع از آزادی زن نمی‌تواند بر زبان بیاید. و ام‌گرفتن از ما رکسیم و نسبت دادن ما تریالیسم تاریخی و اندیشه‌های سوسیالیستی علمی به قرآن دیگر یک عادت مجاهدین شده است. خانم رضوانی نیز در مقاله خود به همین شیوه توسل میجوید:

"فلسفه مجاهدین بطور کلی درباره عقب ماندگی زن چنین است: بر اساس قرآن، در ابتدای خلقت همه افراد بشر مساوی بوده و از برابری اجتماعی برخوردار بودند، با توسعه و تکامل و سایر عوامل تولید و تولید ما از دیگر احتیاج، استعمار گروهی از گروه دیگر آغاز شد، ما در که محور امور بود قدرت کافی درجا معده داشت با تقسیم کار به عقب رانده شد و پدر قطب و محور خوانده گردید. با شروع جوامع پدرسالاری و بروز تفاوت‌های اجتماعی استعمار بیشتر شروع شد و در طول تاریخ به اشکال و شیوه‌های مختلف در دوران برده داری، زمینداری و سپس سرمایه

ص ۱۹)

هرکس کمترین آشنا بی ما ما رکسیم و بویژه کتاب منشأ خانواده، ما لکیت خصوصی و دولت، اثر انگلس داشته باشد به وضوح درمی‌یابد که این تحلیل قرآنی با مقداری تغییرات و اصلاحات در نظر از این کتاب به عاریت گرفته شده است. و گرفته در قرآن و اسلام نه از ایده کمون اولیه، نه از مفهوم و مسائل تولید و محصول اما نه، نه از نظام مادرانه، نه تقسیم کار و کارخانگی و نه مبنای پیدایش جامعه پدرسالاری و تکامل جوامع از برده داری تا سرمایه داری خبری نیست. براساسی اگر یک پاراگراف انگلس برای پوئانندن اینهمه عقب ماندگی کافی است، آیا صحیح تر این نیست، که اگر کسی یک جرمادقت انقلابی دارد، تمام این عقب ماندگی را به نفع پذیرش کل ما رکسیم و سوسیالیسم علمی رها کند؟

\* \* \*

امروز دیگر کسی نگران ناشر اندیشه‌های اسلامی، خمینی یا مجاهدین، بر زنان ایران نیست. در واقع مسأله دیگر نه بر سر مقام زن در اسلام، بلکه مقام اسلام در نزد زن است. این آن فشار واقعی است که مجاهدین را به تکاپو و امید ردا ظاهر خود را مطابق نیاز روز بسازد. (۴) و در این میان دوراهی "اسلام، آری یا نه" نه بر سر راه زن ایرانی بطور کلی بلکه فراروی "زن مجاهد" بطور خاص قرار گرفته است. زن جزئی از جامعه و بخشی از هر طبقه‌ای است

حال زن یک قشر تحت ستم متما یز است، به این معنای، حتی زن مجاهد نیز، هر قدر متما فع سیاسی... طبقاتی خاصی که مدافع آن است او را به همسویی با طبقه حاکم و لاجرم تحکیم افکار و اعتقادات عقب مانده این طبقه سوق بدهد، باز هنوز این امکان را دارد که بعنوان جزئی از یک قشر تحت ستم به موقعیت معینی نابرابر خود بسازد.

تا پدیداری بسیاری از آنان، خلاصی از افکار عقب مانده و سرد سالارانه حاکم، مقدمه‌ای برای پیوستن به صف مبارزه برای رهایی کل جامعه، به صف سوسیالیسم باشد.

آذر ماجیدی

نادر بهنام

پاورقی

۱- در اینجا صرفاً ترجمه فارسی آیات را به نقل از کتاب تاریخ بقیه در صفحه ۳۶

منتشر شد

از انتشارات حزب کمونیست ایران



کمونیستها

و

مسأله زن

## اولویت‌های ما در کار در میان کارگران پیشرو

موضوع کار اصلی خود بدانند و در هر محیط کارگری تلاش کنند حوزه‌های حزبی ای که بطور ادامه‌کاری وظایف آگاهگری و سازماندهی را در دستوار دارند، ایجاد کنند و گسترش دهند. اما این تاکتیک همیشگی ضرورت فعالیت در میان کارگران بطور کلی، بمعنای این نیست که در سیاست تشکیلاتی حزب اولویستی در مورد اینکه نیروی ما باید در میان کدام بخش از کارگران متمرکز شود، وجود ندارد. رفقای ما باید در تخصیص انرژی خود به منظور ایجاد حوزه‌های حزبی به سه عرصه مهم فعالیت که اولویتهای اصلی ما را دربردارد، توجه کنند: ۱ - کار در میان کارگران پیشرو و رهبران عملی و صاحب نفوذ جنبش کارگری، ۲ - کار در مناطق صنعتی، ۳ - فعالیت در صنایع کلیدی و کارخانجات بزرگ. ما در عین اینکه کل نیروهای خود را به سمت کار در میان کارگران در تمام سطوح و ایجاد حوزه‌های حزبی در محیط زیست و کارگران، هرجا که ممکن باشد، سوق می‌دهیم، خواهان آن سیزه‌ستیم که هرجا شرایط مساعد فراهم است (و بناستواند با صرف انرژی ما فراهم شود)، فعالیت رفقای ما در حد این اولویت‌ها انجام گیرد و

برایین معنا تخصیص باید. ۱ - ما برای فعالیت در میان طبقه کارگر در وهله نخست کارگران پیشرو، مبارز، رهبران عملی و صاحب نفوذ جنبش کارگری توجه داریم و فعالیت خود را بر روی این دسته از کارگران متمرکز می‌کنیم تا بیشترین آنان را جذب حزب کنیم و پیوسته شان را با حزب و ایده‌های کمونیستی عمیق گردانیم. چرا که این دسته از کارگران آمادگی بیشتری برای جذب ایده‌های کمونیستی و پیوستن به صفوف حزب را دارند و خود مهمترین محرک گسترش نفوذ حزب در میان سایر بخشهای کارگران هستند. علاوه بر این حزب ما از طریق در رابطه با این دسته از کارگران این امکان را می‌یابد که بتواند توده‌های کارگر را حداقل در چهار رجب و محدوده یک کارخانه و فابریک حصول سیاست‌ها، شعارها و مطالبات حزب سازماندهی و بسیج کند و به حرکت درآورد. با به عبارت دیگر در عین اینکه کارگران پیشرو، مبارز، رهبران عملی و کارگران صاحب نفوذ جنبش کارگری ریشه آماده‌تری برای پیوستن به حزب را دارند و خود از مهمترین گانال‌هایی هستند که از طریق آنها حزب ما تشکیلات خود را در میان طبقه کارگر رشد و گسترش می‌دهد. آن

هستند که حزب ما توسط آنها امکان به حرکت درآوردن توده‌های کارگر را در محدوده‌های معینی می‌یابد. ما بیشترین انرژی خود را صرف پیوستن این دسته از کارگران به حزب می‌کنیم در عین اینکه وظیفه آگاهگری خود را در رابطه با کارگرانی که هر روز بطور طبیعی و روزمره در محل کار و زیست خود با ما مراوده دارند و از سطوح آگاهی متفاوتی برخوردار هستند را نیز همواره به پیش می‌بریم. ۲ - مراکز صنعتی، درجه ترمز طبقه کارگر در همه شهرها و استانهای ایران یکسان نیست. مهمترین و اصلی ترین بخشهای طبقه کارگر ایران در چندین منطقه که شاید بتوان آنها را قطب‌های صنعتی کشور نامید، نظیر تهران، خوزستان، اصفهان، آراک، تبریز، قزوین، رشت و غیره متمرکز است. نفوذ و اعتبار حزب ما در میان طبقه کارگر باید بتواند خود را در نفوذ و اعتبار حزب در میان عمده‌ترین، مهمترین و اساسی ترین مناطق صنعتی، صنایع کلیدی و مهم و کارخانجات بزرگ که مراکز اصلی پیروان ربابی ایران است، متبلور کند. بخش وسیعی از کارگران ایران در کارخانجات کوچک که در اقصی نقاط کشور پراکنده‌اند به کار مشغولند. این بخش از کارگران همواره شدت از مبارزات و مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران مبارز و کارخانجات صنعت استان ناش

دوب آهن در سالهای ۶۰ و ۶۳ بخوبی نشان داد که اعتصاب کارگران در یک کارخانه بزرگ، مهم و کلیدی چه انعکاسی در افکار عمومی مردم و بویژه طبقه کارگر می باشد، چگونه حوادث، مطالبات و نتایج آن در میان توده های کارگر مورد بحث قرار می گیرد، چه شوق و توری در میان کارگران بوجود می آورد و در میان سران رژیم چه ولولگی های می اندازد، بررسی حول و حوش چگونگی انعکاس و نتایج آن در مبارزات کارگران دوب آهن در بین وسیعترین توده های طبقه کارگر و کارگران اصفهان، فعالین ما را به آگاهی که باید واقف می گرداند.

فعالین حزب ما در تحصیص انرژی برای ایجاد حوزه های حزبی در محل کار و سکونت کارگران باید سه عاملی که سر شمرديم را مد نظر قرار دهند. بالطبع معنای عملی درک این اولویتهای توسط فعالین کمونیست و حوزه های حزبی را مشخصاً ارگان های تشکیلاتی مسئول با توجه به تمام جوانب کارومیزان امکانات و روابط آنها تعیین خواهند کرد و مستقیماً به حوزه ها و با فعالین معینی رهنمودهای مشخصی خواهد داد. اما این واقعیت که فعالین و حوزه های حزبی در محل کار و سکونت خود را اقتضای آن و سه فصول معروف "مربخی" نیستند، از هویتهای اجتماعی نسبتاً پایداری برخوردارند، بیشترین امکانات را برایشان فراهم میکند تا در دل روابط طبیعی و اجتماعی خود

می گیرند، از آنها می آموزند و در مبارزاتشان آنها را الگوی خود قرار میدهند. بطور مثال کارگران صنعت نفت در کل جنبش کارگری ایران و کارگران دوب آهن در بین کارگران اصفهان از چنین نقش و جایگاهی برخوردارند. عواملی که سبب شده تا کارگران صنعت نفت و مبارزاتشان دارای چنین جایگاهی در مبارزات کل طبقه کارگر ایران باشند از جمله عبارتند از سابقه و تجربه طولانی مبارزاتشان، درجه آگاهی بالا، تشکل پذیری و سنت های تشکیلاتی، درجه تمرکز و همچنین دارا بودن نقش کلیدی در فشرده گلی بورژوازی ایران به خاطر قدرتی که در قطع مهم ترین و اصلی ترین محل درآمد بورژوازی ایران دارند. کارگران صنعت نفت بدلیل مجموعه این خصوصیات جزو آگهی ترین و پیشروترین بخشهای طبقه کارگر ایران هستند و این قابلیت و سابقه تاریخی را دارند که وسیعترین بخشهای طبقه کارگر ایران منجمله کارگرانی که بطور پراکنده در اقصی نقاط کشور در کارگاه های کوچک به کار مشغولند را از نظر مطالبات و اهداف سیاسی به خود جلب نمایند و به دنبال خود بکشند. تا ثمرات عظیم مبارزات کارگران صنعت نفت در بین توده های وسیع طبقه کارگر در اسفند ۵۷ و نقش برجسته آنها در میان جنبش اسفندی ایران در سرنگونی رژیم شاه، گویای واضح و روشن چنین مسئله ای است.

پذیرفته شد. در این گونه مناطقی صنعتی که همواره کانون مبارزات کارگری ایران بوده است نه تنها کارگران از نظر تعداد از درجه تمرکز بالاتری نسبت به سایر نقاط ایران برخوردار بوده اند، بلکه از لحاظ رشد و قابلیت مبارزه و تشکل پذیری و همچنین زمینه جذب ایده های کمونیستی مهم ترین و اصلی ترین بخشهای طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهند.

بویژه اینکه در این نقاط نزدیکی کارخانجات و محل زیست کارگران، نه تنها کارگران کارخانجات گوناگون را در بر آورده بایکدیگر قرار میدهد تا مسائل و مشکلات و مطالبات هم باخبر و آگاه گردند و از تجربیات و سنت های مبارزاتی یکدیگر بیاموزند، بلکه زمینه را برای ارتباطات گسترده و اتحاد مبارزاتی در بین آنان فراهم میآورد، آنها را به طرف اقدامات به موقع در دفاع از مبارزات یکدیگر سوق میدهد و همچنین زمینه و امکانات ایجاد تشکلهای و شوراهای کارگری منطقه ای را مهیا می گرداند.

۳ - علاوه بر دو عامل فوق، صنایع و کارخانجاتی وجود دارند که مبارزاتشان همواره کارگران یک منطقه و یا کل ایران را تحت تاثیر قرار می دهند. اخبار مبارزاتشان در میان مردم و وسیعترین توده های طبقه کارگر انعکاس می یابد، حوادث، مطالبات، نتایج و شیوه های مبارزه آنها در میان

بقیه از صفحه ۹

"چپ" شدن شورای ملی مقاومت ...

با "چپ" متعادل شده و غیره نتیجه نمی گیرد؛ بلکه قیل از هر چیز آنرا از ضرورت نابودی نظام سرمایه داری و امپریالیستی نتیجه میگیرد. جمهوری اسلامی در هر وضعیتی که قرار داشته باشد با قرار بگیرد همچنان ابزار سرکوبی دردست سرمایه و امپریالیسم و علیه توده های کارگر و زحمتکش است. بنابر این طبقه کارگر خواهان سرنگونی و نابودی کامل آنست. در عین حال طبقه کارگر باید حداقلی درون خانوادگی بورژوازی را بشناسد، عوامفریبی آنان را که میخواهند منافع خود (بورژوازی) را بنام منافع توده ها قالب کنند افشا نماید و برای دستاویز به انقلاب پیروز منبسط سوسیالیستی علیه این جریانات نیز مبارزه کند.

شعب زکریاسی

آدرسهای مستقیم  
هیات تحریریه

B. M BOX 655  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

B. M BOX 224  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

آنچه که باید به آگاهانی عمومی حزب ما تبدیل گردد و در مرکز توجه فعالین حزب قرار گیرد این مسئله است که نفوذ و اعتبار حزب ما در میان طبقه کارگر باید بتواند خود را در بعد و اعتبار حزب در میان عمده ترین، مهم ترین و اساسی ترین مناطق صنعتی و صنایع کلیدی و مهم که مراکز ملی و مراکز قدرت پرولتاریای ایران است، متبلور کند. مراکز و مناطق صنعتی، صنایع کلیدی و کارخانه های بزرگ آن حلقه ها و اهرمهای مهم و بااهمیتی هستند که حزب ما با دستیابی به آنها از امکانات بسیار ماعدی برای بسیج، سازماندهی و به حرکت درآوردن کل طبقه کارگر، برخوردار می گردد.

رفقا مقدم  
اقتصد ۶۳

توضیح: شریه کمونیست از این پس بدون هیات تحریریه، ثابت و تحت نظر یک سردبیر منتشر میشود. از همه رفقا دعوت میکنم مقالات خود را برای کمونیست بفرستند.

کمونیست  
پانزدهم تیرماه ۱۳۵۷

ماهنامه منتشر میشود

سردبیر:

معمور حکمت

کارگران جهان متحد شوید!

مبارز، پیرو، رهبران عملی و کارگران صاحب نفوذ در این مناطق صنعتی، صنایع کلیدی و مهم و کارخانجات بزرگ بهای بیشتری دهند. انرژی متناسبی با توجه به اهمیت آن، صرف این گونه روابط کنند. رفقای ما باید در درجه اول به این ارتباطات عمیق بختند، و آن را بطور کیفی از نظر سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی مستحکم کنند، بدون اینکه ارتباطات آنها با کارگران دیگر بخشها تضعیف شود. رفقای ما باید به هرامکانی که مراد ما را با کارگران اینگونه مناطق و اینگونه صنایع برقرار میکنند اهمیت دهند، در دل این مرادوات و ارتباطات به کارگران مبارز و پیشرو دست یابند و وصل گردند و این بمعنای وصل شدن و نقب زدن به مراکز قدرت کارگری از دهها و صدها گانال است.

بقیه از صفحه ۲۰

کمون فنا نا پذیر است!

گردید. غرض توبیهای پاریس عقب افتاده ترین افکار پرولتاریا را نیز از خواب عمیقشان بیدار کرد و در همه جا موجبات تشدید تبلیغات انقلابی - سوسیالیستی را فراهم آورد. درست بهمین جهت است که کمون نمرده است و تا به امروز در وجود هر یک از ما زنده مانده است.

امر کمون امر انقلاب اجتماعی است، امر رهائی کامل سیاسی و اقتصادی زحمت کشان است، امر پرولتاریای جهانی است و بنابر مفهوم کمون فنا ناپذیر است.

توجه

طول موجهای رادیو صدای حزب کمونیست ایران و رادیو صدای انقلاب از ۴۹ متر به ۷۵ متر تغییر یافته است.

**با نشریه کمونیست**

رصدای حزب کمونیست ایران مگاشبه‌کنند

اخبار، گزارشات و نظرات خود را از هر طریق که مناسب میدانید به نشانی های زیر برای ما بفرستید:

- آدرس انگلستان

BM. BOX 3123  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

- آدرس آلمان

POST FACH 501142  
5000 KÖLN 50  
W. GERMANY

- آدرس ایتالیا

SH.1  
C.P. 1064  
10100 TORINO  
ITALY

E.M.  
C.P. 1427 SUCC7  
FIRENZE  
ITALY

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و یا اماکن آنها از طرف پلیس نبود. در نامه ها و روی پاکت ها خودداری کنید. همچنین بهتر است برای اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها بدست ما، از هر نامه حداقل دو نسخه بطور جداگانه ارسال کنید.

**صدای حزب کمونیست ایران**

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر  
ساعات پخش: شنبه تا ۵ شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶:۴۵ صبح  
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران را به اطلاع همه برسانید

**صدای انقلاب ایران**

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر  
ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲:۴۵ تا ۱۰:۳۰ بزبان کردی  
۱۰:۳۰ تا ۲ بزبان فارسی  
عصر: ۶ تا ۶:۴۵ بزبان کردی  
۶:۴۵ تا ۷:۱۵ بزبان فارسی

در صورتی که با فعالین حزب ارتباط مستقیم ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

ANDEESHEH ( اندیشه )  
C/A 23233257  
NATIONAL WESTMINSTER BANK  
75 SHAFTSBURY AVENUE  
LONDON W1V8AT  
ENGLAND

**زنده باد سوسیالیسم!**